

# زرتشت و تعالیم او

تألیف : هاشم رضی



کتابخانه ملی و اسناد ایران

به مناسبت جشن های دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی ایران

تیر ماه ۱۳۵۰

سال گورش بزرگ



نگاره‌یی از زرتشت از نقاشی نامعلوم که در تالار نقاشی  
« درسدن Dresden » می‌باشد

حق چاپ برای مؤلف محفوظ است

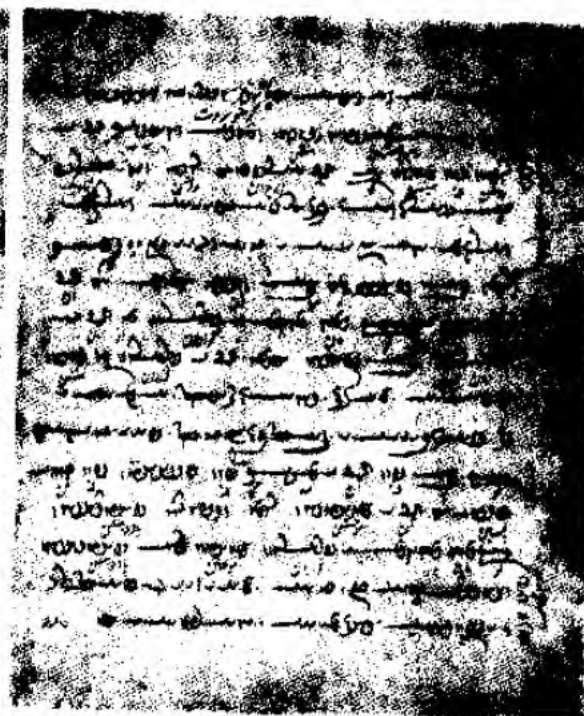
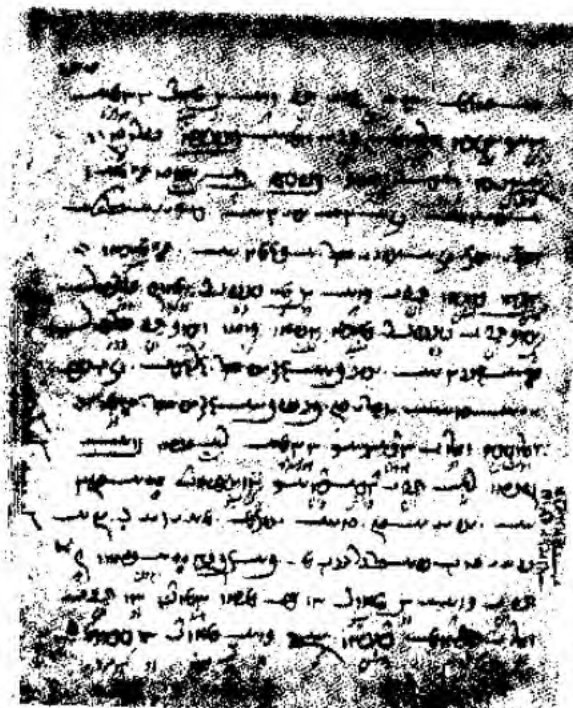
چاپ افست گلشن







میترا ایسم در اروپا با تأثیر از فلسفه و افسانه‌های اروپایی بنیانی یافت  
 و روایاتی بسیار دربارهٔ «مهر» بر مبنای اساطیر یونانی ساخته شد.  
 در این تصویر مجازة میترا با گاو حجاری شده است



در عصر ساسانی نهضتی در ترجمهٔ متون اوستایی به پهلوی در گرفت و این نمونه‌یی  
 از آن تلاش است .



نکارهٔ فروهر بر بالای درگاه سنگی کاخ مرکزی تخت جمشید .





تصویری از بقایای يك معبد مهری در نیشاپور نزدیک كازرون كه محققان نظایر آنرا معابد و آتشگاههای زرتشتی معرفی کرده اند

### ۱- حوادث پیش از تولد

درباره هر شخصیت باستانی و هر فرد نامی از ادوار کهن، گفت و گو بسیار می شود. محققان به جهت آنکه مدارك و مأخذ کافی و یكدست در باره این کسان وجود ندارد، در تحقیق و نتیجه گیری راههای گونه گونی را پیموده و هر يك، یا هر چند تنی به مقتضای نتایجی كه مطابق سلیقه خود اخذ می كنند، آرای بیانی می دارند. زرتشت از جمله این مردان روزگار باستانی است كه درباره اش به اندازمی گفت و گو و تحقیق و كاوش شده و آرا و نظرات گوناگون، متفاوت و متناقض ابراز شده است كه تنها یاد كرد فهرست وار آنها، رساله بی را شامل خواهد شد.

اما اختلافات تنها مبنی بر ابراز اظهارات مختلف در باره زمان و مكان نیست، بلكه برخی از این دانشمندان مطابق با آرای خود اظهار می دارند كه زرتشت شخصیتی وهمی بیش نیست و هوسینگ Husing از جمله این كسان است. اما این نغمه بی تازه نیست، بلكه حتا محققانی وجود تاریخی عیسا و محمد و پیامبرانی دیگر را نیز منكر شده اند كه در هر قسمت از آنها یاد شده است. اما انكار شخصیت تاریخی زرتشت مطابق تحقیقات بسیاری از دانشمندان طراز اول، نظری افراطی و بدون مأخذ



این نقش برجسته كه در تخت بستان وجود دارد، میترا را نشان می دهد - اما اهل تحقیق مدتهایی این پیکر را از زرتشت و پس از آن از اهورامزدا میدانستند

شناخته شده است، چون امارات و مدارك قابل توجهی در دست است که این نظریه را رد می کند.

هر گاه درباره زندگی و سیرت کسانی چون: عیسا، موسا، ابراهیم و حتا قهرمانان اساطیری روایاتی در دست داشته باشیم، درباره زرتشت چنین روایات مدونی به دست ما نرسیده است. بدون شك مطابق معمول زندگی این مصلح بزرگ اجتماعی یا پیامبر باستانی نیز با داستانها و قصص و موارد شگفت انگیزی آمیخته شده است و برای آگاهی از اشکال مختصر شده اغلب این روایات که زندگی افسانه‌یی پیامبر باستانی ایران زمین را را تشکیل می دهد، از آنها با نقل قول هایی کم و بیش، افسانه زایش، بالش و میرش پیامبر را می آوریم.

آیا امروزه در میان قهرمانان اساطیری و پیامبران، کسی رامی توان یافت که داستان زایش اش رنگ آسمانی به خود نگرفته باشد؟ بی شك پاسخ منفی است و زرتشت نیز از این گروه جدا و برکنار نیست. در قسمت هایی که خواهد آمد، ملاحظه خواهیم نمود که تصویر زرتشت و سیرت او در گاتاها یا سرودهایش، تصویر مردی است کاملاً عادی که برانگیخته شده از جانب عقل و خرد است تا اصلاحاتی در منش و کنش مردمان انجام دهد. اما روایات بعدی مطابق معمول از طرف گروه پیروان و مؤمنان رنگ افسانه‌یی گرفته و عناصری از افسانه‌یی گرفته و عناصری از افسانه‌ها و قصص اساطیری بسیار کهن در ضمن این روایات منتسب به پیامبر شده است:

در کتاب دینکرد *Dinkard* که از نوشته های دینی پهلوی است، زایش زرتشت کم و بیش آمده است. اجزایی که لازم بود تا تولد پیامبر

ایرانی را به حصول رساند، عبارت از سه جزء بود که هر سه منشأ آسمانی داشتند و به ترتیب عبارت بودند از: فره ایزدانی، روان و تن. ایرانیان باستان مردان برجسته و موفق را چون: پادشاهان، پیامبران و قهرمانان، دارای فره ایزدی می دانستند. فره ایزدی عبارت بود از چیزی روحانی چون پاره‌یی نور یا نیرو که گاه نیز به صورت کبوتر و شاهین در می آمد و از طرف خداوند در جسم مردان بر گزیده وارد می شد و موجب موفقیت و پیشرفت شان را فراهم می آورد. هر گاه خداوند نظر از یکی از این برگزیدگان بر می گرفت، فره ایزدی را از آنان جدا ساخته و آن گاه چون مردم عادی دوچار شکست و حرمان می شدند.

اهورا مزدا چون اراده کرد تا برگزیده‌یی برای راهنمایی مردمان برانگیزد، به اندیشه فره وی شد. در سپهر ششمین که مرکز روشنایی ییکرانه بود، فره نخستین وجود داشت، فر را از آنجا بر گرفت و به خورشید منتقل ساخت و به ترتیب از خورشید به ماه و از ماه به ستارگان منتقل شد تا پرورده گشت. آن گاه آن فره ایزدی از ستارگان به آتشگاه خاندان *فراهمیم Phrahim* منتقل گشت. با ورود این عنصر آسمانی، آتشگاه *فراهمیم* بدون افزودن مواد سوختنی هم چنان بی وسیله می سوخت. در آن هنگام همسر *فراهمیم* آبستن بود و فره ایزدی به او منتقل شد و چون وضع حمل کرد دختری آورد که او را *دغدووا Daghdhova* نام نهادند. از همان آغاز نشانه های بزرگی از وی آشکار بود و چون به پانزده سالگی رسید بر اثر حمل فره ایزدی چون خورشید در خشان بود و شب هنگام به سان چراغی پرفروغ می درخشید. دیوان و دست نشانده گان اهریمن که از تولد زرتشت آگاهی داشتند و می دانستند که بازایش پیامبر هستی شان به خطر



دوچار می شود ، فراهم را وسوسه کردند که دخترش دغدوا با جادوان رابطه و پیوندی برقرار کرده و موجب تباهی اش می شود : فراهم که از درخشندگی و شگفتی های دختر به اندیشه بود ، در دام دیوان گرفتار شد و دختر را به اتهام پیوند با جادوگران از خانه و قبیله بیرون راند.

دغدوا پس از مدتی سرگردانی به قبیله سپیتمان Spitman پناهنده شد. رئیس و سرور آن قبیله که آثار نجابت و بزرگی از سیمای آن دختر جوان آشکار دید ، وی را در خانواده به گرمی پذیرفت. بایستی محبت و علاقه بی میان پوروشسپ Porushasp پسر آن سرور قبیله با دغدوا ایجاد شده باشد چون با هم عقد زناشویی بستند و بدین سان فرّه ایزدی به خانواده سپیتمان منتقل شد .

جزء دوم روان زرتشت است که اهورامزدا آنرا به سان ایزدان بیافرید . در فلسفه و هم چنین مبانی اساطیری آمده است که ارواح پیش از حلول در تن و در آمیختن با جسم ، در آسمانها مأوا دارند ، و روان زرتشت نیز پیش از آنکه به این جهان خاکی بیاید ، در جهان بالایی زیست . چون هنگام زادن زرتشت فرارسید ، بهمن و اردی بهشت که دو تن از ایزدان والامقام بودند ، ساقه بی از گیاه مقدس هه اومه Hauma یا هوم را تهیه کرده و روان زرتشت را در آن قراردادند . پس این دوا یزد بزرگ ، آن ساقه را از جایگاه آسمانی اش به زمین آورده و روی درختی که دو مرغ در آنجا آشیانه داشتند قراردادند روزی ماری به آشیانه مرغان راه یافت و آن دو پرند را بلعید ، اما ساقه گیاه مقدس هوم به مار حمله کرده و پس از کشتن مار دو مرغ را رهایی بخشید .

آن هنگام ، زمانی بود که پوروشسپ تازه با دغدوا ازدواج کرده و

شبانای پیشه داشت . روزی که به دنبال کله در صحرا راه می پیمود ، بهمن و اردی بهشت وی را به سوی آن درخت هدایت کردند . پوروشسپ ساقه گیاه هوم را برداشته و در بازگشت به خانه ، آنرا به همسرش سپرد تا نگهداری کند و بدین ترتیب روان زرتشت نیز از جایگاه آسمانی اش به زمین منتقل شد .

اینک گاه آن بود تاجرء سوم از اجزای سه گانه زرتشت فراهم شود که تن او بود . فراهم آوردن پیکر به عهده دوا یزد دیگر به نامهای امرداد و خرداد محول بود . تن وی از آب و گیاه درست شد . خرداد ایزد آب و امرداد ایزد گیاهان در آسمان کار خود را انجام دادند و آنگاه به ابرها دستور دادند تا مایه اصلی تن را در خود جای داده و با بارش باران آنرا به زمین منتقل کنند . ابرها چنان کردند و مایه تن زرتشت بدین ترتیب در دل گیاه جای گرفت . گیاهان روی زمین رویدند و چون چنین شد پوروشسپ باران نمایی خرداد و امرداد شش گاو خود را برای چرا به صحرا برد . گاوان از گیاهی که حامل مایه تن زرتشت بود خوردند و پستانهایشان پر از شیر شد . دغدوا شیر گاوان را دوشید و پوروشسپ شاخه مقدس هوم را که خشک شده بود ساییده و داخل شیر کرد و هر دو از آن خوردند . بدین گونه دغدوا که فرّه ایزدی زرتشت را در خود داشت ، روان و مایه تن او را نیز در وجود خود گرد آورد و اندکی نگذشت که زرتشت متولد شد .

در فصل نوزدهم از کتاب وندیداد Vandidad نیز اشاراتی به تولد زرتشت و پیکار او با اهریمن آمده است . اغلب گفت و گوی این فصل از وندیداد ، درباره منازعه زرتشت است با دیوان و دروغ پرستان . شکل اصلی این داستان را در گاتاها که سرودهای زرتشت است به روشنی در

صورت بی پیرایه و به افسانه نیامیخته اش ملاحظه خواهیم کرد .

اهریمن ، دیو دیزان درصدد برمی آید تا زرتشت را که مبلغ راستی و نیکی است از میان بردارد . برای این منظور دیو دروج را مأمور معدوم ساختن پیامبر می کند . دیو دروج که به نام بویته Buiti نامیده می شود به حمله پرداخت . اما زرتشت در مقابل وی مقاومت کرد و گفت من پراکننده دوستی ، راستی و درستی هستم ، من آیین راستی و پیروزی را تبلیغ می کنم و اهورا مزدا مرا یاری می دهد . چون بویته کاری از پیش نبرد ، نزد اهریمن رفته گفت من از معدوم ساختن زرتشت پیروز گر ناتوانم . پس اهریمن دیوان بسیاری کرد آورده و در انجام کار زشت خود جهد می ورزد . وعده هایی و وعید هایی به زرتشت می دهد اما مظهر راستی و نیکی اغوا و فریفته نمی گردد . در فصل ۵۶ از مینو خرد ، بندهای ۲۵ - ۲۴ آمده است که اهریمن می گوید هر گاه مزدا را انکار کنی و از پراکندن آیین دست فرو داری ، مدت یک هزار سال سلطنت و سروری زمین از آن تو باشد . اما زرتشت اعلام می کند که تا واپسین نفس در تبلیغ آیین و مبارزه بابدی و شری پاداری می کند .

اهریمن سوال می کند که آیا با کدام سلاح ها و جنگ افزار هایی به مقابله زشتی ها و بدیها و مخلوقات تباه کننده من خواهی آمد ؟ - و زرتشت پاسخ می دهد چه جنگ افزاری جز از نیکی ، راستی و آیین مزدایی وجود دارد ؟ - با این سلاح ها است که زشتی ، بدی ، ویرانی و دیوان را نابود می سازم . آنگاه زرتشت از اهورا مزدا یاری می طلبد و راه می جوید که چگونه آیین را گسترده جهان سازد و دروغ پرستان را مغلوب کند . مزدا راه ستایش نیکی را به وی می آموزد . لازم به تذکر است که تمام استعارات

و کنایاتی که در قالب دیوان و اهریمنان و ارواح شر و خبیث بیان شده و جلوه یافته اند ، جز دروغ پرستان و معاندان زرتشت و مخالفان اصلاحات او نیستند و بسا اوقات این منظور با صراحت بیان شده است ، اما در پایان فصل نوزدهم ، به زایش زرتشت اشاره می شود .



سالی چند نگذشت که تورانیان به ایران زمین تاختند. زرتشت جوان نیز برای دفاع از میهن، جنگ افزار بر گرفت و به بدررفت. این پیکار مدت‌هایی طول کشید. برابر دیدگانش چه بسیار کسان که از زخم سلاح‌های برنده و جان‌ستان به دست مرگ می‌رفتند. دروغ و زشتی و کژ آهنگی غالب می‌آمد و مردان هم را می‌کشتند. دلش از این اعمال به درد آمد، پس از صف جنگاوران خارج شد و به درمان خستگان و زخم‌دیدگان پرداخت تا به جای مجروح کردن، مرهم نهد و جراحات را التیام بخشد. جنگ به پایان رسید، اما شامت آن باقی ماند. خشک سالی فرا آمد و بیماری بر پیکر آدمیان چیرگی یافت. باز دست از کاری که در آورد گاه پیشه ساخته بود فرو نکشید. میان بیمارانی، بلازدگان، بی‌خان و مانان می‌گشت و زخم‌های درون و برونشان را مرهم می‌نهاد. زندگی مردم برای او بی تفاوت نبود. با بودا این تفاوت را داشت که اخلاق بودایی وجهه عملش نجات فردی بود، اما زرتشت از همان آغاز به مردم توجه داشت و نمی‌توانست نسبت به رنج‌ها و آلام جسمانی و روحانی مردم بی تفاوت بماند. می‌نگریست که چه سان دیو پلیدی پیروزی یافته و فرشته نیکی رخ نمی‌نماید. جهان را عرصه و آورد گاه دروغ و راستی، نیکی و زشتی و نور و ظلمت می‌دید. به تفکر اندر می‌شد و می‌اندیشید که بر پلیدی و زشتی چگونه بایستی پیروز شد.

جنگ تمام شد و اثرات شوم آن نیز کم‌کم محو گشت و زرتشت پس از مدتی دوری از زاد گاه و کسانش، در حالی که هسته اساسی تفکر و اندیشه‌اش نقش می‌یافت، به میان خانواده باز گشت. بیشتر متفکر بود و تلاش می‌کرد تا راهی شایسته برای زندگی آدمیان که این گونه بهیمانه

## ۲- از زایش تا برانگیخته شدن

روایات چنین است که از هفت سالگی تا پانزده سالگی زرتشت نزد خردمند و مقدس بزرگ زمان به نام برزین به فرا گرفتن اصول مذهبی و روش کشاورزی و شفای بیمارانی پرداخت و چون در قوم خود از تحصیل باز آمده وارد شد، در جری که مردان بالغ پذیره شدندش و کمر آویزی را که نشان این مقام بود به کمرش بستند.

زیست می کنند پیدا نماید. خاندانش بر آن شدند تا اندر زشت دهند. پدر فرمایش داد تا به کشت و زرع پردازد و زمینی فراهم آورد تا معشما به زندگی کند، آنگاه زن بستاند و تشکیل خانواده دهد. زرتشت نصایح مشفقانه پدر را پذیرفت و دختری زیبا روی را از قوم خود تزویج کرد. میان مردم و خانواده زندگی می کرد، اما اندیشه اش به اموری بس بزرگتر و انسانی تر مشغول بود. جنگ و گردش میان رنج دیدگان، نگرش بدخیمی مردمان و زشتی های فراوان و آوای مجروحان در دلش شور می انداخت کم کم احساس می کرد که برای کارهایی بس بزرگتر پدید آمده است تا زندگی عادی و معمولی. اندیشه اش آن بود تاراهی بیابد که رنج را تخفیف دهد. مردمان را به جای انهدام و ویرانی به سازندگی و آبادانی و زیبایی ترغیب سازد. زشتی و پلیدی را فرو افکند و راستی و درستی و نیکی را رایج کند. نیازمند بدان بود تا در فراغت بیندیشد تا مگر راه رستگاری مردمان را بیابد. پس هم چون بودا، یوگا Yuga، ماهاری Mahavira و فرزانه گانی دیگر از مردم روی گرداند تا در گوشه یی خلوت بکشد و به تفکر پردازد. هم چون یاجناوالکیا Yajnavalkya به همسرش گفت: بر آنم تا گوشه گزینم و مدت زمانی درباره نیکی و زشتی اندیشه کنم، باشد تا سرچشمه شوربختی انسانها را بیابم، آن را به خشکانم و مردمان را به سعادت رهنمون شوم. همسرش وی را گفت که دست از این اندیشه بدار و به کار زندگی پرداز. اما راه راستین زندگی جز این نبود. نیرویی وی را برمی انگیزد و شوق تفکر برای اصلاح امور داشت. خان و مان را رها کرد و در کوه سبلان انزوا گزید. بر آن عزم داشت تا آنقدر در آنجا به تفکر پردازد تا راه رستگاری و نجات را بیابد. در این هنگام بیست سال داشت و مدت

ده سال به تفکر و اندیشه پرداخت. جز غذایی اندک صرف نمی کرد، کمتر می خوابید و بیشتر می اندیشید. خوراکش پنیر بود و میوه ها و ساقه های نباتی. اهریمن و دست نشاندگانش چه بسیار به اغوای وی پرداختند، اما همواره با عزمی سخت و نیرویی استوار آنان را از خود می راند.

اما دوران ده ساله انزوا و تفکر به آسانی سپری نشد. روزان و شبان، ماه ها و سال ها به تفکر پرداخت. درباره تعالیم استادش بزرگ اندیشه کرد، به رویدادهای جنگ فکر کرد و در بسیاری از مطالب به غور پرداخت، اما حاصلی نمی یافت و راهی فرازهن نمی آمد. زمانی بر آن شد تا مداومت نکرده و به خانه و خانواده باز گردد، اما روزی هنگامی که بر فراز کوه به آسمان نظر دوخته و غروب خورشید را می نگرست، ناگهان به حقیقت و اصلی بزرگ آگاهی یافت و جانش آکنده از شادی و لبریز از سرور و بهجت شد. او دریافت که همان سان که زمان از روز و شب و تاریکی و روشنایی آمیخته شده است و روز راهیچ گاه پایانی نیست و شب را انجامی نه، در کیتی هم چنین زشتی هست و زیبایی وجود دارد، بدی هست و خوبی هست. اندیشید همان گونه که روز را همواره روشنی هست و تاریکی در آن راه ندارد و شب را همواره ظلمت است و به روشنی نمی رسد، نیکی نیز پیوسته نیک است و زشتی همواره زشت. بودا نیز چون به مقام بودایی رسید نخستین اندیشه اش این بود: از نیکی است که نیکی پدید می آید و از زشتی جز زشتی چیزی حاصل نمی شود. از این ره گذر زرتشت دریافت که دیگر بد کنشان و بدخویان نمی توانند با توسل به خدای بزرگ که مظهر نیکی است بدی را به پراکنند و یا از اهریمنان و دیوان خواستار خوبی شوند. زرتشت دریافت که بر جهان دو نیرو حکومت می کنند، یکی مثبت و خیر



ونیکو و دیگری منفی و زشت، که این يك را Spanta Mainyu و سبنتا مینو و آن دیگری را انگره مینو Angra Mainyu نامید که همان اهریمن است. اما هنوز این آغازی بود برای تفکرات بعدی و می‌اندیشید که چرا این دنیو در جهان پدید آمده‌اند و مردمان چه بایستی پیشه سازند تا از رنج و زشتی برهند، و راه رستگاری چیست و کدام است؟ - زمان‌هایی بسیار نیز به این اندیشه بود و دریافت‌هایی بسیار می‌کرد. سرانجام زمان دعوت فرا رسید و از کوه به زیر آمد و میان مردم رفت. فی‌چه Nietzsche، آن فیلسوف عالی مقام و آن شاعر ارجمند این صحنه را، یعنی فرود آمدن از کوه و آغاز رسالت را چه خوش سروده است. پس از ده سال از روان‌درگاری واقع در کوهستان، چون به دانش رسید، خطاب به خورشید گفت:

ای اختر بزرگ! اگر بر آن‌ها که نور نثار می‌کنی، نمی‌تابیدی، خوش‌بخنی تو کجا می‌بود؟ -

ده سال است که تو اوج گرفته و بر غار من تابیدی - اگر به خاطر من و عقاب من و مار من نبود، تو تا کنون از نور خود و از این کوره راه به تنگ آمده بودی.

ولی هر بامداد ما انتظار قدم تو را داشتیم و از نور تو تا آخرین حد استفاده نموده و بر تو درود می‌فرستادیم.

فنان که من از دانش خویش به تنگ آمده‌ام، و چون زنبور عسلی که بیش از حد عسل گردآورده باشد نیازمند آنم که دست‌هایی به‌سویم دراز شود تا قسمتی از آن را بر آنان نثار کنم.

من آن‌چه گردآورده‌ام، با رغبت تقدیم و تقسیم خواهم نمود ...

باری زرتشت به میان مردمان باز گشت. در آن زمان دور و کم، در ایران زمین دو گروه مردم زندگی می‌کردند. دسته‌یی به‌زندگی شهری پرداخته و به‌زراعت و پرورش ستوران و احشام رغبت داشتند، زرتشت از

این گروه بود. اینان طبیعت را تقدیس می‌کردند: ماه و خورشید را، زمین و باران را، و آتش آن عنصر والا را، و آب یا سرچشمه‌زندگی را، اینان خانواده را محترم می‌داشتند و از بسیاری عادات دوران صحرا گردی و بیابانگردی و چادرنشینی دست‌شسته بودند. اما دسته دیگر راحت و آسایش خود را در همان روش پیشین جست‌وجو می‌کردند. چادر نشین بودند و صحرا گرد. ستوران و احشام را بسیار برای خدایان قربانی می‌کردند. خدایان فراوان قدیم، یا گروه دیوان را پرستش می‌کردند و بدچاپول و غارت اموال دیگران می‌پرداختند و زرتشت این گروه را پیروان دروغ و راه ناراستی می‌خواند. اما همواره دعوت‌شان می‌کند تا در صف راستان وارد شوند.

پیامبر رسالت خود را در آن می‌دانست که بسیاری از قیودی که انسانها را در بند نگاه می‌داشت بگسلد. اساس خرافات و آیین قدیم را برافکنده و انسانها را از قید ظلم و تعدی جابران که نجبا و روحانیان بودند، آزاد کند. زرتشت با روشنی و وضوح اراده آدمی را می‌ستود، جبری وجود نداشت که به موجب آن سرنوشت افراد بالا و پایین تعیین شود. اصالت کار و کوشش و فعالیت مطرح بود. شرافت آدمی در آن بود که بنده دیگری و در قید استثمار دیگران نباشد، اندیشه و خرد خود را راهنما قرار دهد نه آنکه تسلیم زور گویی فرادستان شود. هم چنین اعلام کرد که آیین قدیم باطل است. خدایان و بتان جز پاره سنگها و تکه چوبهایی بیشتر نیستند و خداوند یگانه اهورامزدا است که به آدمیان نیروی تمیز و تعقل بخشیده تا از روی خرد، نیک را از بد تمیز داده و در صف نیکان قرار گیرند. باری این افکار موجب آن شد که رؤسا و روحانیان که سودشان در همکاری و حمایت از هم بود انجمن کردند و رأی به تبعید زرتشت دادند. هنوز شاید زود بود تا مردمان به کنه گفته‌هایش پی ببرند. بیدادشده‌گان به بیدادی آموخته شده بودند و بیدادگران کردار خود را برحق و به جا می‌دانستند، پس وی چگونه می‌توانست در این گیرودار رسالت خود را به قبولاند. پس به خدای خودش توسل جست:

به کدام خاک روی آورم، به کجا رفته و پناه جویم؟ - شرفا و پیشوایان از من کناره جویند و از بر دیگران نیز خوشنود نیستم - و نه از پیروان دروغ که فرمانروایان شهرند - چگونه تو را خوشنود توانم ساخت ای مزدا ۱.

به هر حال مجبور به مهاجرت بود. ما نمی‌توانیم در صورت قبول

### ۳- از برانگیخته شدن تامل

در آن هنگام شکل قدیم آیین آریایی، با فدیة دادن، قربانی، مراسم باده گساری مقدس و پرستش خدایان بسیار، در سرزمینی که زرتشت در آن برانگیخته شده بود رواج داشت. شهر نشینان و زارعان در اقلیت بودند و چون زرتشت به سوی مردمان فرارفته و به راه راست، پرستش مزدا خدای یگانه و ترك آداب، عادات و رسوم پیشین دعوتشان کرد، سخنانش در جمع کارگر واقع نشد. می‌توانیم گمان بریم که تنهاتنی چند از افراد خاندانش به آیین او درآمدند، اما مطابق روایات، نخستین پیرو صدیق و وفادارش مدیوماه پسر عموش بود که مدت ده سال تنها یاور زرتشت به شمار می‌رفت. در قسمت‌های بعدی جزو یاران پیامبر، از وی سخن خواهیم گفت.

در این جا به هیچ روی بحث و تحقیقی وسیع در این موضوع نیست که زرتشت از شرق یا غرب ایران بوده است، بلکه تنها برای گفتوگو، قول اکثر محققان را به کار می‌بریم. در غرب ایران متولد شد و تا آنگاهی که احساس کرد اجرا کننده رسالتی است، به آرامی روزگار می‌گذرانید چون آغاز رسالت کرد، متنفذان، روحانیان و نجبا که وی را مبتدع و رافضی می‌شمردند، انجمن کرده و به تبعیدش حکم کردند. البته تفاوت میان آیین بودا و زرتشت در این جا تا حدودی روشن می‌شود. زرتشت بر آن بود تا در تأسیسات موجود اجتماع تغییر و تبدیلاتی ایجاد کند. برخی از محققان در اصلاحات اجتماعی وی شاید مبالغه کرده باشند، اما به هر حال



وقوع حادثه تاریخی تبعید و مهاجرت، سنت را درباره اینکه مدت ده سال مدیوماه پسر عمویش، تنها پیرو او بود قبول کنیم، چون لازمه تبعید آن بوده که کسانی به وی پیوسته باشند و اشراف و روحانیان از ترس نفوذ و توسعه آیین جدید، او را تبعید کرده باشند.

همچنین با توجه به سرودهای زرتشت آشکار می شود که وی از طبقه زارع بوده است و جزء طبقه عامه مردم محسوب می شده و اینکه در روایات دینکردی پوروشسپ پدرش را از رؤسای قبیله و قوم یاد کرده اند، مبالغه ای است از جانب گروه مؤمنان. می گوید که سبب ناکامیابی اش داشتن کله کم و پیروان اندک و کارگران است. این اشارات را در جاهایی دیگر نیز تکرار می کند. شاید یسنای چهل و ششم که محرز است از سرودهای وی می باشد به هنگام تبعید سروده شده باشد. از خداوند پرسش می کند:

کی ای عزدا سپیده دم بدر آید و بشر به سوی راستی بگراید؟ - کی نجات دهنده بزرگ با گفتار پر حکمت خویش به مراد رسد؟ - کدامند کسانی که وهومن [یاک منشی] به یاری آنان آید؟ - زهی امیدوارم که آن را نصیب من گردانی ای اهورا!

در این سرود پیامبر انگیزه های مخالفت دیگران را تشریح می کند و در واقع یکی از مؤثرترین سرودهای زرتشت است و در بندهای بعد در باره رئیس آن گفت و گو خواهد شد. باری وی مجبور به مهاجرت شد و با خاندان خود، پدر، مادر، پسران و دختران، عموزاده اش مدیوماه و شاید معدودی از پیروان، موطن اش را که در شمال غربی واقع بود رها کرده و به سوی شمال شرقی روان شد. هر گاه برخی از بندهای یسنای پنجاه و یکم را چنان بشناسیم که در طی سفر سروده شده باشد، هنگام مهاجرت در فصل

زمستان بوده. توفان و بوران در گرفته و برودت هوا به نهایت درجه می رسد زرتشت به خانه یی پناه برده و درخواست پناهندگی می کند، اما صاحب آن مزرعه از پذیرفتن و پناه دادنش امتناع کرده و او را در آن توفان نادیده می انگارد. پیامبر راه خود را ادامه داده و سرانجام به خطه پادشاهی گشتاسپ می رسد.

در آن قلمرو به کاخ شاه رفته و ملاقات با او را خواستار می شود. در ملاقات از آیین نوین، شیوه راستی و درستی، و خداوند یکتا و نادیدنی جهان و بیهودگی بت پرستی و مراسم سخیف آن سخن می گوید و از گشتاسپ یا ویشتاسپ Vishtaspe می خواهد تا به آیین وی در آید. گشتاسپ چنین موضوع مهمی را موکول به آن می کند تا در مجلس بحث و مناظره یی بر کاهنان فایق آید و پیمان می بندد تا در صورت چیرگی به آیین او در آید. زرتشت با کاهنان طی چند روز مناظره موفق می شود و گشتاسپ چون هنوز در تردید بوده جاماسپ Jamasp وزیر حکیم و خردمندش را امر می کند تا به عقاید زرتشت رسیدگی کند. جاماسپ خود فریفته اصول اخلاقی و آیین عالی پیامبر شده و نظر موافق خود را ابراز می کند. گشتاسپ نیز پیمان شکنی نکرده و آیین تازه را پذیرفت. فرشوشتر Frashoshtra برادر جاماسپ نیز آیین تازه را قبول کرد و به این شکل ناکهان روش و آیین زرتشتی عمومیت یافت، چون مردمان همه به متابعت بزرگان آنرا قبول کردند. اینک روزگار خوش روی شروع می شد. آمالش تحقق می یافت. مشاهده می کرد که سه اصل: اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک اساس و بنیاد دین مردم شده است. با دختر فرشوشتر به نام هووی Hvovi ازدواج کرد. پسران و دخترانش همه پیرو آیین بودند. جاماسپ آن حکیم بزرگ

با دخترش به نام پوروچیستا Pouruchista ازدواج کرد و موقعیت اش به حد کافی استوار شد. چنانکه دربندهای بعدی ملاحظه خواهد گشت، برای همه اینان که در صداقت و درستی و نشر و تبلیغ آیین کوشش کردند و خود جز از راه راستی و درستی گامی برنداشتند، درخواست خیر و سعادت می کند. اما با گذشت زمان، سرانجام زندگی فرامی رسید. هفتاد و هفت سال از عمرش می گذشت و گشتاسپ را ازدادن خراج به تورانیان منع نمود روایات فردوسی آزادگی، شهامت و شجاعت اش را بیان کننده است. چون گشتاسپ از در آزادگی در برابر تورانیان وارد شد، جنگی میان آنان در گرفت. مطابق با روایات داستانی ارجاسپ پادشاه تورانی در دومین حمله خود به بلخ، صدمه و خرابی بسیاری وارد کرد. در این هنگام گشتاسپ در پابنخت نبود و چون ایرانیان هزیمت یافتند، زرتشت در آتشکده «نوش آذر» برای پیروزی شان دعا می کرد. یکی از تورانیان به نام برات رش Brat Resh از پشت بدوی حمله کرده و پیامبر را می کشد. بدین ترتیب طومار زندگانی هفتاد و هفت ساله پیامبر پس از آن همه گرفتاری و کوشش در نور دیده شد.

#### ۴- پیروان و خاندان

در این بندهدف بحث و کاوش، آن است تا پیروان زرتشت را بشناسیم. با خانواده اش آشنا شویم و دریابیم که نخستین پیروان او چه کسانی بوده اند. چنانکه گفته شد، در آغاز کسانی به زرتشت ایمان آوردند، اما عده این نوایمانان اندک و قلیل بوده است. از مدیوماه، یا مدیومانگه

Maidyoimangha بیش از هر کسی سخن گفته شده. مدیوماه که تلفظ متأخر همان مدیومانگه می باشد به معنی کسی است که میان ماه، یعنی روز و از دهم ماه متولد شده است. وی نسبت به زرتشت همان نسبتی را داشت که علی نسبت به محمد دارا بود. پسر عم زرتشت، نخستین گرونده و مبلغ و هواخواه جدی عمش به شمار می رفت. از اینکه وی از خاندان زرتشت بوده گفت و گویی نیست، چون زرتشت وی را در گاتاها از دودمان اسپیتاما Spitama، یعنی تبار خودش خوانده است:

مدیوماه از دودمان سپنتمان پس از آنکه به کنه [آیین] پی برد و بشناخت، آن کسی را که از برای جهان دیگر کوشاست همت گماشت تا دیگران را نیز بیاگاهاند که پیروی آیین مزدا در طی زندگی بهترین چیزهاست.<sup>۱</sup>

به موجب روایت بندهش از پتیرسپ دو پسر باقی ماند که یکی پوروشسپ و دیگری اراستی Erasti بودند. پوروشسپ را پسری آمد که همان زرتشت است و از اراستی مدیوماه متولد شد. اما روایتی که به موجب آن مدیوماه مدت ده سال یگانه پیروز زرتشت بود در زاده سپهر آمده است. در «فروردین یشت» که فرو هرهمه پاکان و مقدسان ستوده شده است آمده: «تقدس و فروهر مدیوماه مقدس پسر اراستی را اینک می ستایم، نخستین کسی که به گفتار و آموزش زرتشت گوش فراداد».<sup>۲</sup> از مدیوماه پسری باقی مانده بود بدنام اش تو Ashastu که وی نیز از نیکان و پیروان آیین بوده است: «فرو هر پاک اش تو پسر مدیوماه را می ستایم».<sup>۳</sup> مدیوماه از کسانی بود که باز زرتشت تبعید شد و از غرب به شرق رفت.

پس از این کس، باید از گشتاسپ نام برد. البته از خاندان پیامبر

نیز سخن گفته خواهد شد. گشتاسپ پادشاه معاصر زرتشت و حامی و دوستدار آیین راستی است. در اوستا وی ویشتاسپ Vishtaspa خوانده شده به معنی دارنده اسب سرکش و چموش. اشاره‌ای که در گاتاها و اوستا به این پادشاه شده است، موجب قسمت اعظم مناقشاتی است در مورد عصر و زمان ظهور زرتشت. پدر داریوش هخامنشی گشتاسپ است. هنگامی که داریوش به مقام شاهنشاهی رسید، پدرش ویشتاسپ شهربان پارت یا خراسان فعلی بود و در کتیبه‌های هخامنشی به هیچ وجه از وی به عنوان یک شاه یاد نشده است، در حالی که زرتشت در گاتاها به صراحت از او به عنوان شاه بلخ گفت و گو می‌کند. از سویی دیگر داریوش در کتیبه خود، از اجدادش چنین یاد می‌کند: «داریوش پسر ویشتاسپ، پسر آرشام، پسر آریامنه، پسر چیش پیش، پسر هخامنش». اما فهرست اجداد کی گشتاسپ که از پادشاهان کیانی است و در بلخ سلطنت می‌کردند در اوستا و متون پهلوی، و شاهنامه و تواریخ اسلامی چنین آمده: کیکاوس، کیخسرو، کی لهراسپ کی گشتاسپ. پس ملاحظه می‌شود که در سلسله‌النسب هخامنشیان، ویشتاسپ پسر آرشام است، اما ویشتاسپ پادشاه معاصر زرتشت پسر انوروت اسپه Aurvataspa است که اینک لهراسپ تلفظ می‌شود.

در گاتاها چهار بار از ویشتاسپ یاد کرده شده است. زمانی چنان است که ویشتاسپ ایمان آورده اما هنوز گروه مؤمنان معدود اند و زرتشت برای خود و شاه از درگاه اهورامزدا طلب یاری می‌کند. در جایی دیگر از وی به عنوان یاور آیین و مردی نیک‌سیرت یاد کرده و وی می‌ستاید.<sup>۲</sup>

جایی نیز می‌گوید کی گشتاسپ با آنکه در مقام سلطنت و قدرت است و بر پیروان آیین خود سروری می‌کند، با این حال آیین راستی را پذیرفته است و آرزوی موفقیت برای خود و او می‌کند. در این جا توجه به نکته‌ای دیگر نیز ضروری است و آن اینکه با قبول آیین زرتشت از طرف گشتاسپ، دیگران از شاه تبعیت نکرده و بدون شك اشراف و به ویژه روحانیان سخت مقاومت کرده‌اند و انتشار آیین به مرور ایام حاصل شده. در جایی دیگر از شاه و پسرش که از او صریحاً نام نبرده، به عنوان نخستین پیروان یاد می‌کند:

برای خوشنود ساختن مزدا باید از روی میل در اندیشه و گفتار و کردار درستایش وی کوشا بود. از پی‌ستایش اوست که کی گشتاسپ و پسر زرتشت سپنتمان راه دین بر حق و فرستاده اهورا را روشن و منبسط می‌کنند.<sup>۳</sup>

کمان آن است که منظور از بزرگ‌ترین پسر زرتشت است - واستره Isat Vastra باشد، در قسمت‌های دیگر اوستا نیز از وی به عنوان یاور دین یاد شده است و در سطور بعدی از این پسر مورد توجه زرتشت یاد خواهیم کرد.

دو کس دیگر در گاتاها یاد شده‌اند که از مصاحبان و وزرای گشتاسپ و برادرانش نیز بوده‌اند به نام‌های جاماسپ Jamaspa و فرشوستر Frashaushttra از خاندان هومو Hvgva. درباره این دو برادر با صفات زیر کی حکیمی، دولتمندی و خردمندی یاد شده است. یسنای پنجاه و یکم شرح و یاد کرد ایمان‌آوران به نام است که در انتشار آیین مؤثر واقع شدند. می‌گوید جاماسپ، آن دولتمند به نام که در نیک نهادی



مشهور است، آیین راستی را قبول کرد، باشد که اهورامزدا یاورش باشد.<sup>۱</sup> در جایی خطاب به جاماسپ می گوید کسی که به آیین راستی گرویده، باید از معاشرت و هم صحبتی دروغ پرستان پرهیز کند.<sup>۲</sup> جاماسپ با دختر زرتشت به نام پوروچیستا ازدواج می کند و شرح این عروسی در یکی از گاتاها آمده است.<sup>۳</sup>

فرشوشتر نیز از خاندان نجبا و برادر جاماسپ به آیین نیک گروید و زرتشت با دخترش به نام هووی ازدواج کرد. از یاوران آیین جز این چندتن در گاتاها یاد کرده و نام رفته کسی نیست. اما در یشتها پس از ذکر مدیوماه از شش یاور دیگر دین سخن رفته است و آن قسمت از فروردین یشت آورده خواهد شد:

فروهر پاک دین اسموخوانونت [Asmo Xvanvant] را می ستاییم،  
فروهر پاک دین اشنوخوانونت [Ashno Xvanvant] را می ستاییم،  
فروهر پاک دین گویین [Gavayana] را می ستاییم، فروهر پاک دین  
پرشت گئو [Parshat Gao] را می ستاییم، فروهر پاک دین وهوستی  
[Vohvastī] را... را می ستاییم، فروهر پاک دین ایسونت [Isvant]...  
را می ستاییم.<sup>۴</sup>

همچنین در گاتاها جایی از خاندان تورانی فریانه Fryana سخن رفته. گمان می رود که تورانیان که در اوستا از آنان یاد شده قومی ایرانی بوده باشند. اما به هر حال فریان که از امرای این قوم است هر چند هنوز آیین نپذیرفته، لیکن با پیامبر عناد و خصومت نیز نوزیده و زرتشت با اطمینان می گوید که سرانجام آیین نیک را پذیرفته و از رستگاران خواهد شد.<sup>۵</sup> در سایر قسمت های اوستا، جز گاتاها - از یاوران و پیروان

۱- یسنا ۱۸/۵۱ - ۲- یسنا ۹/۴۹ - ۳- یسنا ۳۱/۴/۵۳ - ۴- فروردین

یشت - بند ۹۶ - ۵- یسنا ۱۲/۴۶

تازه بسیار نام برده و یاد کرد می شود، اما در این جا منظور از شرح حال مختصر آنانی بود که از نخستین پیروان زرتشت شناخته شده اند. اما خاندانش نیز به وی وفادار بودند و در این جا از خاندان وی یاد خواهد شد.

آن چه که محرز است دارای برادرانی بوده است، اما وضع وفادار و نشان این برادران روشن نیست. هم چنین دو یاسه بار ازدواج کرده بوده است. از کسانی که با وی از غرب به شرق مهاجرت کردند، دخترش پوروچیستا Pouruchista است. پیامبر چنانکه در قسمت داستانی زندگیش گذشت، در اوان جوانی از قوم و قبیله خود همسری اختیار کرد. ما نمی دانیم که که این همسر جزء مهاجران بوده، یا نه - اما گمان می رود که پیش از مهاجرت فوت کرده باشد و یا در مهاجرت شوهرش را همراهی نکرده است. به هر حال پوروچیستا، این دختر فرزانه را در شرق به جاماسپ تزویج نمود. در یسنای پنجاه و سوم شرح این عروسی آمده است که در قسمت دیگری از آن بحث خواهد شد. اما بند سوم از یسنای مذکور حاکی از دو نکته است: نخست آنکه دختر خود را از دودمان هیچتسپ Haechataspa و سپنتمان معرفی می کند که معلوم است از قبیله واجداد خودش می باشند و نکته دیگر آن که زرتشت را دخترانی دیگر نیز بوده است، چون در همین قسمت وی را جوان ترین دختر خود معرفی می کند. در یشتها از دو دختر دیگر زرتشت یاد شده است که فرنی Freni و ثری تی Thriti باشند.<sup>۱</sup> با توجه به یشتها متوجه می شویم که پیامبر را سه دختر و سه پسر بوده است. یکی از پسران در گاتاها یاد کرده شده است<sup>۲</sup> و هر چند به نام وی اشاره یی نشده، اما می دانیم که پسر بزرگ زرتشت

۱- فروردین یشت - بند ۱۳۹ - ۲- یسنا ۲/۵۳

و از پیروان و مبلغان صدیق پدر بوده است که همان ایست و استر- باشد :  
 فروهر پاک دین ایست و استر [Isat Vastra] پسر زرتشت را می ستاییم ،  
 فروهر پاک دین اوروت نره [Urvatat Nara] پسر زرتشت را  
 می ستاییم ، فروهر پاک دین خورشید چهر [ = هوره - چیترا  
 Hvare Chitra] پسر زرتشت را می ستاییم ...

به موجب روایت «بند هشت»<sup>۱</sup> این سه پسر هر یک در رأس یکی از سه طبقه مردم قرار داشتند . درباره طبقات سه گانه مردم در قسمتی دیگر با تفصیل گفت و گو خواهد شد . ایست و استرا - پیشوای روحانیان و اوروت نره - بزرگ برزیکران ، و خورشید چهر سپه سالار و رئیس سپاهیان محسوب می شد . در قسمتی از یشت ها نیز از سه پسر آینده زرتشت سخن رفته است<sup>۲</sup> که مربوط می شود به قسمت های الحاقی و عناصر وارد شده در آیین زرتشت درباره مسأله رستاخیز و آخر الزمان که بحث درباره اش خارج از موضوع می باشد . از مدیوماه ، پسر عموی پیامبر در سطور گذشته گفت و گو شد . همسر زرتشت بعد از مهاجرت ، دختر فروشتر بوده است : «فروشتر هو کو - دختر گران بها و عزیز را به زنی به من داد . پادشاه توانا ، مزدا - اهورا وی را برای ایمان پاکش به دولت راستی رساناد»<sup>۳</sup> .

این چنین بودند پیروان و خاندان پیامبر که برخی شان در مهاجرت با پایمردی و استقامت خداوند خود را پیروی کردند و به شرق آمدند و در شرق پس از مدتی که در کار تبلیغ بودند ، سرانجام کی گشتاسپ به آیین راستی ایمان آورد و راه از برای گسترش و تبلیغ دین بهی گشوده گشت .

۱- فروردین یشت ، بند ۹۳ ۲- بندهش - فصل ۳۲ ۳- فروردین یشت ، بند ۱۲۸ ۴- یسنا ۱۷/۵۱

کلید شناخت درست زرتشت و شخصیت و اساس تعالیم وی تنها در قسمتی از کاتاهای که ثابت شده است از سرودهای اوست قرار دارد ، در حالی که سایر قسمت های اوستا گرانبارند از الحاق عناصری بسیار از مراسم و عادات و رسوم مذهبی و اساطیر و افسانه های موجود پیش از زرتشت ، و به همین جهت در قسمتی دیگر کوشیده می شود تا سیمای پیامبر و تعالیم وی از روی کاتاهای ترسیم شود .

### ۵ - زرتشت و مخالفان او

بدون شك همواره رسم بر این بوده است که ظهور و انتشار آیین های تازه ، به سادگی و بدون برخورد با عناصر مقاوم صورت نگرفته است . مصداق این موضوع با روشنی و صراحت ویژه بی در اوستا و به خصوص در قسمت کاتاهای آمده است . هر گاه بر آن باشیم تا با کنجکاوی ، ساکنان ایران و اقوام اطراف فلات را که با هم روابطی داشتند مورد مطالعه قرار دهیم ، و به امور نژادی و نژادشناسی مردم عصر اوستا ، برای تعیین هویت رقبا و معاندان مردم اوستایی و آیین زرتشت به پردازیم ، مسأله آنقدر پیچیده و دشوار و طولانی خواهد گشت که از حوصله این کتاب بیرون است<sup>۱</sup> . اما به هر حال همان گونه که از پیروان نامی یاد شد ، شرح مختصری از معاندان و دشمنان پیامبر و آیین اش نیز آورده می شود . در زمان ظهور زرتشت ، آریاهای کلا به دو دسته از نظر گاه مذهبی تقسیم می شدند : آریاهای پیرو زرتشت که به کشاورزی و ده نشینی و حشم داری و تربیت ستوران پرداخته بودند و آریاهای مخالف و معاند که به سبک پیشین چادر نشین و بیابانگرد

۱- خواهند گان می توانند به کتاب «دین قدیم ایرانی» و «عصر اوستا» برای توضیحات کلی مراجعه کنند.

بوده و بیشتر از راه شکار و غارت اموال دیگران زندگی می کردند. هرگاه بادقت و کنجکاو به چگونگی مسأله نگریسته شود، ملاحظه خواهد شد که این همه زدوخوردها و ستیزه جویی ها، بنیان و اساس اش مذهب نبوده است، بلکه علتی بسیار بزرگ تر و حیاتی تر داشته. دو جناح در تضاد و پیکار بودند برای جانشین کردن روشی اقتصادی در زندگی اجتماعی. پیروان زرتشت و شخص وی می خواستند روش کشاورزی و شهرنشینی را جایگزین شیوه دیرینه، یعنی طریق بیابانگردی و شکارورزی نمایند. دنیا در حال تحول و تمدن مستعد جهش هایی کاری بود. روش کشاورزی لازمه اش استقرار در مکانی معین و به طور کلی شهرنشینی تمدن و فرهنگ به وجود می آورد. مناسبات اجتماعی را توسعه داده و تأسیسات اجتماعی و فرهنگی را به وجود آورده و تمدن را تکامل می بخشید. ستوران و احشام مورد احترام قرار گرفته و پرورش می یافتند. قوانین و شرایع عمومی اتحاد و اتفاق را اساس می نهاد. در حالی که زندگی شکارورزی و بیابانگردی جز توحش، آداب و رسوم غیر انسانی، قتل و غارت، رکود و خمودگی تمدن و فرهنگ چیزی را ارمغان نداشت. به همین جهت میان این دو جناح تضاد های بسیاری اتفاق می افتاد و بالطبع مطابق با اصل تکامل، برد با شهرنشینان و طرفداران اصل کشاورزی بود.

باری در گاتاها این مورد با صراحت روشن و آشکار است: زرتشت در مورد خیر و شر مردم بی طرف نیست، بلکه با تمام قوا و با تمام نیرو در اشاعه راستی و آیین نیک پیکارنده است. از مزدا کومک و یاری می طلبد تا در بر تو آن بر دشمنان و دروغ پرستان پیروز شود<sup>۱</sup>. از دسته مخالف با

عناوینی چون: راهزنان و دروغ پرستان یاد می کند. آرزو و درخواست و تمنایش این است که هر چه زودتر بر معاندان پیروز شود:

ای راستی کی به تو خواهم رسید، و کی مانند دانایی از دیدن منش پاک خوشنود خواهم شد- و از نگریستن بارگاه اهورای بزرگ و جلال مزدا، امیدوارم که باز بان خویش و به توسط این آیین راهزنان را به سوی آن کسی که بزرگتر از همه است هدایت کنم!

هم چنان که اساس و بنیان ایده ثلوثی مزدایی، مبارزه بی پی گیر و بی امان است میان خیر و شر، میان نیکی و بدی، میان نور و ظلمت. به همان سان پیکار زرتشت و پیروان آیین راستی با دروغ پرستان نیز مبارزه بی است بدون مصالحه و سازش، برای آنکه زندگی ده نشینی که رو به توسعه است، کار فلاح و زراعت و دامداری باید پیشرفت داشته باشد، بنابراین چادر نشینان و راهزن یا باید نابود شوند یا به شهرنشینان پیوسته و آیین و پیشه بپذیرند. هرگاه کشاورزان و ده نشینان نسبت به آنان بی تفاوت باشند، حاصل کار و زحمت شان، و محصول گرد آمده و خانه های ساخته شده و ثروت گرد آمده شان، در اثر يك حمله چادر نشینان نابود و تباه و غارت می شود:-

ماد و- من و روان آفرینش، دستها را به سوی اهورا بلند نموده وی را می ستاییم که روا مدارد نیکوکاران دو چار زوال شوند و هواخواهان دروغ به کارگران درست غالب گردند<sup>۲</sup>.

تضاد برزیکر و غیر برزیکر، یا کشاورزی ده نشین و چادر نشین در سراسر گاتاها روشن و آشکار است<sup>۳</sup>. بدون شك دهقانان از سر صلح و سازش درمی آمدند، چون زندگی دهقانی تا اندازه بسیاری خوی جنگاوری شان



را زایل می کرد، درحالی که چادر نشینان ییابانگرد کارشان با جنگاوری و قتل و غارت می گذشت:

از تومی پیرمای اهورا، چه چیز است سزای آن کسی که از برای سلطنت بد کنشی و دروغ پرستی در کار و کوشش است، آن بد کنشی که جز از آزار کردن به ستوران و کارگران دهقان کار دیگری از او ساخته نمی شود هرچند که از دهقان آزاری به او نمی رسد.<sup>۱</sup>

پس تکلیف پیروان آیین راستی چیست؟ زرتشت با قاطعیت نظر خود را ابراز می کند: «هیچ يك از شما نباید که به سخنان و حکم دروغ پرست گوش دهد، زیرا که او خان و مان و شهرو ده را دوچار احتیاج و فساد سازد، پس با سلاح او را از خود برانید»<sup>۲</sup>، هم چنین در این مورد به دفعات درباره رفتار با دروغ پرستان، جهت راست روان دستورهای داده شده است. پیرو راه راست با هر وسیله ای که می تواند بایستی با دروغ پرستان مبارزه کند و در حد مقدور کوشش کند تا پیرو دروغ را به راه راست برانگیزد و یاد عبارتت روشن تر، چادر نشینی را ده نشین و راهزنی را به زراعت و پرورش ستوران و کوشش در راه بهبود زندگی مادی ترغیب کند.<sup>۳</sup> دوستاران راه راستی، از هر طبقه ای که باشند در امر پرورش ستوران پایمردی و مجاهدت می کنند، و پاداش چنین کسانی، بهبود زندگی مادی است و مزدا در فردوس آنان را محترم خواهد داشت.<sup>۴</sup>

قدمت زمان زرتشت، کهن بودن سرودهای پیامبر از روش زندگی بی پیداست که مردم آن عصر داشته اند. در مورد ذیل مشاهده می شود که تازه گرایش به زندگی کشاورزی پیدا شده است و در اجتماعی شکارچی و

۱- یسنا - ۱۵/۳۱  
۲- یسنا - ۱۸/۳۱  
۳- یسنا - ۲/۳۳  
۴- یسنا - ۳/۳۳

چادر نشین، میان برخی کسان به مقتضای موقعیت، تمایلات شهر نشینی، وضع قوانین اجتماعی و دور شدن از در بدری و هرج و مرج بیشین پیدا شده است:

شمار است سلطنت، شمار است توانایی ای مزدا، ای وهومن و ای اشا - خواهم از شما این است که درماندگان و بیچارگان را دست گیرید، ما خود را از دست رهزان و دروغ پرستان جدا ساختیم.<sup>۱</sup>

این نوا، بدون وقفه و خستگی در سرودهای پیامبر طنین انداز است. بالحنی دلکش و بیانی زیبا و مؤثر، از درگاه اهورا مزدا، یا خرد کل جهانی خواستار هدایت می شود، خواهان بهره مندی از راستی می گردد، چون راستی زاینده توانایی است، می گوید با پیروان بی امان و مصالحه با دروغ پرستان خواهم جنگید.<sup>۲</sup> در یسنا - ها - چهل و چهارم، بندهای سیزده، چهارده و پانزدهم همه درباره رفتار با دروغ پرستان صحبت می شود. اهورا مزدای توانا، یاور و دوست کسانی است که پیامبرش را محترم دارند و به آیین راستی گرایند و با دروغ پرستان ستیزه کنند و آنان را میان خود راه ندهند.<sup>۳</sup> جنگ بی امان و عناد سخت چنانکه اشاره شد برای اضمحلال تمدن بی شالوده چادر نشینی و استقرار فرهنگ پیشرونده نشینی و کشاورزی است: «دروغ پرست نمی خواهد که پیروان راستی ستوران را در ایالت و ده زیاده نموده و به پروراندند...»<sup>۴</sup> و کشاورز و ده نشین، برای بهبود زندگی خود و پیشرفت هدفش، با تمام قدرت کوشش می کند تا احشام را به پرورد و آنها را زیاد گرداند، به همین جهت از میان ستور پروران و کشاورزان کسی که شهامت نشان داده و بر علیه ظلم و جور و قدرت چادر نشینان یغما بر طغیان کند، همه پیروان راستی برای پیروزی باید او را یاری کنند.<sup>۵</sup>

۱- یسنا - ۵/۳۴  
۲- یسنا - ۱۴/۴۳  
۳- یسنا - ۱۱/۴۵  
۴- یسنا - ۴/۴۶  
۵- یسنا - ۴/۴۹

با صراحت و روشنی، دروغ پرستان معرفی می شوند: «کسانی که بازبان خود در میان دوستان شان خشم و ستم منتشر کنند و به ضد تربیت ستوران باشند، در نزد آنان نه کردار، بلکه اعمال زشت غالب است و برای ایمان دروغین شان به سرای دیو در آیند». چنان که ملاحظه می شود، این آغاز اصلاحات است، جامعه یی در حال تشکیل می باشد، و قوانین کم کم شکل می یابند. تعمق و دقت در این سرودها، نشان می دهد که این مصلح با چه اراده و عزم خلل ناپذیری اقدام به کار کرده است. در عزمش: تهدید، تخفیف، کمی یاران، تبعید و دیر به هدف رسیدن، هیچ یک تأثیری ندارد. در بند آینده، ملاحظه خواهد شد که سیمای این مصلح بزرگ آریایی تا چه اندازه تابان است و چگونه جامعه یی را تشکیل می دهد. زرتشت را با کلمه ساده پیامبر نمی توان تعریف کرد، زرتشت چنانکه از یسنا - ها - سی و چهارم، بند پنجم برمی آید، در میان قومی چادر نشین انشعابی پدید آورد و مردم را به ده نشینی ترغیب کرد و اساس و بنیان زندگی شهرنشینی را نهاد. با توجه به این مورد است که لازم می باشد با دقت، دوباره شخصیت وی را مورد کاوش قرارداد تا قیافه یك رفورمیست انقلابی، يك مبارز راه راستی، يك قانون گزار بزرگ و يك معلم زندگی مادی و يك سیمای تابناك اصول اخلاقی را نشان داد.

نکر معاندان و دشمنان آیین و شخص زرتشت در کاتاه، همه چنین نیست، بلکه زرتشت با روشنی و صراحت از برخی شان با اسم و نشان یاد می کند و شاید اینان از بزرگ ترین و مهم ترین دشمنان پیامبر بوده اند. البته شاید و با احتمال قریب به یقین در قسمت های مفقود و از دست رفته

سرودها و گفتارهای زرتشت نام کسانی دیگر از این معاندان آمده بوده است که ما از نام و نشان شان آگاهی نداریم.

در قسمتی از سرودها، نام کاوی Kavi، کرپان Karpan؛ و اوسیج Ussig يك جا در زمره معاندان آیین آمده است. در قطعاتی دیگر از کاوی و کرپان باز هم یاد شده است و آشکار است که اینان مهم تر و در معاندت استوارتر بوده اند، اما نام اوسیج تنها در اوستا همین يك بار ذکر شده است :-

این را می خواهم از توبه پرسم آیدیوها از شهر یاران خوب بوده اند، آنان به چشم خود می بینند که چگونه کرپان و اوسیج برای خوشنود ساختن آنان به گاو ظلم و بیداد می کنند و کاویها به جای آنکه آن را به پروورانند و به رهنمایی اشابه زراعت بیفزایند آنرا همیشه به ناله در می آورند.

گاو در زراعت و زندگی فلاحی چارپایی بی نهایت مفید و سود رسان است. معاندان، یعنی دیویسنان در مراسم مذهبی خود این حیوان را قربانی خدایان می کردند و زرتشت با این رسم سخت مخالفت می کرد. به هر حال اوسیج یکی از رؤسای مخالف زرتشت و از دشمنان کشاورزان می باشد. هم چنین است کرپان و کاوی. اینان از رؤسای مذهبی و کاهنان آیین آریایی زمان زرتشت بودند که با اصلاحات و آمدن آیین جدید موقعیت شان در خطر افتاده بود و به همین جهت با زرتشت و پیروانش مخالفت کرده و از درستیزه جویی برمی آمدند. با توجه به این که در کاتاه بیش از همه معاندان با کرپانها و کاویها مخالفت شده، درمی یابیم که اینان از کاهنان آریایی می باشند و اغلب به صیغه جمع از آنان یاد شده است.

اینان باتسلط خود بر مردم، تحریصشان می کنند تا هم چنان در آیین و روش قدیم باقی بمانند و آیین راستی را نپذیرند. پیامبر از اینان و پیروانشان به تلخی یاد می کند: «نفرین توای مزدا به کسانی باد که با تعلیمات خود مردم را از کردار نیک منحرف می سازند»<sup>۱</sup>. بودا با برهمنان مبارزه کرد و برهمنان دیویسان بودند، وی بیش از هر چیز با آداب ریاضت و مراسم قربانی و رسوم برهمنان مخالفت کرد. مشاهده خواهیم کرد که زرتشت نیز بیش از هر چیز با دیویسان، در مورد منع قربانی و رسوم وحشیانه و مراسم خونین و مستی های مذهبی شان مخالفت می کرد: «کی ای مزدا، شرفا به رسالت پی خواهند برد، کی این مشروب کشیف و مسکرا برخواهی انداخت از آن چیزی که کرپان های زشت کردار و شهریاران بدرفتار به عمد اعمالک را می فریبند»<sup>۲</sup>. اما جلوگیری و منع قربانی از جانب بودا و زرتشت برای هدف های متفاوتی بود. بودا معتقد بود که هیچ جاننداری را نباید بی جان ساخت و این میان هندوها و فرقی از آنان گام به افراط می کشید و بر زمین راه نمی رفتند، چون ممکن بود جانوری کوچک زیر پایشان به میرد. زمین را شخم نمی کردند، چون ممکن بود که جانوران در زیر و زیر کردن خاک کشته شوند. اما منع زرتشت برای جلوگیری از توحش، و در درجه اول برای اهمیت بسیاری بود که گاو و ستوران برای کشاورزی داشتند: «کرپان ها نمی خواهند در مقابل قانون زراعت سرطاعت فرود آورند، برای آزاری که از آنان به ستوران می رسد تو قضاوت خود را در حق شان ظاهر ساز»<sup>۳</sup>.

دیگر از این معاندان که پیامبر از وی یاد می کند، شخصی است

به نام بندوه Bendva. آن گونه که از وی یاد شده، بایستی در دسری زیاد برای زرتشت ایجاد کرده باشد، چون فعالیت هایش را خنثا کرده و همواره خار راه اوست:

ای مزدا وای اشا، همیشه بندوه سدراه من است - وقتی که می خواهم غفلت زدگان را خوشنوی ساخته و برای راست آورم. ای راستی بسوی من آی و پناه متین من باش، ای و هو من بندوه را نابود ساز. این بندوه گمراه کننده که یکی از دروغ پرستان است دیرزمانی است که خار راه من است. کسی است که منفور اشاست - از این جهت است که در جلب نمودن آرمتی مقدس ساعی نیست و نه در خیال آن است که طرفشور منش پاک شود ای مزدا<sup>۱</sup>.

این بندوه آن چنان که از کاتاهای برمی آید، چون دیگر معاندان سمت پیشوایی روحانی و کهنات داشته است، چون گرهما Grehma که وی نیز از دیویسان و کاهنان آیین قدیم بوده است. اینان در اجرای مراسم و آداب دیانت اهتمام بسیاری داشتند و بر روح و جسم مردم با ظلم و بیداد حکومت کرده و فرمان می راندند. سرپرستی آداب و رسوم مذهبی در واقع وسیله تسلط بر مردم بود، اما زرتشت می خواست این تسلط ظالمانه را رشته کسیخته کرده و توده مردم را از خرافات آزاد کند. توجهش به فقر فشرده بی بود که در زنجیرهای محکم و تارهای عنکبوت های روحانی، یا کاهنان اسیر مانده بودند. می گوید اینان با تعالیم بیهوده و خرافی خود و اصول دروغین شان مردم را گمراه می کنند و از راه راستی باز می دارند و به جای پرداختن به زندگی مادی و فعالیت و تلاش، در بند آداب بیهوده اسیرشان می کنند و: گرهما و پیروانش که از راستی گریزانند<sup>۲</sup> - از این کسان محسوب می شوند. از گرهما و پیروانش به عنوان تبهه کنندگان



زندگی، هدایت نشوندگان و پراکنندگان دورغ و نامردمی و مجریان آداب قربانی یاد شده است. اما با این حال قدرت در دست اینان بود. دیویسان قدرت مند بودند و ثروت و نیرو در اختیارشان بود و در آغاز و یا گاهی اوقات پیامبر اظهار ضعف می کند:

پس از این سبب آنان برخلاف ارادهٔ تومارا به بیم و هراس اندازند که از آن بسیار کسان در خطر افتند، زیرا که اوازم ناتوان قوی تر است از آنانی که از نعمت راستی بی خبرند، نعمت فردوس دور خواهد ماند. اما این ضعف پایدار نیست، گذران است و پیامبر دگر بار با همان قدرت و نیرو به مبارزه و مخالفتش با دیویسان می پردازد. این پیامبری است که نوید صلح، آرامش، زندگی خوش، رفاه و آسایش، راستی و درستی، توسعه تمدن و اصال آدمی را به همگان می دهد. کم کم مخالفان منکوب می شوند و در آسمان تنها خورشید می درخشد و در قسمت بعدی ملاحظه خواهد شد که فروغ این خورشید آریائی تا چه اندازه پیروز می ماند. هر چند که توجه ما تنها به قسمت گاناها بود، اما در این جا از رقیبی نیز به نام *Gaotema* که او تهه نیز یاد می شود که از وی در قسمت یشت ها سخن رفته است. برخی از مستشرقان را عقیده آن است که منظور از این کس، *Gautama*، یعنی بودا می باشد. این عقیده را اغلب خاور شناسان رد کرده اند، اما با توجه به موضوع نیافتن معنی برای این کلمه در اوستا، هنوز ابهام بر طرف نشده است. به هر حال که او تهه *Gaotema* از دیویسان و رقبای معاندان زرتشت است. به نظر می آید که این کس، مردی بوده است دانا، زبان آور و اهل بحث و استدلال که مزدیسان در

مجاوره و گفتوگو با او درمانده و مجاب می شده اند، به طوری که آرزو می شود مردی بدید آید تا وی را مغلوب کند.

از فروغ و فرآنان [فروهر یا کان] است که يك مرد انجمنی (دانا و زبان آور) تولد گردد، کسی که در انجمن سخن خود را به گوش ها فرو تواند برد، کسی که از دانش برخوردار بوده و در مناظره که او تهه *Gaotema* را مغلوب (نموده) پیروز می کند بدر آید.

به هر حال بدون هیچ شك و تردیدی می توان ادعا کرد که به موجب گاناها دو دسته در مقابل هم صف آرای کرده اند. دسته نخستین کسانی هستند که آیین زرتشت را پذیرفته اند و در پیرو دستور او، روش کشاورزی را پیشه کرده اند. اهورا مزدا را ستایش کرده و گاو را مقدس می شمارند و می دانند که گاو در بهبود و آبادانی زمین یار کومک کار آنان است. دسته دوم کسانی هستند که از کشاورزی گریزان بودند و به شکار و روزی و دوره گردی علاقه مندند. به ارزش گاو و ستوران سودرسان واقف نبوده و در ایذا و آزار آنان کوشا هستند. اهورا مزدا را نمی شناسند و چون گذشته خدایان فراوان را می پرستند. در این که هر دو دسته از آریاهای مهاجر و با هم به ایران زمین وارد شده اند شک نیست. زرتشت آیین خود را به هر دو دسته آنان ارائه داده و تمامی شان را به قبول آیین خویش و روی آوردن به زندگی ثابت و آبادانی زمین دعوت کرد. طبیعی است که عده بی از آنان دعوت او را قبول کرده و دستوراتش را کردن نهادند، و گروهی دیگر دست از آیین کهن و پرستیدن خدایان طبیعی برنداشته و با همان روش قدیم سلوک کردند. توجهی به یسنای چهل و پنجم هیچ شك و تردیدی در این

مورد باقی نمی گذارد که هر دو دسته مخالف و موافق دارای يك زبان ، يك ملیت و يك نژاد بوده اند . قابل توجه است که کلمه تور که در اوستا به عنوان نام يك قبیله آمده است و آنرا با انتساب به ترکان از اصل خویش دور کرده اند ، نام يك قبیله ایرانی است و در شاهنامه نیز تور آمده است و به هیچ وجه مناسبتی با ترك ندارد که ترکان عثمانی می خواهند خود را بدان منتسب سازند ، و در واقع يك دسته از ایرانیانند که از حیث تمدن پست تر بوده اند . اشکانیان را باید از این قبیله دانست ، چطور ممکن است که تورانیان از ترکهای مغولی باشند در صورتی که اسامی آنان آریایی است<sup>۱</sup>.

#### ۶- سیمای پیامبر در بستر سروده ها

در باره گاتاها ، یعنی سرودهایی معدود که از میان اوستا آنها را از شخص زرتشت می دانند ، صحبت خواهد شد ، اما اینك نظر بر آن است تا به گونه یی اجمالی از اقوالی که درباره عصر و زمان زرتشت آمده است گفت و گو شود . ارقامی که در این باره آمده است ، متجاوز از شش هزار سال پیش از میلاد تا شش سده سال پیش از ظهور مسیح است ، البته بحث دقیق درباره تعیین زمان تقریبی پیامبر مستلزم وقت بسیاری می باشد و در حوصله این کتاب نیست ، اما آن چه که امروزه تقریباً مسلم شده است ، میان قرنهای هشتم تا یازدهم پیش از میلاد می باشد . *کسانتوس Xantus* که در حدود ۲۵۰ پیش از میلاد زندگی می کرده و قدیم ترین مورخ یونانی است که از زرتشت یاد کرده است ، نوشته که زرتشت ۶۰۰ سال پیش از جنگ

۱- رجوع شود به: گاتها - تألیف و ترجمه: پورداد - صفحه ۹۰

خشايارشا با یونانیان می زیسته است می دانیم که این شاه هخامنشی به سال ۴۸۰ پیش از میلاد به یونان لشکر کشی کرده است و با این حساب سال ۱۰۸۰ پیش از میلاد ، دوران تقریبی زندگی پیامبر است و این صحیح ترین قول به نظر می رسد که محققان بزرگ آن را قبول کرده اند . البته در دو نسخه به جای ۶۰۰ - شش هزار سال پیش از جنگ خشايارشا ثبت شده است . تمام دلایل تاریخی این رقم را مبالغه آمیز و غیر صحیح دانسته اند و *مسینا Messina* خاورشناس نامی ثابت کرده است که این تاریخ بایقین نادرست می باشد . هر گاه بر آن باشیم تا يك حقا فهرستوار نام مورخان یونانی و رومی و غیره را در این باب ذکر کنیم جز ملال و خستگی چیزی عاید نخواهد کرد و ارقامی چون ۶۰۰ سال پیش از مرگ افلاتون Plato و ۵۰۰ سال پیش از جنگ ترویا ، و آمیختن تاریخ بابل و آشور و حوادث عجیب و شگفت دیگر ، همه از افسانه ها و مواردی هستند که امروزه تاریخ انتقادی آنها را رد می کند ، و به طور کلی هنوز دست بشر حقا به زوایای بسیار تاریك آن اعصار نیز نرسیده است . اما تحقیقات اغلب خاورشناسان بر اساس تاریخ سده ششم پیش از میلاد است و این بر اثر اشتباهی است که میان ویشتاسپ یا گشتاسپ که پادشاه هم عصر زرتشت بوده و ویشتاسپ که پدر داریوش بوده است رخ داده و از آن در ذکر گشتاسپ شاه گفت و گو شد . لیکن آنچه که مسلم است ، هنوز زمان زرتشت در پرده ابهام و تاریکی پنهان مانده و شاید روزی در روز کاران آینده ، این راز سر به مهر تاریخی مکشوف و آشکار گردد . اما همه قرائن موجود نشان می دهند که تاریخ و زمان زرتشت را باید بالای سده دهم پیش از میلاد جست و جو کرده آنکه به سوی پایین در صد کاوش بر آمد .

جستجوی بیشتری درباره پدر و مادر پیامبر جز آنچه که در آغاز کتاب آمد، سودی ندارد. در واقع آنچه که برای ما مهم است، شناخت تعالیم، عقاید و اصلاحات اوست که با استناد به گاتاها، سرودهای پیامبر آشکار می شود. ما بسیار خواهان آئیم تا سیمای پیامبر را به بهترین و مطمئن ترین مدرک فعلی، یعنی گاتاها - بی طرفانه بشناسیم. اغلب در ادبیات پارسی، از ظهور اسلام تا همین اواخر، وهم چنین در ادبیات پهلوی در عهد ساسانیان، و در روایات مورخان یونانی و رومی و سریانی و ارمنی، و به ویژه در تواریخ مغرضانه تاریخ نویسان اسلامی و برخی از خاورشناسان سرانجام عده بی از محققان و تاریخ نویسان خودمان درباره این شخصیت تاریخی، تحقیق و کوشی بی طرفانه و از روی واقع، بدون تعصب در هواخواهی یا دشمنی قضاوتی نشده و شرحی نگاشته نیامده است. البته در این مختصر ادعای انجام چنین کار کرد عظیمی نمی شود، اما با همه این احوال کوشش می شود تا تنها با توجه به گاتاها که امروز مورد اعتماد و وثوق همگان است، با تمام کمبود و قلت مدرک موجود و ناقصی آن، درباره زرتشت مطالبی نوشته شود.

در نخستین سروده پیامبر را مشاهده می کنیم که از اهورامزدا یاری می طلبد و کومک می خواهد تا با تعالیم و شیوه برحقاش در جهان آرامش برقرار سازد. آنگاه هدف خود را با گفتاری استوار اعلام می دارد «منم آن کسی که برای خدمت شما قیام خواهم کرد ای اهورامزدا»، و در

۱- در «تاریخ عمومی ادیان» تألیف نگارنده که تاکنون هفت جلد آن منتشر شده و قسمت ایران و ادیان آن سه جلد و در دست تألیف است، این مهم در حد مقدور انجام شده است.

عوض شکوه و فر دوجهان را خواستار است. زرتشت در برنامه خود نه معنویات را خوار می دارد و نه مادیات را، چون این دو با توجه به برنامه اخلاقی او، بدون وجود هم کاری از پیش نخواهند برد. آنگاه آهنگ وی را می شنویم که مزدا اهورا - را شکر گزار است. شوق و رغبت، دلاگری و ایمان به برنامه بی که اعلام می کند در نوع خود بی نظیر است. عاشقانه خداوند بزرگ خود را سرود می گوید: «سرودهایی که تا کنون کسی نسروده»، و در واقع نیز چنین است، و با اراده بی استوار در تبلیغ برنامه خود سعی است: تا مرا تاب و توانایی است، خواهم تعلیم داد که مردم به سوی راستی روند - و برای چنین کسی خوبی عده بی و زشتی گروهی بی تفاوت و بکسان نیست. در قسمت گذشته مشاهده شد که از درگاه اهورا - مزدا چگونه درخواست می کند تا توفیق یابد راهزنان و بدکیشان را به آیین راستی در آورد: «امیدوارم که با زبان خویش و به وسیله این آیین، راهزنان را به سوی آن کسی که بزرگتر از همه است هدایت کنم». با سادگی در کلام، و مؤثر بودن گفتار برای پیروان راه راستی درخواست بهروزی، نیک نامی و خوش فرجامی می کند، اما چون آیین عرضه و تبلیغ شد، کسانی که آنرا نپذیرند، لازم است تا با زور اسلحه از میان پیروان آیین راستی بیرون کرده شوند. البته برای کسانی که به اصل رسالت زرتشت وقوف و آگاهی نداشته باشند، پذیرفتن این مورد قابل قبول نیست، اما باید توجه داشته باشیم زرتشت یک روحانی به معنی متداول کلمه و یا یک ملان بود، وی رهبری مردمی را به عهده داشت که کشاورز بودند، دامدار بودند و زمینی داشتند که در آن خانه ساخته و با کشت و زرع امرار معاش می کردند. قوانینی وضع کرده بودند که برای تحکیم امور اجتماعی و حفظ حقوق



دیگران آن قوانین را محترم داشته و مطابقش عمل می کردند. اما منظور از آتانی که آیین نمی پذیرفتند، آن گروهی بودند که به چادر نشینی و بیابانگردی ادامه می دادند و با کشاورزی و دامداری مخالفت می کردند. اینان ناکهان به ده نشینان زارع حمله کرده و زنانشان را با خود می بردند، محصولات و دارایی شان را ضبط می کردند و گاوان و ستوران شان را غارت می کردند. این عدم آمیزش چنان که درمی یابیم مسأله مرگ و زندگی است و چنانکه در قسمت گذشته ملاحظه شد، با روشنی و صراحت علل این منازعات در کاتاهای آمده است. این جنگ و ستیز، پیکاری برای پیش بردن و ثبوت مشتی عقاید ماوراء الطبیعه و مسایلی در مورد پرستش خدا و آداب مذهبی نبوده است، و هر گاه چنین موردی نیز وجود داشته، فرعی ناچیز در مقایسه با مسأله اساسی بوده. پس متوجه این چنین ناسازگاری بدون مصالحه ای می شویم. تعلل و مسامحه ایکی، مساوی است با نابودی و شکست اش. به همین جهت است که زرتشت در سرود خود از مزدا خواستار است تا غلبه از آن دروغ پرستان نباشد و پیروان آیین راستی غلبه یابند.<sup>۱</sup>

در آن روز گاران، زرتشت برای جمع اندک کشاورزان، سطح اتکا و مایه امید ی بوده است. هم رهبری بوده انقلابی و سیاسی و هم پیشوایی بوده است روحانی. روان آفرینش، جهان مادی و دنیای خاکی که از بیداد سر نشینان خود به ستوه آمده است می پرسد: «در میان مرمان، که ای و هومن برای محافظت من بر گزیده شد؟»<sup>۲</sup> و هومن پاسخ می دهد: «یکانه کسی که آیین ایزدی پذیرفته زرتشت سپنتمان است، اوست ای مزدا که اندیشه

۱- تمام نقل قول ها و استنادهایی که می شود، از یسنا، های بیست و هشتم است.

۲- مطالب این قسمت از یسنا، های بیست و نهم است.

راستی به گستراند و از این روبه او گفتار دلپذیر داده شد. و این چنین است که انظار دهقانان، خواهند کان زندگی شهر نشینی و دوری کنندگان از چپاول کران و غارت کنندگان چادر نشین به سوی زرتشت جلب می شود. اما وی همواره طالب صلح است، چون برای مصلحتی که در کار اعتلای زندگانی مادی است و بنیان اجتماعی تازه را بنا می کند، از همه چیز صلح ضروری تر است و می گوید ای خداوند من، نیرویی برانگیز تا صلح و صفا جای گزین جنگ و دشمنی شود، و به حصول این درخواست ایمان دارد، چون پیرو آن می گوید، می دانم که صلح سرانجام برقرار خواهد شد.

روح امید، خوش بینی به آینده و توسعه نیکی و عدالت بر زرتشت مسلط است. هر چند که گاه از خلال سرودهایش شرنک تلخی و ناخوش کامی هویداست، اما با این حال به خود و به رسالت و برنامه اش معتقد است. هر گاه تا حدودی بتوانیم دو گروه متخاصم را در نظر تجسم بخشیم: گروهی معذود و اندک که مردمانی هستند اغلب آرام و صلح جو که به کشاورزی پرداخته اند، و گروهی کثیر و جنگجوی که زندگی شان در بیابانگردی می گذرد و هر جا باضعیفی روبرو شوند به قتل و غارت می پردازند، به جرات و جسارت و بی پروایی زرتشت پی می بریم. وی فعال است، میان مردم گردش می کند و با آوای بلند آنان را به خود می خواند تا تعالیمش را بشنوند: «ای مردم به پذیرید تا جمع پیروان تعلیم دریافت کنند»، و چون دارای «گفتاری دلپذیر» است، سرانجام گروهی دعوتش را اجابت می کنند تا به سخنانش گوش کنند.

میان سرودها، دو قسمت است که آشکار می باشد زرتشت برای جمعی

از مردمان سخن می گوید<sup>۱</sup>. شاید از گروه مردم درخواست کرده تا برای استماع بیاناتش گرد آیند و سخنانش را بشنوند. برخی از خاورشناسان خواسته اند این قسمت ها را با «موعظه عیسا بالای کوه» مقایسه کنند، اما چه از لحاظ کیفیت وجه از نظر کمیت این مقایسه بی است بیهوده، و در حق زرتشت بی انصافی است که این چنین مقایسه از هر نقطه نظری که باشد انجام گردد. میان آرای انقلابی، معتقدات انسانی، روح شهادت و مقاومت در برابر ظلم، احترام و اصالت خانواده، کار و کوشش، اهمیت زندگانی مادی، آزادی اراده آدمی، توحید، مسأله روشن و عقلانی آفرینش، اخلاق کاتایی و بسیاری از امور دیگر که زرتشت آنها را تعلیم می داد- و موارد مشابه در آیین عیسویت تفاوت های بسیاری وجود دارد. این مقایسه از جانب هر کسی که انجام گیرد، مقایسه بی است نادرست که اعتباری دارا نخواهد بود. زرتشت برای گسستن قیود و خرافات از پیکر توده مردم قیام کرد. به الاهیات در معنای صرف و مطلق آن چندان توجهی نداشت، بلکه همتش بر آن بود تا مسأله کشاورزی، مالکیت زمین، عدم تسلط اشراف و زمین-خواران و روحانیان را به مرحله اجرا در آورد. کار و کوشش را تعلیم می داد پارسایی را در زهد و روزه داری و بیابانگردی تعریف نمی کرد. روح دلیری و جوانمردی را میان مردم منتشر می ساخت. زرتشت چون عیسا تسلیم به ظلم و ذلت و حقارت را به مردم نمی آموخت. کسی که به گوید اگر فردی نسبت به شما ظلم کرد و هر نوع عمل بد و بیاد گرانه بی را نسبت به شما انجام داد، تشویقش کنید تا باز هم به ظلم خود ادامه دهد، جز دست یار ظالم و معاون جرم کسی نیست، این چنین کسی منزلت و مقام آزادگان و آدمیان را

از بردگان و حیوانات نیز پایین تر قرار داده است. اما زرتشت با گفتاری صریح و روشن می گوید: «خشم باید باز داشته شود، در مقابل ستم تسلیم نشده و از خود مدافعه کنید»<sup>۱</sup>. زرتشت خانواده را می ستاید. عدم پراکندگی در خانواده و اصالت آن است که موجب بقا و قدرت يك اجتماع می شود که از واحدهای کوچک خانواده تشکیل گردیده. در سراسر اوستا جمله بی پیدا نمی شود که ترك خان و مان و خوار داشتن افراد آن توصیه شود، در حالی که عیسا با صراحت این را دستور می دهد که مردمان خانواده خود را رها کنند، خود را خصی کنند. مگر آدمیان در مقام و اصالت از پست ترین حیوانات نیز کمترند. نغمه کار و کوشش در سراسر کاتاه و سایر قسمت های اوستا طنین انداز است. آن مردی از فضیلت و مقام و آسایش بهره بیشتری دارد که بیشتر کار کند، زمینی بیشتر را شخم کرده و محصول بیشتری بردارد. بی کارگی و دریوزگی ننگ است و پایمال کننده مقام و شرافت و هستی انسانی است. اما انجیل بی کارگی و دریوزگی را تعلیم می دهد. در آینده ثلوثی و فلسفه زرتشت اراده آدمی شریف است، جبری در کار نیست و اراده است که مقام آدمی را تا بلندی پرارزشی بالا می برد، اما در ادیان سامی با تسلط جبر در فلسفه و معتقدات، آدمی جز عروسک خیمه شب بازی و عنصری ضعیف و قابل ترحم و بازیچه چیزی نیست. زرتشت در جهان یگانه کسی بود که ندای توحید راستین را طنین انداز کرد، ندایی که پس از آن چون آن دیگر برنخاست. نگاهی به کاتاه و موضوع را به خوبی روشن خواهد کرد و در قسمت های بعدی نیز به تفصیل از آن بحث می شود. در تمام جهان کاتاهای برای محققان ادیان، فلسفه و تاریخ بشری، موردی شگفت انگیز

است. تنها هنگامی که اهورامزدا را با یهوه Yahova و خدایان مسیحیت تثلیثشان و خدا یا خدایانی دیگر مقایسه کنیم متوجه خواهیم شد که این ادعا تا چه اندازه بی روشن و درست است. تمام این موارد را با مقایسه با متن گاتاها و اناجیل می توان روشن و صریح نشان داد. پس کسانی را که می خواهند چنین مقایسه بی انجام دهند، باید بی تردید مغرض خوانند، چون تفاوت به اندازه بی است که امکان هیچ نوع سازشی وجود ندارد.

اینک از یسنا، های سیام سخن خواهیم گفت. از همان جملات بند اول برمی آید که زرتشت برای گروهی از مردمان سخن می گوید - ای دانایان اینک می خواهم برای شما سخن به گویم، من که پیرو راستی و پاک منشی و ستاینده اهورامزدا هستم، همگان را دعوت می کنم تا سخنانم را بشنوند و به خاطر بسپارند. این وصفی است روشن، صریح و عقلانی از پیدایش زندگی بشری. این سخنان مردی است در کمال و قدرت عقلانی، لازم است تا کسانی که از زرتشت به عنوان یک عالی جناب - جادو پز شک - یاد می کنند، یا یک سلطان و چوپان وی را معرفی می کنند و یا افسونگر و جادوگرش می پندارند، به این قسمت ها توجه داشته باشند. تنها چنین بیانی محکم و استوار، سنجیده شده و منطقی ممکن است از دهان مردی خردمند، متفکر و بادانش برون آید :-

به سخنان مهین گوش فرا دهید، با اندیشه روشن به آن بنگرید. میان این دو آیین (دروغ و راستی) خود تمیز دهید، پیش از آنکه روز واپسین فرا رسد هر کس به اتکال اراده راه خود را اختیار کند، بشود که در سرانجام کامروا گردیم.

آن دو گوهر همزادی که در آغاز در عالم تصور ظهور نمودند، یکی از آن نیکی است در اندیشه و گفتار و کردار، و دیگری از آن بدی (در اندیشه و گفتار و کردار) از میان این دو مرددانا باید نیک را برگزیند نه زشت را.

هنگامی که این دو گوهر به هم رسیدند زندگی و مرگ پدید آوردند. از این جهت است که در سرانجام دروغ پرستان از زشت ترین مکان، و پیروان راستی از نیکو ترین محل برخوردار گردند.

از میان این دو گوهر دروغ پرست زشت ترین کردار را برای خود برگزید - پیرو راستی، آن کسی که همیشه با کردار نیک خویش خواستار خوشنودی مزدا اهوراست، خرد مینوی را که با زپور ایزدی آراسته است اختیار نمود

از میان دو گوهر - راه نیکی و راه بدی، بدمنشان راه بد را انتخاب کردند و اندیشه زشت را برای خود برگزیدند و بر آن شدند تا بازشتی و بدی، جهان و زندگانی بشری را تباہ کنند. اما عناصر نیکی : راستی، نیک منشی و قدرت ایزدی که صفات و اعمال نیکند همواره برگزیدگان را همراهی می کنند و از یاری نسبت به آنان دریغ نمی ورزند. این چنین است سخنان زرتشت. مردمان همه آزادند و با اختیار که از نیکی و یا بدی، یکی را برگزینند. فواید نیکی و اثرات آن بیان شده و مضار دروغ و زشتی نیز تعریف می شود. نیکی و بدی توأمانند و همواره در جهان وجود داشته اند. اهورا مزدا، خداوند بزرگ به همگان نیروی خرد و تمیز بخشیده است تا راه خود را برگزینند. مدار گفت و گو و اساس اخلاق بر اساس نیکی و بدی است. زرتشت با تعام نیرو خواستار راستی و تبلیغ آن، و دشمن دروغ و برافکننده آن است : «ما خواستاریم ما فاند کسانی به سربریم که مردم را به سوی راستی رهنمایند»، سعادت و خوش بختی برای آن کسانی است که نام نیکی تحصیل کنند. هنگامی روز کار خوش خواهد بود و زندگی در آرامش و صفا خواهد گذشت که مردم جز از راه راست راهی دیگر نپویند و این نهایت آرزوی زرتشت است.

در یسنا، های چهل و پنجم نیز زرتشت را در حال سخن گفتن مشاهده



می کنیم. در این جا مردم. بسیاری از دور و نزدیک برای شنیدن گفتارهای دلپذیر زرتشت گرد آمده اند:

من می خواهم سخن بدارم، اکنون گوش فرادهید، بشنوید ای کسانی که از نزدیک و دور برای آگاه شدن آمده اید، اینک همه تان آنرا به خاطر خود بسپرید، چه مزدا در تجلی است. مبادا که آموزگار بدخواه و هواخواه دروغ بازبان خویش آیین دروغین منتشر نموده و زندگانی شمارا تباه سازد.

دگر بار از دو گوهر نخستین سخن می گوید که یکی تباه کننده، دروغ و زشت است و یکی سازنده، راست و نیک می باشد و این دو در آرزو و گفتار و کردار باهم یگانگی و سازش ندارند. زرتشت بیک اهورا. مزدا و مبلغ نیکی است: «کسانی که میان شما به آن چنان که من می اندیشم و می گویم دل ندهند، سرانجام پشیمان گشته افسوس خورند.» گرایش به کشاورزی؛ نقدیس زمین می کشد، زمین اهورا مزدا را چون دختری است که برای نیک نامان و پیروان حق و راستی برکت و ثروت می آورد و اهورا برزیگران را چون پدر است و از اعمال و کردار نیک بندگان خوشنود می شود. یسنا، های چهل و پنجم، توصیف زرتشت است از اهورا مزدا: «کسی که بزرگتر از همه است... و خیر خواه مخلوقات است.» زرتشت، بارها برای همگان موعظه کرده است. وی در تبلیغ دسته و افراد معینی را در نظر ندارد و چه بارها که دیوان را که دروغ پرستان یا معاندان و چادر نشینان و دشمنان کشاورزان باشند نیز برای انتخاب راه راست و به گزینی نصیحت کرده است:

برای رسیدن به آمرزش مزدا اهورا باید پیشوایان، شرفا و برزیگران (سه طبقه مردم)، و شما نیز ای دیوها آن چنان که من می آموزم کوشا

باشید، ما می خواهیم مانند گماشتگان تو دور سازیم کسانی که تو را دشمنند.<sup>۱</sup>

سه طبقه مردم آیین را پذیرفته و قوانین و راه و رسم جدید را در جامعه نو بنیاد کردن نهاده اند، اما دیوان، کسانی که نمی خواهند از دروغ پرستی دست بردارند، به آیین و راه و رسم پیشین باقی مانده و زرتشت و آیین راست را نمی پذیرند. خطاب به کسانی که آیین را نمی پذیرند گوید: «از زمانی که شما بر آن شده اید که به مردمان بدترین صدمه رسانید باید شمارا دوستان دیوها نامید که از اندیشه نیک دور و از اراده مزدا هورا گریزان و از آیین مقدس رو گردانند»<sup>۲</sup>.

زرتشت از خود نیز گهگاه در خلال سرودهای دلپذیرش یاد می کند و همین اشارات مختصر است که سیمای وی را برای ما ترسیم می کند. پاره یی سرودها با جمله: «منم آن کسی که ...» شروع می شود. می گوید منم آن کسی که با نیرو و اراده بدمنشان را دور می کنم و مردمان را از خود ستایی، غرور و دروغ حفظ می کنم و ستوران زیان رسان را با راه و تدبیر از چراگاه ها می رانم. زرتشت به خدای خود، به اهورا مزدا با تمام وجودش عشق می ورزد: «من عاشقی و ستایش گویی تو را پیشه خود قرار می دهم و مراقبت و تقویت اشا [راستی] را تا آخرین حد امکان و توانایی ادامه خواهم داد»<sup>۳</sup>. مهر و انکا و یاری و دوستی و عشق اش بدان اندازه است که:

منم آن کسی که در سر انجام، پس از پایان یافتن زندگانی، در کشور یاک منشی و در راه مستقیمی که به سوی راستی دلالت کند، در آن جایی که بارگاه مزدا - اهورا است، مهین سروش تو را به یاری خواهم خواند.

اما الاهیات چندان از مرز عقل و خرد در کاتاها در نمی کنند .  
 اهورا مزدا ، عقل کل جهانی است و جلوه اش در صاحب عقلان و راست  
 گرایان آشکاراست . در هر قسمتی رسالت راستین زرتشت نمودار می شود .  
 همواره چهره مصلح ، قانونگذار ، مرد انقلابی ، حمایت کننده نیکان ،  
 کارگران و کشاورزان ، ومعاند وخصم زشت کرداران را مشاهده می کنیم :  
 «منم آن پیشوایی که راه درست راستی را پیاموخنم ، اینک از منش پاک  
 می خواهم چیزی تعلیم گیرم که از آن زراعت را به کار اندازم»<sup>۱</sup> . هرگاه  
 تا حدودی اندک مسایل الاهی که تنها منحصر به وجود کامل و یکتای  
 اهورا مزداست مطرح می شود ، از برای بنیان اخلاقی و مبارزه با طبیعت  
 گرایی وخدایان پرستی وشرک و نفی قربانی های خونین است ، ورنه جابه  
 جا زندگی مادی و جسمانی ستوده می شود : «ای مزدا تمام خوشی حیات  
 را که در دست تست ، از آنچه بوده و هست و خواهد بود به اراده خویش  
 به ما ارزانی دار - به دستیاری و هومن [پاک منشی] و خسترا [قدرت -  
 ایزدی] و اشا [راستی] زندگی جسمانی را خوش و خرم ساز»<sup>۲</sup> . هیچ -  
 گاه در مذاهب کهن چنین سیمایی و چنین عقایدی پاک و دور از خرافه  
 نخواهیم یافت . سحر و جادو ، آداب قربانی و ماوراء الطبیعه در این دستگاه  
 نفی شده است . تعدد خدایان ، شرک و هدایای تقدیمی و ندور را در این  
 آیین راهی نیست . هنگامی که زرتشت همه اینها را نفی می کند ، در  
 سرودی برای پیروان ، «منان را دعوت به تأسی از خود می کند و نشان  
 می دهد که تقدیمی و هدیه به پیشگاه حنایی بزرگ و والا چیست :

زرتشت ، برای سپاس گزاری ، جان خویش و برگزیده ترین اندیشه و  
 کردار و گفتار نیک خود را ، با آن چه اوراست از تواضع و برتری ،

تقدیم آستان مزدا و راستی می نماید<sup>۱</sup> .  
 میان تمام مصلحان اعصار کهن هر گاه جست و جو کرده و در  
 آثارشان کلوش نماییم ، آیا این چنین سیمایی خواهیم یافت ؟ بدون شک  
 حاصل مطالعات شکل اولیه آیین زرتشت ، جز پاسخی منفی به ما نخواهد  
 داد . بشردوستی و مردم گرایی ، اهمیت به اصالت مقام انسانی است که  
 چنین مردی را در ایران زمین برانگیخت : «ای مزدا ، خواهش از شما  
 این است که درماندگان و بیچارگان را دست گیرید»<sup>۲</sup> . خدایش ، آن  
 پروردگاری که بانبروی اندیشه عصرمانیز سازگاری دارد ، به زندگی  
 مادی و پاکیزه این جهانی صحنه می گذارد : «ای مزدا ... این ، خود مرا  
 مژده بی است از تکامل و کامیابی در همین جهان تا آن که همواره  
 خورسندتر و شادمانه تر با ستایش و سرود به سوی شما گرایم»<sup>۳</sup> . در سرود -  
 های دلپذیر و خوش آهنگش از مزدا درخواست می کند تا وی و پیروان  
 را هدایت کند . نه درخواست تنعمات بهشتی می کند و نه می خواهد تا از  
 آتش دوزخ نجات یابند ، نه وعده نماز ، قربانی ، مراسم سخیف و انجام  
 آنها را به مزدا می دهد و نه درخواست مال و مقام می کند ، بلکه درخواست  
 و تمنا می کند که راه راستی ، نیک گرایی و پاک منشی را هر چه روشن تر به  
 او بنماید . گاه اوج این فلسفه مادی و بینش روشن به شکل بهت آوری  
 تابندگی می یابد . در حقیقت میان آن بحبوحه خرافات ، اعتقادات فوق  
 طبیعی ، سحر و جادو ، معتقداتی درباره بهشت و دوزخ و آداب شمنی و  
 کاهنی که با رسوم قربانی و هدایای هدایا برای خدایان و ارواح مرسوم  
 بود ، این عقیده جز از مغز و اندیشه متفکری عالی مقام ، انسانی صالح و  
 اندیشمند و مصلحی بزرگ و مردی که زندگی نیک گرایی را می ستود و

زعیمی اخلاقی قابل تراوش نبود که رستگاری و خوشبختی در گرو کار و کوشش آدمی است در همین جهان از طریق درستی و پاکی :

آری، ای مزدا - این پادشاهانها را به دستگیری نیک منشی در همین جهان خاکی به کسی بخش که در کار و کوشش است چنان که در آیین نیک نو از آن وعده شده است، آیینی که کارگران را به سوی عقل و تدبیر کشد ۱.

زمانی فرا می رسد که وی خود را معرفی می کند. وهومن، یاصفت پاک منشی مزدا از وی پرسان می شود که تو کیستی ای زرتشت و هرگاه از تو سوال کنند از چه خاندان و دارای چه نشان و مقامی، چه خواهی گفت؟ « پس من بدو گفتم: نخست منم زرتشت و تا به اندازه ای که در نیرو دارم دشمن حقیقی دروغ پرست و یک حامی قوی از برای دوستان راستی خواهم بود... » آنگاه به وی اجازه داده می شود که آنچه خواستار است به خواهد - زرتشت می گوید چون از آیین و رسالت آگاه شدم، هر چند که در آغاز تبلیغ آیین و اصلاح وضع موجود برایم زحمت بسیاری به بار آورد، اما استقامت کردم و از مشکلات هر آسانی به خود راه ندادم، اما اینک خواستار آنم تا چون دوستی و یاری به من کمک کنی و توانا یم بخشی تا به اصلاحات خود به خوبی نایل شوم و تپاه کنندگان زندگانی مادی و خرافه پرستان، و راهزنان و پیدادگران را از جامعه نو بنیاد بدور رانم.

بندهای اولیه یسنا، های چهل و ششم، سیمای غمگین پیامبر را نشان می دهد. در این باره در قسمت های گذشته تا اندازه ای بحث شد و اینک نیز به نکاتی اشاره می گردد. این سروده ها هنگامی را می نماید که زرتشت از ظلم و پیداد روحانیان و مالکان و اشراف درمانده و محزون شده است: « به

کدام خاک روی آورم، به کجا رفته پناه جویم... » آنگاه گلایه می کند که کارگزارش، پیروانش و کله اش کم است و در برابر ظالمان از لحاظ ثروت مادی دست تهی مانده و بدین سبب پیشرفتی نمی کند! قابل توجه این جاست که برخی از کسان به این قسمت ها اعتراض کرده اند که پیامبر را چنین گلایه هایی نبایستی، و یامی گویند ترجمه ها گونه هایی دیگر بایستی باشد. اما زرتشت مردی است مادی، انسانی است در شمار انسانهای دیگر و در هیچ جا از سروده ها خود را در شمار شخصیت های غیر عادی، مافوق طبیعی، مقتدر و افسانه بی معرفی نمی کند. همه عظمت وی در همین سادگی، طبیعی بودن و حالات عادیش مضمر است. اما پس از گلایه ها و ناراحتی ها، پس از شام ظلمانی، سپیده آرام و ملایمی را نشان می دهد: « کی ای مزدا سپیده دم بدر آید و نوع بشر به سوی راستی روی کند. » چنان که برمی آید دروغ پرستان برایش دام هایی می گسترند. روحانیان مقام باخته و بی نقش شده، مالکان و اشراف راهزن در صدد جانش برمی آیند. پس از خداوندش سوال می کند که به جز عناصر نیکی، در برابر دروغ پرستان و دشمنان چه کسی از جانش حمایت می کند؟:

کسی که خیال دارد دودمان مرا تپاه کند مبادا که از کردارش آسیبی به من رسد بشود که کلیه صدمه خصومتش به خود او متوجه گردد، به طوری که زندگانی خوب نه زشت را از او دور کند ای مزدا.

سرانجام واپسین لحظات حیات پس از چنین دوران پرفراز و نشیبی فرا می رسد. در قسمتی دیگر از تعالیم کاتاه و اساس اخلاق زرتشتی گفت و گو خواهد شد و آن مکمل این بحث و دنباله آن است. تا واپسین لحظات در اجرای رسالت و گسترش آیین و تحکیم مبانی جامعه تازه بنیاد پایمردی می ورزد و درخواست می کند تا اهورا مزدا توفیقش دهد:

۱- برای کاوشهای تازه در این باب رجوع کنید به کتاب «گوهرهای نهفته» نوشته:



آموزگار، ستایش کتان صوت خود را بلند می‌کند. ای مزد آن دوست راستی زرتشت تا آنکه زبانم را براه راست رهنمون شوی ای آفریننده نیروی خرد به توسط منش پاکمرا از آیین خوش بیاموز.

سرانجام، آن گاهی که مرگ را از نزدیک می‌بیند، سرود می‌سراید، سرودی آن‌چنان عمیق و پرمغز و عالی که سیعایش را در واپسین لحظات نشان می‌دهد و این در واقع سپاسی است از جانب او برای خداوند کارش که پس از گذران عمری دراز، آیین راستی را گسترده، مبارزه‌ها کرده و نشیب و فرازها دیده‌است و اینک دیگر مایل به استراحت ابدی است:

آیا روانم پس از مرگ می‌تواند از کسی امیدپناهی داشته باشد - یقیناً می‌دانم که آن‌کس جز از راستی و منش پاک و توای مزدا که در همین جهان به درخواستم توجه کرده به من و ستور انم یاری می‌کند [می‌کنید] کسی دیگر نخواهد بود ۲.

## ۷- اصلاحات اجتماعی

ما از روی گاتاها، با دقت و تعمق می‌توانیم آیین و روشی را که زرتشت مبلغ آن بود، دوباره احیا کرده و بشناسیم. آن چه که تا کنون انجام شد، تا حدود بسیاری خواست ما را درباره شناخت ایده‌ئولوژی زرتشتی یاری کرد. البته هر گاه از محدودیت و قیدی که تا کنون برای خود قایل شده‌ایم که از حدود گاتاها دور نشویم، خارج گردیم، همه مباحث و اصول به گونه دیگری در خواهند آمد. در این قسمت نیز کوشش می‌شود تا روش دنبال شده حفظ شود، و آنگاه به بررسی و شناخت آیین مزدائیسیم زرتشتی از روی همه اوستا اقدام می‌شود. پیش از هر چیزی لازم به توضیح است که نیمی از گاتاها یا سرودها، امروزه معرّض است که سراینده‌اش

شخص زرتشت بوده است و سرودهای دیگر را نیز شاگردان اولیه زرتشت سروده‌اند. هماهنگی تعلیمات، قدمت زبان، سبک سرایش، مفاهیم و مضامین هم‌آهنگ این مطلب را ثابت کرده است. اما سایر قسمت‌های اوستا ترکیبی است از عقاید پیش از زرتشت که به ویژه در یشت‌ها منعکس شده‌اند و دیگر کونی‌های پس از زرتشت تا زمان ساسانیان، و عناصری که از آیین‌ها و فلسفه‌ها و اساطیر و مذاهب ملل دیگر به تدریج در این مجموعه مطابق معمول داخل شده‌اند.

## انقلاب کشاورزی

در این قسمت لازم است تا در دنباله بندهای پیشین، از مفاهیم گاتاها، در باب اصلاحات زرتشت بحث شود. زرتشت رسالتی داشت در اجتماعی از هم گسیخته و بی‌سامان. دگرترین زرتشت دارای دو وجه بود: وجه مادی و شکل معنوی - یعنی دو چیزی که هر دو رو به تبااهی و گسیختگی داشت. اقتصاد دارای مفهوم صحیحی نبود. مردمی دام‌پرور و بیابان‌نشین در حال ییلاق و قشلاق زندگی می‌کردند. زمانی فرا می‌رسید که گرسنه می‌ماندند و هر چند که دارای خصایل نیکی بودند باز هم اجباراً به قبایل دیگر و مردم دیگر حمله کرده و تأمین معاش و حیات می‌کردند. سرزمین جدید استعداد برای کشاورزی داشت. زرتشت در طرح تازه و نیرومند اقتصادی که عرضه می‌کرد، تأمین معاش برای روزمبادا، دام‌پروری، زندگی آزاد و حرفه برای همه افراد را وعده می‌داد، و این امر منوط بر آن بود تا خانواده‌ها، طوایف، عشیره‌ها و قبیله‌ها دست اتحاد به هم داده و زندگی ییلاق و قشلاقی و بیابانگردی خود را بدل به ده‌نشینی و کشاورزی کنند. بدون شک این طرحی بود قابل اجرا که به مرحله عمل نیز درآید. اما عده‌ی به‌سنن و

روش قدیم مؤمن باقی ماندند و گروهی طرح اقتصادی و روش نوین زندگی را تحت رهبری و قیادت زرتشت پذیرفتند. آنگاه میان دو جناح پیکار در گرفت. آشکار است که اجتماع ده نشین، قوانینی لازم داشت و هر چند آن قوانین، شکل مالکیت و مسئله تقسیم زمین و سرنوشت محصول مازاد و مسایلی در این موارد از آن زمان به ما نرسیده است، اما بدون شک زرتشت با قریحه ذاتی و نیروی نظامت و تدبیر خود با تعمق کافی قوانینی در این باره وضع کرده بود.

### منع قربانی و مستی

مخالفت وی با مسئله قربانی گاو که رسم شایع قدیم بود، در شکل حقیقی اش جهت اصلاحات اقتصادی انجام گرفت. گاو در جامعه جدید التاسیس کشاورزان اهمیتی وافر داشت. غذای مردمان را تأمین می کرد و مدفوعش کود کشتزارها بود و مهم تر از همه زمین را به وسیله این حیوان کشت می کردند. زرتشت و پیروان او به شدت با مسئله قربانی و اعمال آن مخالف بودند. پیروان دروغ و معاندان روش نوین زندگی و دشمنان جامعه تازه کشاورزی تنها آنانی نیستند که سلاح برمی دارند و پیکار می کنند: «این آن کسی که [خطاب به آموزگار و سالار دیویسنان] کلام مقدس را ننکین ساخته، از ستوران [زمین] و خورشید به زشتی یاد می کند... و چرا گاهان را نابود می سازد<sup>۱</sup>». اینانند دروغ گویان و مردمان بی آیین و در این جاست که هدف زرتشت را از پیروان یا دشمنان درمی یابیم: «تفرین توای مزدا به کسانی باد که از تعلیمات خود مردم را از کردار نیک منحرف می سازند و به کسانی که گاو را با فریادشادمانی قربانی می کنند<sup>۲</sup>». زرتشت مردمانی

را که به آیین قدیم باقی مانده اند نکوهش می کند که از سرکردگان و رؤسای روحانی اطاعت نکنند، چون آنان دشمن حقیقت و نیکی هستند و با خرافات و آداب نکوهیده بی چون نوشیدن مسکر و قربانی گاو می خواهند توجه خدایانی را که وجود ندارند جلب کنند<sup>۱</sup>. شاید در این قسمت، سهم عمده رستاخیز زرتشت و هدف اصلاحاتش روشن شود:

این را می خواهم از تو به پرس- آیا دیوها از شهریان خوب بوده اند؟  
آنان به چشم خود می بینند که چگونه گریان و اوسمیج برای خوشنود ساختن  
آنان به گاو [گیتی-زمین] ظلم و بیادامی کنند و گاو بها به جای آن که آن  
را به پروراند و به راهنمایی اش - به زراعت بیفزایند آنرا همیشه به ناله  
در می آورند.

در «بهرام یشت» نیز اشاره به این نوع قربانی ها از جانب دیویسنان شده است<sup>۲</sup>. علاوه بر هدف اصلی در مخالفت با قربانی حیوانات، احساس رحم و شفقت نیز انگیزه انسانهای مهربان می شده است تا با قربانی های رایج و خوفناک مبارزه کنند، چون حیوانات را با زجر می کشته اند و با فشار و به ضرب چماق استخوانهایشان را زنده زنده شکسته و چشمهایشان را در می آورده اند<sup>۳</sup> و این اعمالی خرافی و غیر انسانی بوده که دیویسنان بد تحریر و ترغیب روحانیان انجام می داده اند. اما در اصلاحات زرتشت اینها از جمله اعمال منفور محسوب گشت و به جای آن پرورش احشام و احترام به این جانورانی که دوست مردم و کومک و یابوری برای شان می بود مرسوم گشت: «درود به چارپایان، درود به چارپایان، سخن خوش از برای چارپایان، پیروزی از برای چارپایان، چرا گاه از برای چارپایان، کشت و ورز برای چارپایان که از برای خورش ما به پرورد<sup>۴</sup>». با روشی

روشن تر و مؤثر تر در ریشه ها نیز این موضوع آمده است<sup>۱</sup>، و همه این ها مأخوذند از کاتاه : « از برای ستوران کشت و ورز مهیا ساز و از برای تغذیه ما آن ها را به پروران<sup>۲</sup>، در جایی دیگر نیز باز اشاره به اعمال نا انسانی و خلاف قانون زراعت دیویسنان می شود<sup>۳</sup> و با توجه به مباحث گذشته، متوجه می شویم که چگونه زرتشت در خلال يك رستاخیز عظیم اجتماعی و اقتصادی، اخلاق را نیز از صورت زشت و نکوهیده اش به طریقی عالی متحول می سازد و خود به خود عناصر مذهبی نیز مشمول این تحول می شوند. دیویسنان در ضمن مراسم قربانی و آداب مذهبی، مسکری می نوشیدند که که به حالت مستی دوچار شده و در آن حالت دسته جمعی «رقص جذبه یی»<sup>۴</sup> می کردند، اما زرتشت مسکرنوشی را نیز منع کرد: «کی ای مزدا شرفا به رسالت پی خواهند برد، کی این مشروب مسکر و کثیف را برخواهی انداخت ...؟»<sup>۵</sup>

### احترام و ارزش حیوانات

در انقلاب کشاورزی زرتشت با الطبع توجهی بسیار به حیوانات، به ویژه دامان و جانوران اهلی مبذول می شد و به همین جهت است که در جاهایی بسیار از اوستا حیوانات از احترامی فراوان برخوردارند: «آن جایی که ستوران آرام دارند و پناه گاه سالم ستوران است، مهر توانا نگران است»<sup>۶</sup>، چون هر موردی هر گاه با رنگ مذهبی همراه می شد، تأثیری بیشتر داشت، به همین جهت احترام به حیوانات شکلی مذهبی پیدا کرد.

۱- بهرام یشت، بند ۶۱ ۲- یسنا - ۵/۴۸ ۳- یسنا - ۱۴/۵۱

۴- تاریخ ادیان، کتاب دوم - تألیف نگارنده ۵- یسنا - ۱۰/۴۸

۶- مهر یشت، بند ۱۵

مزدیسنان در ادعیه خود از اهورا مزدا تقاضا می کردند: «این کشور از انبوه ستوران و مردان بهره مند باد»<sup>۱</sup>، اما لازم به تذکر است در این باره هیچ افراطی نمی شده است. در آیین زرتشت برخلاف آیین هندوان احترام به حیوانات تا جایی معمول بود که وابستگی به زندگی خوش و آسایش مردمان داشت. دستور بود تا حیوانات موزیه و جانورانی که برای مردمان و زندگی زیان به بار می آوردند، نابود و دور شوند - در حالی که میان فرقی از هندوان افراط در احترام جانوران تاحدی بود که حتی به روی زمین با دشواری و بی رغبتی راه می رفتند مبادا که کرمی و حشره بی زیرپایشان نابود شود، صعوبت بلع آب داشتند تا مبادا جانوران غیر قابل رؤیت آب را به خورند. زمین را کشت نمی کردند مبادا که کرم های خاکی و سایر جانوران به میرند در این جاست که عمق نهضت اجتماعی زرتشت آشکار می شود، نهضتی که در شکل و قالب کامل مادی اش، شامل اخلاقیات نیز شد و تا حدود اندکی که به الاهیات پرداخت تنها برای نتیجه گیریایی در اخلاق می بود.

### نزوم کار و کوشش

مشاهده شد که زرتشت در خلال سرودها، بارها درخواست میکند تا اهورا مزدا در همین جهان خاکی از حشمت و فرزانی و دارایی نیکوکاران را بهره مند سازد. این امر جز با کار و ارزش آن به حصول نمی پیوندد. در هیچ جای آیین مزدایی، بیکارگی و تنبلی تجویز و دستور داده نشده است. جامعه نو بنیاد کشاورزان تنها در اثر ایمان افراد و کار مداوم ممکن بود رونق و بنیان یابد. احترام، شوکت، ثروت، قدرت و آسایش و رستگاری هر

۱- فروردین یشت، بند ۵۲



فردی در این جامعه منوط به آن بود که بیشتر کار کند. در سراسر اوستا، از گاتاها تا وندیداد Vandidad روح فعال و کاری و پرتلاش و کوششی مشاهده می شود که در کار سازندگی است. جسم و تنی که این چنین باید کار کند، احتیاج به نیرو دارد و نیرو از امساك و نا خوردن پدید نمی شود، پس روزمذاری و امساك برای يك جامعه یی فعال و کاری چون ایرانیان روشی پسندیده نبود. اینك به قسمت های ذیل توجه کنیم که روح اصیل و سازنده یی که زرتشت در مردمان می دمید، از دیدگاه لزوم کار و کوشش چگونه بوده است:

ای آفریننده جهان جسمانی، آیا خوش ترین جای زمین کجاست؟ - پس اهورامزدا گفت: ای اسپیتمان زرتشت جای که مرد پارسا (مؤمن به آیین زرتشت) خانه یی به سازد که دارای آتش و گاو و گوسپند وزن و فرزند و اهل بسیار باشد. پس از آن در آن خانه گاو و گوسپند بسیار و آرد بسیار و سگ بسیار و زنان و بچه های بسیار و آتش بسیار و اسباب زندگی خوب بسیار باشند ... خوش ترین زمین جایی است که کسی بیشترین غله و علف و درختان میوه دار دارد، و در زمین خشك آب پدید کند و زمین با تلافی را خشك گرداند ... (آیا باز هم) خوش ترین زمین کجاست؟ - اهورامزدا پاسخ داد ای اسپیتمان زرتشت، جایی که ستوران گوناگون در آنجا بیشتر پرورش یافته و بیشتر زاد و ولد نمایند ... جایی که ستوران در آن زمین کود بیشتری به پراکنند ... ای آفریننده جهان جسمانی چه کسی زمین را بیشتر خوشحال می کند؟ - اهورامزدا گفت: کسی که بیشترین مقدار کشت کند و بیشترین مقدار درخت بکارد و علوفه سبز کند و زمین را سیراب سازد و آب درآورد. زمینی که بدون کشت و شخم و بی حاصل ماند، چونان زنان زیبایی است که بی شوهر مانده و بچه های بسیار نیاورد.

این گفت و گوها هم چنان ادامه دارد. فراهم کنندگان اوستا در

عصر ساسانی، فرگرد سوم وندیداد حالیها را که یکی از کهن ترین قسمتهای اوستاست، بدون توجه و مطالعه در قسمت وندیداد جای داده اند که مغشوش ترین جزء اوستای کنونی می باشد. به هر حال در ضمن این قسمت و در خلال این گفت و گوها، خود را بیش از هر چیزی با عصر اولیه زرتشتی و تعالیم ارجمند زرتشت نزدیک می بینیم. زمین خطاب به مرد بزرگتر می گوید ای مردی که با کوشش و تلاش مرا بارور و حامله و زاینده ساختی، اینك برای تو محصول و فراوانی و ثروت به ارمغان می آورم، اما زمین خطاب به مردم تنبل و بیکاره بانك خشم بر می دارد که شما چون بیکار کی پیشه ساختید و به کار زراعت نه پرداختید، جز خفت نصیبی نخواهید برد و با در یوزگی و کدایی معاش خود را از پس مانده سفره دیگران تأمین می کنید. از اهورامزدا پرسش می شود که چه چیزی دین مزدایی را تقویت می کند، و پاسخ می آید هنگامی که غله بیشتری کشت شود و محصول فراوان تری عاید گردد. هنگامی رواج آیین راستی مزدایی به دلخواه انجام خواهد شد که زمین های بیشتری زیر کشت روند، ثروت فراوان گردد، مردمان شکم سیر و دارنده و آسوده خیال باشند، هر کس که گندم بکارد، جز نیکی چیزی ندرد. هنگامی که زمین ها بسیار کشت شوند، ثروت و فراوانی به هم رسد و چون ثروت و فراوانی حاصل شد، دروغ پرستان و دیویسنان ترسان و هراسان شوند، چون هنگامی ترس و هراس ندارند که مزدیسنان را ضعیف و ناتوان یابند، پس این است دستوری ساده در آیین مزدایی. کار و کوشش در سایه راستی و نیک منشی و کوشش در توسعه زندگانی راحت و ایجاد ثروت و قدرت کافی برای حفظ استقلال.

این چنین است که زرتشت را می شناسیم.

بدن نیرومند بایستی نابتواند کار و فعالیت نموده و برنامه اقتصادی زرتشت را توسعه بخشد. در آیین زرتشت روزه ممنوع و حرام است: «از ناخوردگی نه توانایی پیدامی شود و نه ایمان استوار پدیدمی آید و نه نیروی لازم جهت کشت زمین و نه کود کان سالم پدیدمی آیند. زندگانی سالم جسمانی، لازمه اش خوردن است، چون از ناخوارگی جز رنج و ضعف و مرگ چیزی تولید نمی شود» هر گونه آیین رهبانیت و زهد در روش مزدیسنان به شدت نکوهیده شده است، از میان دومرد، آنکه زن دارد نسبت به مجرد ارجمندتر است، آنکه ثروت دارد و نیرومند است از کسی که زهد و امساك پیشه می سازد مقام والاتری دارد. چون مردی که نیرومند است و زندگی مادی را محترم می دارد و بر اثر کار کردن ثروت اندوخته، بهتر می تواند از خود و دیگران در مقابل دشمنان دفاع کند و در برابر سرمای زمستان و خشك سالی و رویدادهایی دیگر خود و خانواده اش را مصون سازد.

#### اختیار

زرتشت با اصالت اختیار آدمی، نه آنکه تنها در اصول فلسفی مبحثی گشود، بلکه ارزش و مقام آدمی را بالا برد، اساس کاهلی و تنبلی را برانداخت. خداوند نه کسی را زشت و نه کسی را نیک آفریده، در لوح ازلی سر نوشت کسی ثبت نشده است، نه قلم به بدی کسی پیش از تولدش زخم خورده و نه نیکی و رستگاری او. بلکه در جهان راه نیک هست و راه بد نیز وجود دارد: «با اندیشه روشن به آن بنگرید، میان این دو آیین خود تمیز دهید و راه را انتخاب نمایید... از میان این دو کسی که خواهان رستگاری است، باید نیک را برگزیند نه زشت را». و اما به شکل روشن تر و جالب تری در باب اصالت

اختیار آدمی این قسمت است:

در هنگامی که توای مزدا در روز نخست ارخرد خویش بشر و دین و نیروی اندیشه آفریدی، در هنگامی که زندگانی را به قالب مادی در آوردی، وقتی که تو کردار و اراده آفریدی، خواستی که هر کس بر حسب اراده خود از روی اعتقاد باطنی رفتار کند.

#### طلب نیکی و خیر برای پیروان راستی

آن چنان که ملاحظه شد، زرتشت می گفت من دوست کشاورزان، دهقانان و پیروان آیین راستی، و خصم دروغ پرستان و دشمنان شهرنشینی و زراعت و راهزنان هستم. عصر نخستین آیین زرتشت که معاصر بازندگی و حیاتش بود و مدتی پس از آن، خصومت و جنگ میان این دو دسته برقرار بود. هم چنان که زرتشت دروغ پرستان و روحانیان اغفال گر را که راهنمایشان بودند دشمن بود و نفرین شان می کرد، پیروان آیین راستی و دهقانان و گرایندگان به انقلاب را می ستود و برای شان درخواست خیر و برکت و رستگاری می کرد: «کسانی را که تو از برای درستی کردار و پاکی فکرشان سزاوار می شناسی آرزوی آنان را برآورده کامروا فرما». سیمای پیامبر را می توانیم تجسم بخشیم که در موعظه ها و خطابه هایش پیروان را دلگرمی می بخشید: «کسی که به دوستار راستی بگردد از او در آینده ذلت طولانی و تیرگی و خورش زشت و ناله و فغان دور ماند». کسانی که به خواهند پیروان راستی را خوشنود سازند، از هر طبقه و دسته ای که باشند با پرستاری از ستوران و محبت به آنان، می توانند وظیفه خود را انجام دهند: «ای اهورا وای اشا به کسانی گوش دهید که در کردار

و گفتارشان به سخنان تن گوش دوخته و به مینش پاك تکیه داده اند، به کسانی که تو خود نخستین آموزگار آثانی ای مزدا<sup>۱</sup>، در هر حال در هر سرودی، در هر خطابه و نیایشی، زرتشت یاران خود را، پیروان راستی را، گرایندگان به جامعه نوین را مورد دعا قرار داده و برای شان توفیق، طلب رستگاری و استواری در ایمان می کند.

### صلح

در آرزوی صلح و دوری از جنگ است، چون خواه مرد روحانیات باشد خواه در راه مادیات و یا هر دو چنانکه هست، تنها يك صلح عالی می تواند به پیشرفت او کومك کند: «ای اهورا، به روان آفرینش تاب و توانایی بخش - از راستی و پاك منشی و سیله یی برانگیز که از نیروی آن صلح و آسایش برقرار گردد...»<sup>۲</sup> این صدای زرتشت است که از خلال اعصار ناپیدا به گوش می رسد، پس از آن گروه مؤمنان و پیروان، در اقرار نامه ایمانی خود، این جمله را گنجاندند: «من می ستایم آیین مزدیسنا را که دور افکننده جنگ افزار و ضد جنگ و خونریزی است.»<sup>۳</sup> در اوستا این گونه جملات چه بسیار به نظر می رسد، چون زندگی دهقانی و جامعه جدید التأسيس بدان نیازمند است: «ما صلح و سلامتی را می ستایم که جنگ و ستیزه را در هم شکند.»<sup>۴</sup> صلح طلبی در آغاز بایستی بسیار پرریشه و دارای استحکام و استواری بوده باشد تا از آغاز تا پایان کار ساسانیان، شکل و قالب خود را هم چنان حفظ کرده باشد و به همین جهت است که نه تنها در اوستا، بلکه در کتب پهلوی و روایات متأخر، هم چنان درباره اش تأکید و توصیه

۱- یسنا - ۳/۵۱ ۲- یسنا ۱۰/۲۹ ۳- یسنا - ۹/۱۲ ۴- سروش

یشت ها دوخت، بند ۱۵

می شد. اما در این صلح جوئی ضعف به هیچ وجه راه نداشت، احقاق حق ستوده و تمکین به ظلم حقارت آمیز بود، به همین جهت است که در کاتاهای به جملاتی چنین بر می خوریم: «خشم باید باز داشته شود، در مقابل ستم از خود مدافعه کنید.»<sup>۱</sup> این است کاتاهای، و چنین است سرودهای زرتشت. در چنین مجموعه اندك و کهن هر گاه به خواهیم کوشش و جست و جو نماییم، آیینی تام و کامل به وجود خواهد آمد چنانکه در روزهای نخست وجود داشت و به همین جهت است که انظار همه خاورشناسان، تاریخ نویسان و محققان تاریخ ادیان را به خود معطوف داشته است.

### ۸- اصول پاداش در این جهان و آن جهان

اساس و بنیان دینات، وابسته به معتقداتی است درباره روح و جاودانی آن و مسأله آخرت. البته این معتقدات دینی که همراه با مسایلی دیگر مطرح می شوند، قسمت مابعد الطبیعه را شامل می شوند. شکل نخستین آیین زرتشتی از بسیاری مسایل مابعد الطبیعه یی پالوده است و در این قسمت هر گاه به شکل گانایی این آیین بنگریم، بامذهبی روبرو خواهیم شد که کاملاً دستور العملی است از برای «زندگانی خوب جسمانی» اما در آیینی که زرتشت آورد به اخلاق توجه شدیدی مبذول شد و اصول سه گانه اخلاق زرتشتی در همه جهان شناخته شده است که: اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک باشد. صفات و اخلاق اهریمنی درست متضاد این سه اصل است، یعنی: اندیشه زشت، گفتار زشت و کردار زشت. زرتشت چنان که گذشت بارها توصیه می کرد که راه نیک باید برگزیده شود تا موجب رستگاری گردد. آدمی آزاد و مختار است تا در زندگی خود به یکی



از دوراه به پیوندند، اما هر گاه راه نیک را برگزیند از پاداش مادی این دنیا و پاداش معنوی سرای دیگر برخوردار خواهد گشت. پاداش مادی دنیوی همان هایی است که در قسمت گذشته ضمن بحث از موضوع کار و کوشش مطرح شد. کار و فعالیت مؤمنان است که در زندگانی، ثروت و مال برای شان حاصل می دهد. اصولاً بیکارگی و تنبلی از صفات زشت آدمی است و اهریمن مروج آن می باشد. هر کسی که تنبل بوده و کار و فعالیت نکند، به سپاه اهریمن پیوسته و از نیکی بریده است: «کاهلی را از خود دوردار، ورنه او تو را از کردار نیک باز خواهد داشت»<sup>۱</sup>. این موارد با تأکید و تصریح در سراسر اوستا و کتب پهلوی آمده است. اما پیروان راستی و حق پویان علاوه بر سعادت و نیک فرجامی، جهان مینوی را نیز به انتظار دارند. در گاتاها روح و جاودانگی آن وجدایی روح و جسم سخنی به میان نیامده است. ما نمی دانیم آیا در آن عصر اولیه آیین زرتشتی به جاودانگی از روح وجدایی آن از تن باوری بوده است یا نه، اما در گاتاها از سه طبقه مردم از لحاظ سنجش ایمان سخن رفته و از سه مکان یا سه عنصر که می توان آنها را به: بهشت، دوزخ و برزخ نامزد کرد یاد شده است. در برخی جاها ما می توانیم در شکل اولیه آیین، مقامی برای زندگی آینده قایل شویم: «از این جهت توای مزدا مرا از خرد و زبان خویش بیاموز که زندگانی آینده چگونه خواهد بود؟»<sup>۲</sup> در این جاست که مسأله تفسیر وجدانی نفی می شود. به مصداق عبارت و مقتضای موقعیت، پاره بی اوقات می توان در گاتاها، بهشت و دوزخ را، و اثرات آسایش و عذابش را به وجدان احاله کرد. یعنی هر گاه کسی نیکی کند و خوب باشد،

۱- مینو خرد، پرش اول، باب دوم- بند ۲۹-۳۰- ۲- یسنا- ۱۱/۲۸

و جدانش آنقدر آسوده است که احساس آسایش بهشتی می کند و بالعکس مرد گناهکار و بدکار ازرنج و عذاب وجدان همواره در خلیجان و ناراحتی است. از بهشت به عنوان «سرای درخشان» یاد می شود و رفتن به سرای درخشان برای کسانی مقدور است که به آیین نیکی گراییده باشند<sup>۱</sup>. اصولاً پاداش در آن جهان برای نیکان زندگانی امن، آسوده و بی تباهی ابدی است: «پاداش موعود در سرای فرخنده مزدا و وهومن و اشابه آن کسانی بخشیده شود که نام نیکی از خود گذاشتند»<sup>۲</sup>.

اما چنانکه ذکر شد، از دیدگاه سنجش کردار و اعمال، مردم به سه طبقه تقسیم می شوند و این تقسیم با توجه به قسمت ذیل روشن می شود: چنان که در آیین روز نخست فرمان رفت، دادگر از روی انصاف با دروغ پرست و پیرو راستی رفتار خواهد کرد. همچنین با کسی که اعمالش با بدی و خوبی مخلوط است که تا به چه اندازه از آن درست و نادرست است<sup>۳</sup>.

چنان که ملاحظه می شود، سه دسته از مردم عبارت اند از کسانی که اعمال شان نیک و شایسته است و کسانی که اعمال شان بد و ناشایست می باشد و گروه سوم آنانی هستند که اعمال نیک و بدشان برابر است و در برزخ جای داده خواهند شد. از بهشت با عناوین چندی یاد شده است، چون: سرای درخشان، کشور نیکی و همیشه جاودان، مرغزار اشاو و وهومن، فردوس، سرای منش پاک - چنانکه از دوزخ نیز با عناوینی مخالف یاد شده است. زرتشت پرسش می کند: «از تو می پرسم ای اهورا به راستی مرا از آن آگاه فرما آیا در آغاز زندگانی جهان دیگر، کسانی که کردارشان نیک است به پاداش خواهند رسید؟»<sup>۴</sup> و پاسخ این سؤال

۱- یسنا ۱/۳۰ ۲- یسنا ۱۰/۳۰ ۳- یسنا ۱/۳۳ ۴- یسنا ۲/۴۴

مثبت است: کسی که بهترین حاجت مرا که زرتشت هشتم بر طبق آیین مقدس برایم به جای آورد، چنین کسی در زندگی آینده در سر زمین جاودانی از نعمت فراوان برخوردار گردد<sup>۱</sup>. اما به عکس دروغ یا سرای دیو از برای کسانی است که: «بازبان خود در میان دوستانشان خشم و ستمی منتشر کنند و به ضد تربیت ستوران باشند، در نزد آنان نه کردار نیک بلکه اعمال زشت غالب است و برای ایمان دروغینشان به سرای دیو در خواهند آمد<sup>۲</sup>».

اما دسته سوم کسانی هستند که نه خوبی را پیشه ساخته اند و نه بدی را، نه در دسته نیکان جای دارند و نه در گروه بدکاران و اینان در برزخ جای دارند. **میسوانه** Misvana کلمه اوستایی بسرزخ و **همستکان** Hamestakan شکل پهلوی آن است که به معنی جایگاه آمیخته می باشد و در آیین عیسوی Purgatoire است: «کسی که گهی نیک و گهی زشت اندیش است، و کسی که وجدانش را به واسطه کردار و گفتار مطیع هوا و هوس و خواهش خویش سازد، چنین کسی به حکم ازلی تو در روز واپسین منفرد خواهد شد<sup>۳</sup>». در گاتاها دیگر به موردی از آن گونه موارد که در روایات پهلوی، چون کتاب های «مینو خرد» «بند هشت» و به ویژه «ارداویراف نامه» آمده است بر نمی خوریم. در گاتاها تنها برای کومک و معاونت اصل اخلاق و ترغیب مردمان، این شکل ساده و اساسی بنیان گذاشته شد و به هیچ وجه به صور غیر معقول و وحشیانه و هوس بازانه سخیف و خرافاتی آلوده نگشت. اما بعدها کم کم از این اصول سوء - استفاده به عمل آمد و مورد اقتباس ادیان و مذاهب دیگری قرار گرفت و با

۱- یسنا ۱۹/۴۶ ۲- یسنا ۴/۴۹ ۳- یسنا ۴/۴۸

ترکیب عناصر بومی به شکل هایی از بهشت و دوزخ که معروف عام است تغییر شکل یافت. در آیین زرتشت نیز هم چنان که تغییرات عظیمی حاصل شد، این اصل ساده و بی پیرایه چنان شد که در «ارداویراف نامه» آمده است.

در گاتاها از **پل چنونت** Chinvant Peretav نیز یاد شده است که می توان آنرا با «پل صراط» در روایات اسلامی مقایسه کرد. چنونت یا چینوت در لغت به معنی داوری و قضاوت آمده، پس پل چنونت، راه داوری می باشد که بعدها به نام «صراط» در اسلام وارد شد. در گاتاها چند بار از این پل یاد شده است: «... روان و وجدان آنان وقتی که به نزدیک پل چنونت رسد در بیم و هراس خواهد افتاد<sup>۱</sup>». مطابق روایات پهلوی پل چنونت راهی بوده است که ارواح از آن گذر می کردند. هنگامی که نیکوکاران می خواستند بگذرند، فراخ و گسترده شده و آنان به راحتی از آن گذشته و به فردوس می رفتند، و چون گناهکاران گذر می کردند، مانند لبه تیغی تیز و نازک می شد و آنان به دوزخ می افتادند. درباره اعراف یا همستکان، در «مینو - خرد» و «ارداویراف نامه» آمده است که همستکان میان زمین و آسمان است، جایی که در آنجا نه سرما و نه گرما، نه رنج و نه شادی وجود دارد و کسانی در آنجا منتظر روز واپسین اند که ثواب و گناهشان یکسان باشد<sup>۲</sup>.

اینک اختصاراً آن چه را که از یشت ها و متون پهلوی درباره جهان واپسین و سرنوشت روح برمی آید شرح می دهیم. روان آدمی بلافاصله پس از مرگ از تن خارج نمی شود، بلکه روز سوم از تن برخاسته و از جسم جدا می شود تا پس از تشریفات لازم برای رسیدگی اعمال، به

۱- یسنا ۴۶-۱۱ ۲- یسنا ۱۳/۵۱-۴/۵۰

پل چینوت برسد<sup>۱</sup>. در وندیداد سرنوشت روح در جهانی دیگر شرح داده شده است<sup>۲</sup>:

ای آفریننده جهان جسمانی آیا اعمال نیکی که شخص در عالم جسمانی برای روح خودش می کند، کجا می روند و کجا گرد می آیند؟ - پس اهورا مزدا گفت پس از آن که آدمی به میرد، دیوهای بداندیش وی را تپاء کنند. در شب سوم که بامداد روشن شود، بر کوه درخشان فرشته مهر بیاید و آفتاب طلوع کند - ای اسپیتمان زرتشت دیوی که ویزارش Vizaresh نام دارد روح شخص دیوپرست گناهکار را بسته و می برد و پس از آن به پل چینوت می رسند، در آن جا از هوش و روان، آنچه که در جهان جسمانی کردند پرسیده می شود.

پس آن جا اعمال نیک به شکل زنی زیبا، شاندام، فره، دانا و باتدبیر و هنر ظاهر می شود - و اعمال بد روح گندار دیوپرست را غمگین می سازد. و اعمال نیک [به صورت زنی زیبا] روح مؤمن را از کوه البرز عبور می دهد و از پل چینوت می گذراند و به جای راه خویش می رساند. در این هنگام، بهمن امشاسپند از تخت طلائی خود بر می خیزد و می گوید، ای پارسا از جهان گذران چگونه به جهان جاویدان آمدی؟ ارواح پرهیزگاران با خوشنودی نزد اهورا مزدا رسند، نزد امشاسپندان رسند و در «گروتمان» [بهشت یا عرش] به پرهیزگاران دیگر ملحق شوند.

قابل تذکر است که چگونه این تغییرات شگرف در مسئله بهشت و دوزخ به آن سادگی راه یافت. آن چه از نیکی و بدی که به آدمی می رسد - از راه وجدان اوست. کلمه دئنا Deana در اوستا، یکی از معانی اش وجدان است و این «دئنا» صورت اولیه کلمه دین می باشد. دین یکی از قوای پنجگانه آدمی است. این قوای پنجگانه عبارتند از: جان، وجدان [دین]، قوه دراکه، روان و فروهر<sup>۳</sup>. دین یا وجدان در واقع عبارت است از روح تشخیص و نیروی تمیز آدمی که با توجه به اصل اختیار

۱- دادستان دینیک، فصل بیستم، بند ۳ و ۴ - وندیداد، فرگرد نوزدهم

- ۲۴ تا ۲۷ - ۳- فروردین یشت ۱۵۵ و ۱۴۹

آدمی، تشخیص می یابد و اعتباری دارد. پس از مضمحل شدن جسم، وجدان باقی می ماند و برای سنجش اعمال حاضر می شود. در روایات متأخر وجدان نیکوکاران در پوششی زیبا و افسانه ای، در قالب دوشیزه زیبای نمودار گشته که صاحب خود را به آسانی از پل چینوت گذرانده و به فردوس می برد و وجدان گناهکاران در قالب زنی زشت و نفرت انگیز صاحبان خود را به دوزخ می برند. بعدها کم کم «دین» یا «دئنا» بد صورت یکی از فرشتگان درآمد<sup>۱</sup> و دوچار پیرایه های بسیاری گشت. قالب نهایی اش برای ایمان داران و مؤمنان دختر زیبایی است که آدمی را به بهشت می برد و برای گناهکاران چون عفریته ای است که صاحب اش را به دوزخ می نشاند. در متون پهلوی به فراوانی از این مسأله گفت و گو شده است و از همین راه است که چنین روایاتی در ادیان دیگر، به ویژه اسلام منتقل گشت.

در «هادخت نسا» که بیستمین نسا از اوستای مفقوده عصر ساسانی است از سرنوشت روح در جهان پسین و مجسم شدن وجدان به شکل دوشیزه ای زیبا و بلند بالا برای نیکوکاران و یا تجسم وجدان به صورت عفریته ای مهیب گفت و گو بوده است. امروزه در کتاب هشتم و نهم «دینکرد» از طرح کلی چنین مسأله ای مطالبی برای ما باقی مانده. هادخت نسا کنونی دارای سه فصل است. فصل اول آن درباره خواص برخی ادعیه می باشد. فصل دوم از تجسم وجدان مرد نیکوکار و سرنوشت اش گفت و گو است و در فصل سوم عیناً مطالب فصل دوم با تغییر موضوع درباره مرد گناهکار تکرار می شود:-

زرتشت از اهورا مزدا سؤال می کند که چون مؤمنی از جهان در گذرد،

شب گاه روحش در کجا آرامش می یابد؟ - و پاسخ می شنود که روح در



آن شب قرین جسم باقی مانده و آن شب برایش یکی از خوشترین شبها محسوب خواهد شد، و قرین جسم، به خواندن ادعیه و طلب رحمت و مغفرت می بردارد، چون زرتشت پرشش خود را درباره شب دوم و شب سوم تکرار می کند، همان پاسخ اولی را می شنود و بدین سان سه روز روح قرین جسم باقی می ماند. چون شب سوم نیز سپری شد، در سیزدهم روز سوم نسیمی بسیار خوش و عطر آگین از جانب جنوب بر وی می وزد به وجد و طرب می آید و چون رایحه خوشی را می بوید که چنان را هرگز استنشام نکرده بود. هنگامی که این نسیم خوش بر او می وزد، جانش به شکل دختری بس زیبا، بلند بالا سپید چهره، شریف و پرآمده سینه و پانزده ساله به وی نمایان می شود، دختری بدان اندازه زیبا که گویی تمام زیباییها را در خود گرد آورده است. آنگاه روان مرد پارسا از او می پرسد: ای زیباترین دوشیزه، تو کیستی؟ آن دوشیزه زیبا چهره در پاسخ می گوید: ای مرد آزاده نیک اندیش نیک گفتار نیک کردار، من وجدان توام، و تو مرا این سان زیبا و آزاده ساختی، در دور زندگانی هنگامی که دیگران به زشتی و بدی خوی کردند، تو راه نیکی را پویان شدی و با اعمال نیک و کردار شایسته ات، مرا که زیبا بودم، هر دم زیباتر ساختی. پس آن دوشیزه زیبا، یا وجدان مرد پارسا، روان مرد خوشبخت را هدایت می کند و به نخستین منزل که اندیشه نیک است می برد و پس از آن به دومین منزل که گفتار نیک است رهنمونش می سازد و سومین منزل قرارگاه کردار نیک می باشد. آن گاه روان مرد پاک دین به استعانت وجدان تجسم یافته وارد بهشت، یا فروغ بی پایان می گردد.

این نهایت زیبایی، لطف کلام و ذوق افسانه پرداز شاعران کهن ایرانی است. در فصل سوم همه این مطالب درباره مرد گناهکار تکرار می شود، با این تفاوت که سه شب اولیه، روان عذابهای بسیاری را متحمل می شود و پس از آن در بامداد سومین روز، وجدانش به شکل عفریته بی سهمناک نمودار شده و روانش را از سه مرحله دوزخ: اندیشه بد، گفتار و کردار بد گذرانده و سرانجام وی را در فضای نیرنگی بی پایان رها می سازد. در باب سه درجه یا سه مقام و طبقه بهشت و دوزخ و مقایسه و انتساب آن به سه اصل اساسی در اخلاق زرتشتی، کمال زیرکی و دانایی به کار رفته است. هر گاه از ظواهر امر بگذریم و عناصر داستانی را که

برای بیان و مفهوم ساختن بهتر اخلاق ایرانی چون روپوشی دلفریب هسته اساسی را پنهان کرده است کنار رانیم، متوجه خواهیم شد ریشه اخلاقی آیین زرتشت تا چه اندازه محکم بوده است. هومت - Humata یا اندیشه نیک، هوخت - یا گفتار نیک، هورشت - Hvarshta یا کردار نیک اساس آیین زرتشتی است. در سراسر گاتاها و هم چنین در سراسر اوستا و متون پهلوی از این سه اصل اساسی به کرات و با تأکید سخن رفته است. این سه مرحله تکامل اخلاقی انسان است که پیروی از یکی، بالتبع منجر به قبول آن دو می شود. تمام اصول اخلاق عملی جهانی، در این سه اصل، در این سه دستور خلاصه و بیان شده است. اجرای چنین دستورهایی است که وصول آدمیان را به غایت کمال تضمین می کند. مردمانی که چنین اعتقادی داشته و از این دستورهای ساده و بی پیرایه پیروی کنند، تنافهم، مهربانی، دوستی و صلح و سازش میان شان برقرار خواهد بود. به زندگانی خوشمادی خواهند رسید و مغنویات میان آنها بدون پیرایه های مافوق طبیعی حکم روا خواهد شد.

به همین مناسبت است که در ادوار بعدی، هنگام سروده شدن بشتها، و آن گاهی که کم کم افسانه ها، اساطیر و عناصر متعلق به امم و اقوام مختلف وارد ادبیات دینی زرتشتی شد، و چنان که گفتیم مسأله ساده پاداش اخروی که برای تحکیم مبانی اخلاقی وضع شده بود، از این عناصر گرانبار گشت و سه اصل اخلاقی و نکوهیده، بدسه طبقه دوزخ و بهشت تبدیل شد. البته هر گاه به عمق مسأله توجه شود، در ماهیت امر تغییر چندانی حادث نشده است. چنانکه در نقل روایات فوق آمد، «دئنا Daena» یا وجدان مرد نیکوکار به صورت دوشیزه زیبایی ظاهر شده و روان را از مرحله اول

بهشت که هومت است، یعنی اندیشه نیک گذراننده و به مرحله دوم که هوخت است، یا گفتار نیک می‌رساند، و پس از آن روان مرد نیکوکار از هوخت گذشته و به هورشت یا کردار نیک می‌رسد. در روایات پهلوی اولین مکان در کره ستارگان، و دومی در فلک ماه و سومین در بلندترین مقام روشنائی واقع شده است. با توجه بداین تمثیل متوجه می‌شویم که آدمی با گذشتن از این سه مرحله اخلاقی است که به کمال مقام انسانیت خواهد رسید و پس از آن در مقام خدایان اقامت خواهد گزید. باری چون روان با استعانت آن دوشیزه زیبا که تجسم وجدان است به سومین مرحله وارد شد از آن جا به بارگاه جلال اهورامزدا که «گرزمان» یا کرونمان Gronmana یا «سرای سرود» است وارد می‌شود. این مقام و جایگاه آخری را انگه‌وهیشت Angho Vahishta که به معنی بهترین جهان است نیز می‌خوانند و بهشت فارسی در واقع همان «وهیشت Vahishta» می‌باشد.

اما در مورد بدکرداران و زشت‌کاران، درست جنبه‌های متضاد موارد فوق ذکر شده است. پس از سه شب اول، در صبح روز چهارم وجدان فرد خاطی و گناهکار چون عفریت زولیده‌یی بر او ظاهر شده و با خفت و خواری تاچینوت پل می‌کشاندش. گام اول برای روان گناهکار، مکان دوش‌مت Dushmata یا بندگان بد است، گام دوم دژوخت Duguxta یا گفتار بد؛ و گام سوم دژورشت Dugvarshta یا کردار بد است. چون روان گناهکار از این سه مرحله گذشت به فضای تیره‌گی بی‌پایان خواهد رسید «انگرتمنکه Anaghra Temanh» و این همان «مان دروج» یعنی خانه دروغ و جایگاه اهریمن، یا «دژانگه Duganh» خانه زشت است

که کلمه دوزخ کنونی از آن پیدا شده است.

### ۹- یکتا پرستی

آیا آیین زرتشت بر مبنای توحید و یگانه پرستی استوار بود؟ این پرسش امروزه صورت کهنه‌یی پیدا کرده است، چون اغلب محققان و دانشمندان بزرگ معتقدند که زرتشت در الاهیات، مبشر و مبلغ توحید بود. اما بر اساس موقعیت و مباحثی که در چنین آیینی در مسأله خیر و شر وجود داشت، از قدیم الایام اسناد ثنویت را برای آیین زرتشتی آسان کرد. در زمان ساسانیان که عصر انحطاط آیین زرتشت بود، فقها برای چنین امری خود پیش گام شدند. آن‌گاه بعد از سلیمان به موجب عناد و کینه‌ورزی نسبت به برتری فرهنگ و نژاد پارسی در پراکندن آن کوشیدند و در آغاز عصر اوستا شناسی، خاورشناسان نیز که تازه کار بودند و به کم و کیف آیین زرتشت ناوارد بوده و بیشتر در قسمت تحقیقات پهلوی کار می‌کردند، ثنویت زرتشتی را در همه جهان منتشر ساختند. اما عصر شتاب خیلی زود تمام شد و تحقیقات عمیق و پردامنه بعدی، با سرعت و شتاب بیشتری با روشنی بیشتری توحید زرتشتی عصر اولیه را به جهانیان عرضه کرد. بدون هیچ شایبه خاصی و بی هیچ غرض و تعصبی، نتیجه کلر خاورشناسان، به ویژه ایران شناسان و دانشمندان اوستا شناس و علمای بزرگ تاریخ ادیان این بود که شکل اولیه آیین زرتشت، نخستین نغمه توحید عقلی در جهان بوده است. اینک در این قسمت از اهورامزدا و صفات و یگانگی‌اش و پس از آن از «دو گوهر همزاد» یعنی خیر و شر بحث می‌شود.

در گاتاها از خداوند یکتا، خرد کل جهان و آفریننده بی‌همتا، با «اوینی چون: اهورامزدا، مزدا اهورا، اهورمزدا، مزدا - واهورا یاد

می‌شود. زمان عقل بود و هنگامه خردمندی، به همین جهت اهورا - و مزدا که دو خدای بزرگ پیشین بودند، تلفیق شده و به شکل اهورامزدا، خداوند کار کل جهان معرفی شد. گفت و گو از اشتقاق لفظی اهورامزدا Ahuramazda و این که شکل نخستین این دو خدا در آیین آریاییان اولیه و پیش از زرتشت چگونه بوده، مربوط است به آیین پیش از زرتشت<sup>۱</sup>. معنی این دو کلمه به شکل سرور دانا آمده است و البته میان خاورشناسان در این باب اختلافاتی موجود است.

دقتی در گاتاها و مطالعه سرودها، آیینی را برای ما تصویر می‌سازد که در رأس آن اهورامزدا، سرور دانا و خالق کل عالم قرار دارد که زرتشت پیامبر اوست. البته این توجیهات تنها وسیله تفهیم و تفاهم و بیان موضوع است چون الهامانی که زرتشت به وسیله آنها سخن می‌گفت و آیین را اعلام می‌کرد، مبتنی بود بر اصل نیروی دراکه، هوش و بینش فوق العاده او، نه آنکه بر پایه يك احساس صرف، درك پیش از وقوع و شکلی از اشکال خیالی الوهیت باشد. آیینی که بدین وسیله اعلام شد، برای پیروان زرتشت انقلابی آسایش بخش محسوب می‌گشت، چون قید و بند خرافاتی را می‌گسست و اندیشه‌های انسانی را آزاد می‌کرد. در رأس دیانت جدید: اندیشه نيك، گفتار نيك و كردار نيك قرار داشت، سه اصلی که با اندکی از خود گذشته‌گی به مرحله اجرا در می‌آمد و روابط انسانها را نيكو و آسایش‌شان را از دیدگاه روحانی و مادی تأمین می‌کرد.

بي شك در چنان عصر کهنی، در رأس چنین دیانت جدید و انقلابی

۱- رجوع شود به کتاب «دین قدیم ایرانی»، تألیف نگارنده

بایستی خدایی قرار می‌داشت که چون ایده‌تولوزی موضوعه اش شکر ف و قابل توجه باشد، چنین نیز بود. اهورامزدا، سرور دانی جهان خداوندی بود با تمام خدایان دیگر متفاوت. نه در وصف او آن همه قدرتهای فوق طبیعی اسناد می‌شد و نه چون منتقمی قهار مصوری گشت یا توجه به گاتاها و ی را خدایی مشاهده می‌کنیم که از بوته مباحث فلسفی و اشکالات شکاکان پیروزمند بدر می‌آید. خدایی است چون خدایی که ارستو و فرزانه‌گان بزرگ یونانی توصیف می‌کردند. جهان را آفریده و به تریه گویم با هستی وجود داشته است، اما در امور فوق طبیعی و حوادث آن دخالتی نمی‌کند، چون نظامی در جهان بر قرار است که بایستی مطابق با اصل طبیعت و سازش قوای طبیعی برقرار مانده و ادامه یابد. چون خدایان دیگر، نیروهای طبیعی و غیر طبیعی را هر گاه که بر سر خشم و مهر آید، بر علیه و له مردمان بر نمی‌انگیزد. با اعطای اصل اختیار، بندگان در پیروی راستی و دروغ آزادند و هر فردی از افراد، خود با اراده خود سر نوشت اش را تعیین می‌کند و انتخاب راه خیر و شر در اختیارش می‌باشد و خداوند سر نوشت وی را در لوح ازل رقم نمی‌زند. پس عدم دخالت در امور طبیعی، و اصل اختیار از برای مردمان، و سکوت در چگونگی جزئیات آفرینش است که راه خرده گیریهای فلسفی و عقلانی را درباره اهورامزدا مسدود می‌سازد. اهورامزدا خرد کل جهان است، خالق است که جزئیکی از او نمی‌تراود و همواره مردمان را تحریص به گزینش راه نيك، پرداختن به کوشش و کار و اعتلای زندگانی مادی و معنوی می‌کند. اینك از روی گاتاها چهره واقعی و سیمای اهورامزدا را بهتر می‌شناسیم:



خداوند یگانه، اهورامزدا آن کسی است که بزرگتر از همه است.<sup>۱</sup> بهتر از همه و با بهترین راستی هم اراده،<sup>۲</sup> از همه کسی داناتر و داور دادگر،<sup>۳</sup> خدای دانا و آیین شناس،<sup>۴</sup> مزدا اهورایی که اراده اش با راستی یکسان است.<sup>۵</sup> کسی که از نیروی خرد خویش راستی بیافرید، کسی که همواره یکسان است و تغییر در او راه ندارد،<sup>۶</sup> کسی که سرآغاز است و سرانجام است و پدر پاکمنشی و آفریننده راستی و داور اعمال جهانی است،<sup>۸</sup> کسی که در روز نخست به وسیله خرد خویش آدمیان و نیروی اندیشه و وجدان آفرید و به مردمان نیروی اراده بخشید،<sup>۹</sup> کسی که به وسیله آگاهی کامل و یاد یاری راستی از آن چه که اتفاق افتد، آگاه می شود، کسی که با تمام قدرت و نیروی خود از آن کسانی پشتیبانی میکند که نیک اندیش و نیک کردار باشند،<sup>۱۰</sup> یاران او تنها کسانی هستند که با کردار و گفتار نیک از حق و حقیقت دفاع کنند،<sup>۱۱</sup> مزدا اهورا خداوندی است که با پاکمنشی پیوسته و بارو شنایی، یکسان است،<sup>۱۲</sup> کسی است که وی را به همه کس پیروزی است،<sup>۱۳</sup> دادگری است که دروغ پرستان را سزا و دوستاران راستی را پاداش خواهد داد،<sup>۱۴</sup> کسی است که هیچ قدرتی حکمت اش را فریفتن نتواند،<sup>۱۵</sup> مزدا آن خداوندی است که بزرگترین نیکوکار و همه راست پنداران را چون بدری حامی و پشتیبان است،<sup>۱۶</sup> او بزرگتر از همه است و خیر خواه مخلوقات است و نیایش آنان را هیچ گاه از نظر دور نخواهد داشت،<sup>۱۷</sup> اوست که دقیق ترین و باریک بین ترین داور اعمال است،<sup>۱۸</sup> اوست خرد کل جهان، پدر راستی،<sup>۱۹</sup> پدر مقدس و مهربان و آفریننده جهان شادمانی بخش،<sup>۲۰</sup> و نیک خواه موجودات کسی که به توسط خرد و نیروی والای اندیشه همه دانان و آگاه کل است،<sup>۲۱</sup> و توانای بزرگ و دارنده نیروی جاودانی،<sup>۲۲</sup> و پادشاه توانایی که نیکان را در همین جهان به دولت می رساند،<sup>۲۳</sup>...

- ۱- یسنا- ۵/۲۸ ۲- بند ششم ۳- یسنا- ۴/۲۹ ۴- بند ششم
- ۵- بند هفتم ۶- یسنا- ۷/۳۱ ۸- بند هشتم ۹- بند یازدهم ۱۰- بند بیست و یکم ۱۱- بند بیست و دوم
- ۱۲- یسنا- ۲/۳۲ ۱۳- بند شانزدهم ۱۴- یسنا- ۴/۴۳ ۱۵- بند ششم
- ۱۶- یسنا- ۴/۴۵ ۱۷- بند ششم ۱۸- یسنا- ۹/۴۶ ۱۹- یسنا- ۲/۴۷ ۲۰- بند سوم ۲۱- یسنا- ۳/۴۸ ۲۲- یسنا- ۱۰/۴۹ ۲۳- یسنا- ۱۷/۵۱

و این بود قسمتی از صفات، اعمال و چگونگی رفتار اهورامزدا، خداوندی که در بحبوحه شرک و بی نظمی اخلاقی و رواج خرافات به وسیله زرتشت معرفی شد. این در جهان اولین سنگ بنای توحید عقلانی و بی شایبه‌یی به شمار می رود که ما با آن آشنا ایم. اگر به خواهیم تاریخ توحید را به وسیله تکامل بیان و توجیه کنیم، بایستی گفته شود که در عصر اوستا اوج تکامل توحید بوده است. در یسنا - های دوازدهم، بنیاد اول اهورامزدا به عنوان خالق جهان و آفریننده همه نیکی ها و خوبیها معرفی شده است و این «ها» که اقرارنامه یک مزدا پرست است از لحاظ اصول اخلاقی زرتشت و بزرگداشت همه نیکی ها با خوبیها و عناصر مفید و حیات بخش بسیار قابل توجه است و در قسمت های بعد درباره اش گفت و گو خواهد شد.<sup>۱</sup>

آفرینش از اهورامزداست، اما در این آفرینش از برای قدرت اهورامزدا به افسانه سرایی پرداخته نشده است و موضوع باروش ویژه و بسیار ساده‌یی بر گزار شده است: «آن کسی که در روز نخست به درخشیدن و نورانی گشتن این کیتی اندیشید، کسی است که از نیروی خرد خویش راستی بیافرید...»<sup>۲</sup> در موارد دیگر از آفرینش جز این روش سخن گفته نشده است: «در هنگامی که توای مزدا در روز نخست از خرد خویش بشر و دین و نیروی اندیشه آفریدی، در هنگامی که زندگانی را به قالب مادی در آوردی، وقتی که تو کردار و اراده آفریدی خواستی که هر کسی به حسب اراده خود از روی اعتقاد باطنی رفتار کند.»<sup>۳</sup> زرتشت خواستار آن است که به سوالاتش پاسخ داده شود و در واقع این آن هنگامی است

- ۱- تاریخ ایران، کتاب سوم، قسمت زرتشت و فلسفه او
- ۲- یسنا- ۷/۳۱ ۳- بند یازدهم

که زرتشت در قالب فلسفی خودش به مشکلات جهان و مسأله آفرینش می‌پردازد. سراسر یسنا-های چهل و چهارم، بازبان شاعرانه‌یی به این پرسش‌ها و طرح‌شان پرداخته می‌شود:

از تو می‌پرسم ای اهورا، براستی مرا از آن آگاه فرما - کیست آن کسی که در روز نخست از آفرینش خویش پدر راستی گردید - کیست آن کسی که به خورشید و ستاره راه سیر بنمود، کیست آن کسی که ماه از او گهی پراست و گهی تهی؟ - ای مزدا این و عم چنین چیزهای دیگر را می‌خواهم بدانم.

از تو می‌پرسم ای اهورا، براستی مرا از آن آگاه فرما - کیست نگهدار این زمین در پایان و سپهر (در بالا) که به سوی نشیب فرود نیاید - کیست آفریننده آب و گیاه - کیست که به باد و آب تندروی آموخت - کیست ای مزدا آفریننده منش پاک؟ - از تو می‌پرسم ای اهورا، براستی مرا از آن آگاه فرما - کیست آفریننده روشنایی سودبخش و تاریکی - کیست آفریننده خواب خوشی بخش و بیداری - کیست آفریننده بامداد و نیمروز و شب که مردم را برای انجام وظیفه برمی‌انگیزد ۱۰۰۰

این سوالات هم‌چنان ادامه پیدا می‌کند و پاسخ‌شان نیز آشکاراست، چون جز مزدا، خداوندگار بزرگ کسی دیگر نیست. زرتشت در سرودی مبنای اعتقادش را به خداوند بیان می‌کند: «ای مزدا، همانکه تو را با دیده دل نگریسته در نیروی اندیشه خود دریافتم که تویی سر آغاز، که تویی سرانجام، که تویی پدر منش پاک، که تویی داور دادگر اعمال جهانی»<sup>۲</sup>، و آیا این همان نغمه توحید نیست که بشر به یهودگی به دنبالش آنقدر خود را می‌فرساید. اعتقاد زرتشت به وجود خداوند کارش از روی ایمان کور کورانه‌یی برای ساختن و برپاداشتن يك دستگاه ماورای طبیعی

یست، بلکه کوشش کرده، بسی به تفکر و اندیشه پرداخته و همواره عقل و خرد را هادی و راه نما ساخته: «من می‌کوشم ای مزدا که تو را از روی خرد کامل، آفریدگار هستی بشناسم»<sup>۱</sup>. و مشاهده شد که چگونه به این کوشش برای شناختن باز رسید.

### ۱۰- یگانگی یا دوتایی

آیا آیین زرتشت يك سیستم دو گانه پرستی است؟ - این پرسشی است که امروزه به وجه مثبت آن بسیار نظر دارند و از روزگار قدیم نیز این اسناد، یعنی ثنویت برای زرتشتیسم وجود داشته است. برای بهتر شناختن این موضوع، نخست لازم است ملاحظه شود که ثنویت چگونه تعریف می‌شود: «اگر يك مذهب دوتایی بر آیینی که وجود يك نیروی شیطانی بر ضد خلقت مناسب و آرزوی خوب در حالی که یکتا پرستی نیز در کنار آن پذیرفته شده باشد، دلالت کند، در این صورت نه تنها مذهب زرتشت، بلکه همه مذاهب قدیم بر مبنای ثنویت استوارند. ولی اگر به خواهیم دقیق‌تر شده و مفهوم حقیقی آیین دوتایی را دریابیم باید دانست تنها زمانی می‌توان يك مذهب را دوتایی خواند که هر دو اصل خوبی و بدی با شرایط و امکانات متساوی روبروی یکدیگر قرار گرفته و تحت شرایطی برابر - به اندازه یکسانی از جهان نفوذ نموده باشند و بشر خویشتن را به طور متساوی مقید و وابسته به این دو نیرو و احساس کند. یا به طور خلاصه آن که این دو نیرو از تمام امکانات ممکنه به حد متساوی برخوردار بوده و در شرایط یکسانی به کار پرداخته باشند با توجه به این که نیروی مافوقی بر آن دو برتری و نفوذ نداشته باشد»<sup>۲</sup>.

باتوجه به این تعریف اینک مروری به موارد ثابت کننده نظریه مخالف فوق به پردازیم. مشاهده شد که اهورامزدا آفریننده کل جهان است و بشر را همواره ترغیب به نیکی در ستکاری و استقامت و مبارزه با زشتی می کند. هم چنین بشر دارای نیروی اختیار است تا با اراده خود راه نیکی را انتخاب نموده و از بدیهها پرهیز کند. لازمه يك سیستم دوتایی آن است که گروه مردمان همانطور که برای نیروی خیر یا ارواح خوب احترام قایلند و برای آنها ادعیه و هدایا و قربانی می دهند، برای تسکین نیروی شر و با ارواح خبیث نیز به مراسم قربانی و پرستش و هدایا به پردازند تا از خود دفع شر کنند، همان گونه که به وسیله اعمالی دیگر از نیروی خیر و ارواح طیبه طلب خیر می کنند. اما آیا در اوستا وضع چنین است؟ بی شک نه - تعارض و تضاد و ستیز نیکی با بدی، خیر با شر و مثبت و منفی در آیین زرتشت در تمام جهان مشهور است. يك مزدا پرست با تمام قوایش با نیروهای شر ستیزه و دشمنی می کند؛ اهریمن و نیروهای اهریمنی را دشمن می دارد و به آنان لعنت و نفرین می فرستد و می کوشد تا در حد مقدور نابودشان سازد و برای آنان انجام هیچ گونه مراسم مذهبی معمول نمی دارد - و مسأله به این روشنی است که آیین زرتشتی يك سیستم دو گانه پرستی نیست.

اما صورت ناقص اشتباه درباره اسناد دو گانگی ناشی از آنجاست که اهریمن Ahriman یا انگره مینو Angra Mainyu را در برابر اهورامزدا قرار داده اند، در حالی که در گاتاها چنین نیست. البته باید اذعان نمود که در گاتاها از ارواح بد نام برده شده است، چنانکه از ارواح خیر و امشاسپندان نیز یاد کردی شده. در برابر هر روان نیکی، يك روان

بد کار پردازی دارد، اما با این وصف وضع مقابله چندان روشن نیست در حالی که در بقیه اوستا تضاد میان دنیای ارواح نیک یا فرشتگان و دیوان به طور مشخصی روشن شده است. در گاتاها انگره مینو خرد خبیث است و سپنتامینو خرد مقدس و پاک. این دو از آغاز به شکل همزاد و دو قلو وجود داشته اند: «من می خواهم سخن بدارم از آن دو گوهری که در آغاز زندگانی بوده اند - از آن چه که یکی مقدس به دیگری خبیث گفت که: فکر و تعلیم و خرد و آرزو و گفتار و کردار و روح ما با هم یگانه و یکسان نیست»<sup>۱</sup> و «این دو گوهر چون بهم رسیدند زندگی و مرگ را پدید آوردند»<sup>۲</sup>. چنانکه اشاره شد صراحت تضاد و روشنی مقابله در سایر قسمتهای اوستاست که با روشنی به نظر می رسد. ارواح نیک جمله به یاری سپنتامینو اقدام می کنند و ارواح بد و اهریمنی دست یاران انگره مینو می شوند. اما سرانجام خوبی بر بدی غلبه می کند و نتیجه این ستیزه و بیکار، پیروزی سپنتامینو بر انگره مینو است، در حالی که اهورامزدا تنها خالق عالم وجود است:

چنانکه چه ما کلیه اطلاعات و یافته هایی را که از مطالعه سرودهای پیامبر به دست آورده ایم با دقت مورد نظر قرار دهیم، سرانجام به همان مطالبی که در قسمت گذشته درباره اهورامزدا بیان کردیم خواهیم رسید. الوهیت و بالاترین وجود، اهورامزداست که مظهر خوبی ها بوده و فقط خوبی، نیکی و مهربانی از وی متجلی است. شیطان منکر و ضد خوبی است و از او تنها تاریکی، بدی و زشتی بر می آید. همسانقدر



که اهورا مزدا و امشاسپندان فعال هستند، شیطان و مظاهر وی منفی و تنبل می باشند. مظهر خوبی ها که سپنتا مینو است و تجسم بخش زشتی ها که انگره مینو است هر دو همزاد و دو قلو هستند. این دو وجودهای مستقلی برای خود نبوده و به یکدیگر وابسته می باشند و هر دو تحت نفوذ وجود الاهی و مافوقی به نام اهورا مزدا هستند.

دو اثر پاینده آیین زرتشت، مسأله اخلاق و رستخیز و اصول پاداش است. علم اخلاق در سر لوح خود: اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک را دارد و صورت مخالف آنها: اندیشه بد، گفتار بد و کردار بد است. شاید بنابر گفته بسیاری از محققان بتوان گفت که تمام رثوس اخلاقی جهان در این سه اصل کوتاه بیان شده است. پیروان نیکی و پیروان بدی در روز جزا داوری خواهند شد. اهریمنان و دیوان شکست خورده و هزیمت می یابند و تنها ایزدان و امشاسپندان و مردمان نیک پاداش نیکو یافته و مخلص می شوند. به هر حال عناصر بسیاری در آیین زرتشت وجود دارد که مسأله تنویر را منتفی می کند و شکل یکتا پرستی این آیین کهن را آشکار می سازد. اما مع الوصف باید گفته شود که آیین زرتشت نیز چون مذاهب دیگر دستخوش تغییرات و دیگر گونی های فراوان شد. با گذشت زمان انگره مینو را کم کم مقابل اهورا مزدا قرار دادند، در حالی که در گاتاها چنین نیست. امشاسپندان یا ایزدان مجرد و روحانی - و یا در گفته یی روشن تر این صفات اصلی و شایان توجه اهورا مزدا را تجسم بخشیده و به صورت فرشتگانی مقرب، و گاه با پیکرهای مادی و اوصاف اندامی جلوه دادند.خدایان بزرگ پیش از زرتشت دوباره پس از مدتی ترك پرستش و اصلاحات زرتشت، یا دو خاطریشان در اذهان زنده شد.

با سرعت زیادی یشت ها Yashts فراهم شدند. پارسی از این اشعار متعلق به دوره پیش از زرتشت است و بیانگر آیین آریاییان گذشته می باشد که پیامبر با آن همه مرارت آنها را برانداخت. خدایان و ایزدان و فرشتگان بسیاری پیدا شدند، و یا در دوران توجه به گذشته مقام خودشان را به دست آوردند. برای خلقت افسانه هایی درست شد و صحنه های جنگی و پیکار اهورا مزدا و اهریمن در قالب روایاتی در کنار آیین زرتشت عرض وجود کردند. میترا Mithra و آناهیتا Anahita دو سرور خدای پیشین به عظمت نخستین رسیدند. در زمان ساسانیان، دوران تجدد مذهبی، همه اوها و خرافات و روش های پیشین مذهبی واخذ و اقتباسات از ملل و مذاهب دیگر تلفیق شد و اوستایی که در زمان اسکندر مقدونی از بین رفته بود، گردآوری شد. بسیاری از فصول و نذیداد، خرده اوستا، و شاید همه یشت ها و مقداری از یسنا از جمله الحاقاتی بودند که به نام اوستا معرفی شدند و چنین بود دوران انحطاط آیین زرتشت.

#### ۱۱- امشاسپندان «عناصر خیر و شر»

امشاسپندان يك دسته از صفات اهورا مزدا هستند که مهم تر و برگزیده می باشند. البته تنها با صفت خاص و بدون توجه به موجودیتی دیگر از این یاران شش گانه اهورا مزدا نمی توان یاد کرد، چون حتا در گاتاها نیز با صراحت خاصی، خارج از محدودیت ویژه صفات از آنان سخن به میان می رود. در اوستا این نام امشاسپنتا Amesha Spenta به معنای «مقدس جاودان» آمده است. امشاسپندان جمع کلمه مذکور و به معنای مقدسان بی مرگ می باشد. از این مقدسان بی مرگ که شش وجود کروی در گاتاها یاد شده است و این خود دلیل قدرت و کهن بودنشان

می باشد. اینان مظهر صفات برجسته اهورا مزدا و جلوه گاه روشنایی و جلال و نیکویی و نعمت و فراوانی می باشند که هر کدام وظایفی را بر عهده دارند. آن چه که درباره امشاسپندان مهم است، جلوه های نیک و اعمال پر ارج و سودرسان شان می باشد و این مهم نیست که آنان را فرشتگان بزرگ و یا ارواح خیر و یا با نسبت هایی از این قبیل یاد کنیم. البته بحث درباره این موضوع که به چه علت در مذاهبی چون آیین زرتشت کرد قادر مطلق و آفریدگار کل را یک عده فرشتگان بزرگ یا ارواح نیک فرا گرفته اند از حوصله این کتاب خارج است و از جایی دیگر دلایل قانع کننده بی تاکنون در این باب از جانب محققان و دانشمندان ابراز نشده است. به هر حال امشاسپندان آن گونه که در کاتاهای بدانان معرفت حاصل می شود، عبارتند از وجودهایی مطلق و روحانی که مظهر اخلاق به شمار می روند. اما بعدها کم کم در سایر قسمت های اوستا و در عصر انحطاط از شکل روحانی و مجرد بدرآمده و تجسم یافتند. آن گاه در آغاز سپنتامینو یا خرد مقدس را در رأس آنها قرار داده و هفت کروی ساختند و پس از آن، اهورا مزدا را در رأس شش امشاسپند قرار دادند. در صورتی روشن می توان گفت که امشاسپندان که صفات برجسته اهورا-مزدا و شکل مجرد و روحانی داشتند، در قالب فرشتگان بزرگ آیین مزدیسنا جلوه گر شدند. نام این شش تن در ضمن ماه های کنونی دوازده گانه مندرج است و با صفاتی که اشاره می شود در یسنا و یشت ها آمده اند:

۱- وهومنه Vohu Mana - به معنی اندیشه نیک که همان «بهمن»

امروزی است.

۲- اشا وهیشته Asha Vahishta - به معنی حقیقت یا بهترین

پرهیزگار «اردی بهشت».

۳ - خشته وئیریه Xshatra Vairya - یا قدرت و تسلط «شهریور». (قدرت معنوی)

۴ - سپنته آرمئیتی Spenta Armaiti - یا سپندارمذ - مظهر فروتنی - پاک روانی «اسفند». (عشق و محبت)

۵ - هاورواتات Haurvatat تندرستی و کمال «= خرداد».

۶ - امرتات Ameretat جاودانی، بی مرگی «= امرداد».

چنانکه اشاره شد، در رأس دستگاه آفرینش اهورا مزدا قرار دارد و تازمانی که این حکم برقرار است و صورت هستی شکل خود را حفظ می کند، هر یک از امشاسپندان مصدرکاری هستند، یعنی سرپرستی چیزهایی به آنان واگذار شده است. البته نحوه برداشت و شناخت این نوع سرپرستی ها در قالب معنای ذاتی یا مطلق امشاسپندان وابسته به آن است که در اوستا چگونه مورد استناد شده باشند.

وهومنه یا نیک منشی، سرپرست و حامی گله ها و ستوران است. با توجه به رستاخیزی عظیم که زرتشت در امور اجتماعی و اقتصادی انجام داد، به اهمیت وهومنه بهتر پی خواهیم برد. در قسمت های گذشته ملاحظه شد که زرتشت به رواج زندگی ده نشینی و شهرنشینی و توسعه زراعت و کله داری اقدام کرد. از نیک گرایان دسته هایی به او پیوستند و روش پیشین را ترك کردند و به زراعت و تربیت احشام و کله داری پرداختند. چارپایان مفید و حیوانات اهلی آنقدر اهمیت یافتند که وجودشان در به نتیجه رسیدن انقلاب اجتماعی زرتشت ضروری بود، به همین جهت وهومنه، بزرگترین امشاسپندان در جهان، و سرپرست و حامی ستوران

گشت : و از میان دو دسته مردم ، یعنی برزیگران و غیر برزیگران ، دهقانان زحمت کش و راست پندار را برای حمایت برگزیده و حامی ستوران شان گشت<sup>۱</sup> . اما وظیفه وی تنها منحصر به این نیست ، بلکه وهومنه نگهبان و حراست کننده همه موجودات ، به ویژه بشر است و در فرگرد Fargard « فصل » نوزدهم و نذیرداد به این مطلب اشاره شده است . اهمیت این امشاسپندان از دیگر امشاسپندان بیشتر بوده و اولین شان محسوب می شود .

اشاو هیسته سرپرست آتش است . اصل کلمه به معنی پاک تر ، پرهیزگار و حقیقت آمده است . شاید انتساب اشاو هیسته به سرپرستی آتش بدان سبب باشد که آتش خود اهمیت و مقامی رفیع داشته و مظهر پاکی و نیکی و خلوص است . در سراسر اوستا از شخصیت روشن و صریح این نگهبان و مظهر آتش و صفت برجسته او کمتر نشان هایی می یابیم . اما به موجب نشانی که در یشت ها داریم ، باید وی را خصم بی امان دیوان ، به ویژه اهریمن بدانیم ، و آن گاهی را در نظر تجسم بخشیم که اهریمن با فریاد و ناله دردناک می گوید : « اوسوزانید مرا با اشاو هیسته [ آتش پاک ] ، هم چون فلز گداخته ، او کسی که مرا از زمین راند و به تنهایی گریزم داد ، پس راستی تاما - زرتشت است<sup>۲</sup> . » اردی بهشت یا اشاو هیسته هم چنان که در عالم مادی سرپرست و نگهبان آذر است ، در عالم روحانی و معنوی نماینده صفت راستی ، پاکی و تقدس اهورامزدا به شمار می رود . خشته و تیریه به معنی سلطنت مطلوب و کشور آرزو شده می باشد .

۱- یسنا - ۱۰/۳۱

۱- یشت هفدهم - اردی بهشت ، بند بیستم

تعریفش نسبت به دو امشاسپندی که گذشت مشکل است . گاه در اوستا از خشته و تیریه کشور جاودانی اهورامزدا و بهشت اراده شده است . وظیفه مادی وی در زمین نگاهداری و حمایت سنگ ها و فلزات است . اما در عالم معنویت خشته و تیریه نشان قدرت ، سلطنت و شوکت خداوند و در مدارج روحانی تکامل انسانی نقش جالب توجهی را احراز می کند . سپننه آرمیتی Spenta Armaiti - بمعنای تحت اللفظی این امشاسپند دلالت بر فکر میانه رو و معتدل می باشد ، فکری که همیشه وی را در مرز راستی و نیکی نگاه داشته و از لغزش مصون می دارد . آرمیتی را تنها از این خصلت وی نمی توان شناخت ، زیرا مظهر فروتنی و تسلیم کامل در برابر خواسته ها و امیال اهورایی است ، اما در عالم مادی سرپرستی زمین با اوست . موظف است تا همیشه زمین را خرم و بارور نگاه دارد . کسانی را که با پاکی روی زمین گشت می کنند و آنرا سبز و خرم نگاه می دارند ، حمایت کرده و برکت می دهد .

هه اورواتات - امرتات Haurvatat Ameretat دو امشاسپند جدا نشدنی و زوجی که همیشه با هم یاد کرده می شوند و نسبت به چهار امشاسپند دیگر در مقام فرودین تر و بی اهمیت تری قرار دارند . هه اورواتات یا خرداد به معنی کمال ، رسایی و تندرستی است و امرتات یا امرداد به معنای جاودانی و برمرگی می باشد . از دیدگاه معنوی و در عالم روحانی این دو امشاسپند مظهر کمال و جاودانی اهورامزدا هستند . در جهانی دیگر این دو امشاسپند ، نقش درخور و سزاواری در سر نوشت ارواح نیکان دارند : « اینانند خرداد و امرداد ، هر دو از آفریدگان من پاداش پاکانی که به



سرای دیگر در آیند از آنان مقرر گردد<sup>۱</sup>. اما در عالم مادی خرداد نگاهبان آبهاست و پرستاری آب به این امشاسپند سپرده شده است و نگاهبانی و سرپرستی گیاهان، مزارع و کشتزارها با امرداد می باشد. اما چنان که ذکر شد، در صورت خاص معنوی آیین زرتشتی، اینها صفات اهورامزدا می باشند که چون موجودات مجردی گردا گرد وی را فرا گرفته اند. اما در ادوار بعدی به موجب گذشته گرایی مردم و اصرار به برقراری خدایان پیشین، امشاسپندان جنبه های مادی پیدا کرده و نسبت های خویشاوندی با اهورامزدا پیدا کردند.

اصل تضاد در صورت بعدی آیین مزدیسنا صورت روشن تر و قاطعی پیدا می کند. در برابر هر خوبی، یک بدی واقع است هر جنبه مثبتی، وجه منفی دارد. آیا در جهان وضع و واقع جز این است. همان گونه که سلسله مراتب ترقی و تعالی اخلاقی موجود است، همین سلسله مراتب در پستی و دنائت و شرارت موجود می باشد. در دنیای علم و مادیات و در عالم معنویات و اخلاق و صفات و هم چنین بر اعمال و کردار جنبه مثبت و منفی مسلط می باشند. در آیین مزدایی این واقعیات در عباراتی روشن و ضمن افسانه هایی دلپذیر بیان شده است. هم چنانکه امشاسپندان وجود دارند، و ارواح خیر جاویدانی و سعادت و کامیابی به شمار می روند، اهریمنانی در برابرشان نیز هستند که ارواح شر و زشتی و نابسامانی محسوب می شوند.

در آیین زرتشت مسأله دو نیروی فاعله چنان که مشاهده شد، به خوبی حل شده است. در رأس جهان و در سر کاینات اهورامزدا قرار

دارد. جهان از داشتن دو نیروی خوبی و بدی، روشنایی و ظلمت ناچار است. در سلسله فرشتگان بزرگ و ایزدان و نیروها و صفات نیکی سپنتامینو Spenta Mainyu قرار دارد. اغلب امشاسپندان را هفت تن می شمردند که سپنتامینو اولین شان و شش تای دیگر آفانی بودند که توصیف شدند. سلسله دیوان، انگره مینو Angra Mainyu است که مخالف و ضد سپنتامینو می باشد که بعد به شکل اهریمن درآمد. همان گونه که سپنتامینو برای مقابله با اهریمن به شش فرشته یا عناصر روحانی نیازمند شد و اهورامزدا آنها را آفرید، اهریمن یا انگره مینو نیز برای معامله به مثل، شش دیو یا روان شریر در مقابل شش امشاسپند قرارداد. یاران اهورایی، یاوران و کومک کاران خرد مقدس یا سپنتامینو، امشاسپندان نام داشتند، و شش دیو یا ارواح شریری که اهریمن برای مقابله با آنان به وجود آورد، کماری کان Kamarikan خوانده می شوند که هر کدام شان به ترتیب مقابل یک امشاسپند قرار گرفته و اعمال مخالف آنها را انجام می دهند و از این قرارند.

۱- اکامنه Akamanah به معنی « اندیشه بد » و در برابر وهومنه یا بهمن قرار گرفته است. برخی از محققان بر آنند که اکوان نام دیوی که در شاهنامه فردوسی آمده است محرف اکامنه یا اکومان است به معنای روان پلید.

۲- ایندرا Indra به معنی روح کمراه کننده، دیوی است که مقابل با اشاو هیشته یا اردی بهشت بوده و ضدیت با او را به عهده دارد، و ایندرا یکی از خدایان دیرین آریایی است<sup>۱</sup>.

۱- برای آگاهی رجوع شود به کتاب « دین قدیم ایرانی » تألیف نگارنده.

۳- سه اوروا Saurva که دیو آشوب وستمگری است، مخالفت با خستره و ثیریه، یا شهرپور را به عهده دارد. این نیز یکی از خدایان دیرین آریایی است که در سانسکریت ساردا Sarda خوانده می شود.

ناونگ هئی یا Naong haithya یا ناوگ هائیه Naoghatya که دیو نافرمانی و عصیان می باشد و مخالف و ضد سپنتا آرمیتی یا سپندارمذ است و این نیز یکی از خدایان دوره پیش از زرتشت است.

۵- تنوروی Taurvi یا تاروماتی Taromati که دیو کرسنگی و تشنگی بوده و مخالف هه اوروات یا خرداد می باشد.

۶- زلی ریش Zairish یا زری چه Zarija که دیو همکار تاروماتی و اهریمن کرسنگی و تشنگی و مخالف با امرتات یا امرداد می باشد. البته گذشته از این هفت دیو بزرگ، گروه دیوانی دیگر نیز وجود دارند که هرچه بیشتر در صورت های متأخر آیین زرتشتی به کاوش پرداخته شود شماره شان افزون تر می شود، اما امشاسپندان هریک دارای یاورانی چند هستند که ایزدان خوانده می شوند و اینک از آنان یاد می شود.

به طور کلی و از لحاظ معنا، ایزد همان کلمه یزته Yazata اوستایی می باشد و صفتی است از ریشه یز Yaz به معنی پرستیدن. دو عنوان « یسنا » و « یشت » که هر دو از قسمت های پنج گانه اوستای کنونی می باشند از همین ریشه بوده و یزته یا ایزد و جمع آن « ایزدان » به معنای در خور و سزاوار ستایش بوده و به عناصر روحانی بی اطلاق می شود که از لحاظ مرتبت و مقام از امشاسپندان پایین رتبه ترند. تعداد این ایزدان با امشاسپندان جمعاً عدد سی را تشکیل می دهد.

در رأس شش امشاسپند چنانکه اشاره شد، یا هرمزد را قرار می دهند یا سپنتامینو را که سه ایزد به نام های: دی بآذر، دی بمهر؛ و دی بدین یا ووران شان می باشند. و هومنه - یا بهمن را نیز سه ایزد است به نام های: ایزد ماه، ایزد گوش، ایزد رام. اشاو هیشته - یا اردی بهشت را سه ایزد است که: ایزد آذر، ایزد سروش و ایزد رام خوانده می شوند. خستره و ثیریه یا شهرپور را چهار ایزد است که: ایزد خور، ایزد مهر، ایزد آسمان؛ و ایزد انیران نام دارند. سپنتا آرمیتی یا سفندارمذ را نیز چهار ایزد است به نام های: ایزد آبان، ایزد دین، ایزد ارت، ایزد مار اسپند. هه اوروات یا خرداد نیز دارای سه ایزد است که: ایزد تشر «تیر»، ایزد فروردین؛ و ایزد باد خوانده می شوند. امرتات یا امرداد که هفتمین امشاسپند است؛ ایزد درشن، ایزد اشتاد و ایزد زامیاد از یاورانش می باشند. البته به غیر این ایزدان و امشاسپندان که عدد کامل « سی » را تشکیل می دهند و هر روز از روزهای سی گانه ماه به نام یکی از آنان خوانده شده، ایزدان بزرگ دیگری نیز وجود دارند. در سراسر اوستا از این ایزدان گفت و گو می شود، گاه تنها با مفهوم صفت می آیند و گاه در هیأت روحانی ایزدی و گهگاه از خلال اوستا دارای جلوه های مادی می شوند. تفکیک این نوع تظاهرات و توجیه دقیق شان شاید غیر ممکن باشد، اما بایستی توجه داشت که در صورت متأخر آیین زرتشتی این تغییرات و مفاهیم ظاهر شده است. تقریباً صورت و شکل بعدی همه مذاهب و ادیان چنین است. هم چنین باید به وجه اختلاف میان متون مذهبی که به آنها مراجعه می شود توجه کرد و متون بعدی را نیز که حاوی ادبیات مذهبی است مورد نظر قرار داد، و همه مباحثی که از نوع فوق می آید مبتنی بر

شکل ادبیات مذهبی آیین زرتشتی می باشد. در قسمت شرح اوستا، از این موضوع دقیق تر و مشروح تر گفت و گو خواهد شد.

### ۱۴ - غنا و حماسه ایزدان

در «خرده اوستا» که یکی از بخش های پنج گانه «اوستا» می باشد، در یکی از فصول از سی ایزد که سی روز ماه به نام آنها خوانده شده، یا دو وصف آمده است. در قسمت «یشت ها» که آن نیز یکی از پنج قسمت اوستای کنونی است با تفصیل از برخی ایزدان یاد شده است، و بسیاری از افسانه ها و قصص و اساطیر ایرانی در ضمن یشت ها آمده است. البته به نوع و سبک این داستان ها لازم است تا توجه بسیاری مبذول شود، چه از لحاظ ماهیت و چه از دیدگاه کیفیت و کمیت.

چنانکه اشاره شد ایزدان به معنای سزاواران ستایش و عناصر ستوده شده می باشند و به دو دسته تقسیم می گردند: ایزدان مینوی یا ایزدان «مهاین یهوه Mainyave» و ایزدان جهانی یا ایزدان مادی «گه ای تیه Gaithya» چنان که در یسنا - های یکم - بند نوزدهم آمده است: «... ایزدان مینوی و جهانی که به ستایش و نیایش برانده هستند ...» اهورا مزدا مافوق همه ایزدان معنوی یا صفات روحانی قرارداد و زرتشت سرسلسله ایزدان مادی و جهانی است. در خرده اوستا دو فصل سیروزه کوچک و سیروزه بزرگ از ایزدان با صفات شان و اموری که به عهده آنان محول است یاد شده است.

اولین یشت به نام «هرمز یشت» موسوم است و در آن از صفات و چگونگی

خداوند صحبت می شود، دومین یشت از دو قسمت تشکیل شده است که عبارت است از: هفتن یشت کوچک و هفتن یشت بزرگ که هفتن یشت کوچک درباره هفت امشاسپند است که ذکرشان گذشت. میان یشت ها فقط دو امشاسپند دارای یشت مخصوصی هستند که عبارتند از اشاوهریشته یا اردی بهشت، و هه اوروات یا خرداد. گمان می رود که سایر امشاسپندان نیز هر یک یشتی مخصوص به خود داشته اند، اما چون سایر قسمت های اوستا از میان رفته و به ما نرسیده اند. سومین یشت موسوم است به «اردی بهشت یشت»، یعنی دومین امشاسپند که ذکرش در قسمت «امشاسپندان گذشت» و چهارمین یشت موسوم است به «خرداد یشت» یعنی پنجمین امشاسپند.

یشت پنجم به نام «آبان یشت» و یثره «ایزد آب» است به نام آناهی تا Anahita. این یکی از قدیم ترین و درازترین قسمت های اوستا می باشد که بسیار جالب توجه است. البته ایزد آبی دیگر به نام اپم نپات Apam Napat داریم که به معنی زاده آبهاست و درباره اش ضمن افسانه های دیگر گفت و گو می شود.

### بغ بانو اردویسور آناهی تا

چنان که می دانیم ایرانیان باستان به عناصر چهار گانه احترام بسیاری می نهادند. خاک و زمین تحت سرپرستی سپندارمذ بود، ایزد آذر مقامی رفیع داشت چنانکه آیین مزدایی با خصیصه احترام به آتش در جهان مشهور است. وایو Vayu ایزد هوا بود و ناهید یا آناهی تا که مورد گفت و گو است ایزد آب شناخته می شد. ایرانیان آب را بسیار حرمت نهاده و با تعصب می کوشیدند تا از آلودگی آن با طرق گوناگون جلوگیری



شود. آناه‌ی‌تا، بنگ بانوی نامی سرپرستی آب را به عهده داشت، اما تنها سرپرست آب نبود، بلکه وظایفی دیگر نیز به این ایزد بانو محول بود<sup>۱</sup>:

اهورا مزدا با سینتمای زرتشت گفت، از برای من ای زرتشت سپنتمان این اردویسور ناهید را بستای، کسی که به همه جا گسترده، درمان بخشنده، دشمن دیوها، مطیع کیش اهورایی است، سزاوار است که ستوده جهان مادی گردد، سزاوار است که در عالم مادی وی را نیایش کنند، مقدسی که جان افزاست، مقدسی که فزاینده گله و رمة است، مقدسی که فزاینده ثروت است، مقدسی که فزاینده مملکت است.<sup>۲</sup>

ابان یشت در واقع سیاسی است برای بزرگ داشت و ارجمندی آزادی، زورمندی، نیرو و قدرت از طریق شایستگی و فرزاندگی، اخلاق و فضیلت، ستایش نیکی‌ها، اعمال پسندیده، درخواست نسلی نیرومند و با تقوا. بنگ بانو، اردویسور آناه‌ی‌تا به گروه کسانی که پاکی و فضیلت را در زندگی شعار سازند، برکت، ثروت و قدرت می‌بخشد. او دشمن بی‌امان زشتی‌ها و پلیدی‌ها است، او حافظ و نگهبان نسل است و به همین جهت نطفه مردان را پاک و مشیمه زنان را می‌بالاید تا به پاکیزگی فرزند آرند. درد زنان را می‌کاهد و شیرشان را در پستانهای پروراند.

تمام جنگاوران و زور آزمایان راه حق و حقیقت را یاری می‌کند و به پیروزی‌شان می‌رساند. دشمنان را با قهر لگد کوب می‌کند. در این حماسه شگرف، قدرت در کنار فضیلت شمرده می‌شود. اگر قدرت که

۱- نگاه شود به کتاب «دین قدیم ایرانی»، ۲۲۲ - ۲۰۹ - تألیف نگارنده

۲ - ابان یشت - بندیکم

با تقوا همراه باشد وجود نداشته باشد، مقام و حیثیت انسانی لکه دار می‌شود. این حماسه جولانگه آنگاهی است که ایران با قدرت زندگی می‌کرد. شاعر این حماسه روح آزادگی و فضیلت خود را با نیروی بسیار بیرون می‌ریزد. آناه‌ی‌تا خود بانویی است که در زورمندی برابر با تمام آب‌هایی است که بر روی زمین جاری است و به دریای فراخکرت می‌ریزد. وی بانو و سرپرست تمامی آبهاست. کسی است که هزار دریا و هزار رود دارد و طول هر يك از این رودها برابر است با تاخت چهل روز راه که اسب سواری سخت ورزیده یکدم به تازد.

شاید این تأکیدی باشد که هنوز اثر عمیق رفورم زرتشت را بنماید که بر علیه بنان پرستی سخت پایمردی کرد، چون اهورامزدا تأکید می‌کند که او را از نیرو و اراده خودش آفریده است تا به وسیله او آفریده‌های نیک و نظم اجتماعی را بهتر اداره کند. در ابان یشت هنگامی که به توصیف بانو اردویسور پرداخته می‌شود، زبان غنایی و لطافت شعری به اوج خود رسیده و بلندی و بزرگی را ادا می‌کند. بازوانش زیبا و سپید کونه، به فراخی و پهنی شانه اسبی است. این ایزد بانو بر گردونه‌ی زیبا که چهار اسب سپید و يك شکل به آن بسته شده است، همواره آماده آن می‌باشد تا بر دیوان و جادوان و ستم پیشگان حمله برده و نابودشان سازد.

### خورشید ایزد

خورشید ایزد چنان پیشینه پرارجی در ایران و جهان داراست که بحث اضافی را بی‌مورد می‌سازد. در اغلب بخش‌ها و قطعات اوستا این ایزد زندگی بخش، سرورافزا و پاک کننده همه چیز ستوده شده است

صفاتی که اغلب برای این ایزد بزرگ در اوستا ذکر شده عبارتند از :  
 باشکو، غنی، جاودانی، پاک کننده و سرانجام تنداسب. یشت ششم  
 ویژه این ایزد بزرگ است. در آیین آریایی، پیش از زرتشت طبیعت  
 پرستی رایج بود و خورشید که زندگی سلامت، سرور و برکت و روشنائی  
 می بخشید، با احترام ستایش می شد. ارج و مقام خورشید بدان پایه بود  
 که پیکر اهورامزدا، آن کالبد فروغ مانند و روحانی به خورشید مانند  
 می شد: «ای مزدا اهورا در میان ترکیب ها، زیباترین ترکیب فروغ  
 این جهان را - و در عالم زیرین [ ترکیبی را که ] در میان بلندترین  
 فروغ که خورشید نامیده می شود از آن تو می شمریم». صفت و عنوان  
 برجسته خورشید ایزد، با عنوان «تیزاسب» افاده می شود و به همین جهت  
 «گردونه مقدس خورشید» میان ایرانیان ارج و منزلتی خاص داشت و  
 در مواقع مهم، برای تقدیس و بزرگداشت این عنصر زندگی بخش،  
 آنرا به همراه می بردند. در برآمدن آفتاب و فرورفتن آن، برای  
 ستایشش مراسمی انجام می گرفت. در این امر اغلب اقوام سامی و آریایی  
 متفق بودند و خورشید پرستی یکی از قدیم ترین اشکال پرستش و دیانت  
 است. اما ایرانیان چنان که همه عناصر نیک و سودرسان طبیعت را  
 می ستودند، خورشید را نیز برای اهمیت و سود و نفعش در زندگانی مادی  
 ستایش کرده و محترم می داشتند. در اوستا خورشید نیز چون سایر  
 فرشتگان یا ایزدان، و با در مفهومی وسیع عناصر روحانی، اسم خاص  
 ایزدی است و عنوان تیزاسب یا تنداسب برای خورشید، جهت ادای سرعت  
 سیر نور خورشید می باشد، چون اسب در روزگار قدیم در سرعت سیر

مشهور بوده است و این تفسیر را روایات کتاب «بند هشت» نیز تأیید  
 می کند آنجا که می گوید سرعت سیر خورشید برابر است با سه برابر  
 سرعت تیری که مردی زورمند با کمان بزرگ و بر قدرت رها کند. در  
 این جا قابل تذکر است که مهر با خورشید یکی نیست، مهر ایزدی است  
 و خورشید ایزدی دیگر و این موضوع با وضوح از خود اوستا برمی آید.  
 در خورده اوستا فصلی است به نام «خورشید نیایش» که آنرا از روی  
 «خورشید یشت» فراهم کرده اند و برای ستایش در بزرگداشت خورشید  
 هنگام برآمدن، و به میان آسمان رسیدن و فرورفتن خورشید آنرا  
 می خوانند. اما خورشید یشت بسیار کوتاه است و آن چه که از این  
 قسمت مهم بایستی فهم کرد، متأسفانه از مطالعه آن به دست نمی آید.  
 مطالعه همه یشت ها، نشان می دهد که در نهاد ایرانیان چه عشق و محبت  
 عظیمی نسبت به عناصر سودرسان طبیعت وجود داشته و چگونه با تمام  
 نیروی شان، طبیعت را سپاس گزاری می کرده اند. طبیعت نیک مزدا  
 آفریده در واقع همان خداست، ماه و خورشید، ستارگان و گیاهان،  
 آب و آتش و باد، خاک و زمین، همه و همه اجزایی از پیکر کل خدایی  
 هستند. تقدیس، احترام و ستایش این عناصر نیک در واقع ستایش خدایی  
 است، سپاسی است از اهورامزدا: «کسی که خود جاودانی باشکوه تیز  
 اسب را بستاید .... چنین کسی اهورامزدا را می ستاید، امشاسپندان  
 [ صفات و اعمال نیک و دیگر عناصر طبیعت ] را می ستاید، روان خود  
 را [ که به موجب نیکی جزئی از اجزای طبیعت است ] می ستاید،  
 همه ایزدان مینوی و جهانی را خوشنود می سازد<sup>۲</sup>».

خورشید جاودانی باشکوه تیزاسب را می‌ستایم در هنگامی که خور  
با فروغ خویش به تابد در هنگامی که خور روشنایی به تابد سد [و]  
هزاران از ایزدان مینوی برخاسته این فر را گرد آرند و آنرا به  
سوی نشیب فرود آورند ، این فر را آنان در روی زمین اهورا  
آفریده پختی کنند ... هنگامی که خور برآید ، زمین اهورا آفریده  
پاک شود ، آب روان ... [و] آب ایستاده ... و آفرینش راستی که  
از آن خرد مقدس است پاک شود . اگر خور بر نیاید دیوها آن چه در  
روی هفت کشور است نابود سازند ، ایزدان مینوی در این جهان مادی  
اقامت گاهی نیابند و آرامگاه [نجویند] ۱۰۰۰

## ایزد ماه

همان مباحثی که در باره خورشید گفته شد ، در مورد ماه نیز  
قابل تکرار است. ماه در ظلمت شب آن گاهی که تاریکی برای اهریمنان  
موقعیتی فراهم می کند تا به کردار زشت به پردازند ، با نور خود پیکر  
سیاهی و لاشه اهریمنان را می شکافد . چنان که در افسانه موشورون  
یا گئوش اوروان Geuch Urvan خواهد آمد ، کره ماه حافظ نطفه  
ستوران است و می دانیم که ستوران ، به ویژه گاوها تا چه اندازه بی مورد  
احترام و علاقه ایرانیان کشاورز بوده است . ماه را نیز چون خورشید  
گردونه‌یی بوده است که گاوی از نور با دو شاح زرین و ده باره سیمین  
آنرا می کشیده است . در اوستا یشت هفتم به نام « ماه یشت » معروف  
است . در خورده اوستا فصلی به نام « ماه نیایش » آمده که سپاس و نیایش  
است برای احترام به ماه که چون خورشید سه بار خوانده می شود . اما  
برای خورشید هر روز سه بار و برای ماه در هر سی روزی سه بار ،  
هنگامی در اوایل ماه که هلال دیده می شود ، نوبتی نیمه ماه که قرص  
پراست و باری آخر ماه که دوباره قرص پر به شکل هلال در می آید .

ماه یشت نیز به همان کوتاهی خورشید یشت است و ستوده می شود جهت  
آن که عنصری است سودرسان ، زیبا و فرح بخش که در قوام زندگانی  
مادی نقشی دارد .

## تیش تریه - ایزد باران

هشتمین یشت موسوم است به « تشر یشت » که آنرا « تیر یشت »  
نیز می خوانند ، اما ستاره تشر یا ستاره تیر یکی نیست ، بلکه باید آنرا  
همان ستاره « شعری یمانی » دانست . صورت اوستایی تشر - تیش تریه  
Thishtrya و یکی از ستارگان است که در ادبیات دینی مزدیسنان ،  
فرشته باران شناخته شده . تشر یشت نسبت به برخی یشت ها دارای قدمت است  
و زبان شاعرانه و بیان لطیف و تشبیهات و استعارات آن بسیار جالب  
می باشد . تشر یشت به شکل بسیار در خور توجهی ستیزه و پیکار میان  
نیکی و بدی را بازگو می کند و سرانجام نشان می دهد که چگونه بدی  
و زشتی و نیروی اهریمن مغلوب نیکی شده و از میان می رود . البته  
آشکار است که آب و باران میان مردم کشاورز ایران تا چه اندازه بی  
عزیز و محترم بوده است و بدان نیازمند بودند . هنگامی که فصل خشکی  
فرا می رسید ، زندگی شان به تیاهی تهدید می شد و هرگاه باران نمی بارید ،  
کشت زارها خشک و حیوانات و ستوران در مضیقه قرار می گرفتند .  
ستاره تیش تریه ، فرشته باران و ایه اوشه Apa Usha دیو خشکی در چنین  
هنگامی در آسمان به مبارزه بر می خاستند .

گذشته از نبردهایی پیرامون ستیز میان عناصر خیر و شر ، یا  
ایزدان و دیوان ، آن چه که در بر دارند جنبه های شاعرانه و اساطیری  
زیباتری است ، همانا ماجراهای نبرد و پیروزی تیش تریه بر ایه اوشه



دیو خشکی است و این سمبولی از خشکی و بی آبی است در فلات ایران به ویژه در تابستان و کوشش های اساطیری جهت تو باهذ و لبی میدران. ایرانیان چنین می پنداشتند که تیش تریه ، ستاره شعری یمانی یا قلب الاسد پدید آورنده باران های سودمند در تابستان است ، در حالی که اپه اوشه دیو پلیدی و خشکی آب ها را زندانی ساخته و گشایش آنها جز از عهده تشر بر نمی آید. به همین جهت است که در یشت هشتم چنین ستایش و نیایشی به وی از جانب پارسیان به عمل آمده است :

تشر ستاره رایومند فرمند را می ستاییم (که) نطفه آب در بردارد ... کسی را که چار پایان خرد و بزرگ منظرند و مردمانی که سابق جفا کار بودند و [دروغ پرستان] که در گذشته به شرارت می پرداختند - چه وقت از برای ما تشر رایومند فرمند طلوع خواهد کرد؟ چه وقت سر چشمه های آب به قوت اسبی دگر باره روان خواهد شد؟ ۱۰۰

نیایش و مناجات مورد قبول و خوشنودی تشر واقع می شود و هنگامی که از نیایش و هدایای گروه مؤمنان مسرور شده است به شکل اسب زیبای سپید کونی ، با کوش های زرین و لکام زر نشان به دریای «فراخکرت» فرود می آید. لیکن در این میان اپه اوشه، یعنی دیو خشکی نیز بی مقابله نمی ماند، وی نیز هم چون اسبی مهیب با یال و دمی هراس - ناک به کنار دریای فراخکرت فرود می آید . پس از مدت سه شبانه روز، دیو خشکی و فرشته باران به نبردی سهم گین می پردازند ، نبردی که به شکست فرشته باران و پیروزی دیو خشکی می انجامد و تشر هزار گام از دریا عقب می نشیند در این هنگام است که تشر اندوهگین شده و چنین می گوید:

وای بر من ای اهورا مزدا ، بدا به حال شما ای آب ها و گیاه ها ، محضت به تو ای دین مزد یسنا ، اکنون مرا مردم در نمازی که از من نام برده می شود نمی ستایند ، چنان که سایر ایزدان را در نماز نام برده می ستایند. اگر مردم در نماز از من نام برده مرا بستانند ، نیروی ده اسب ، ده شتر ، ده گاو ، دو کوه و قوت ده آب قابل کشتی رانی خواهم گرفت ۱.

در این ماجرا ، اهورا مزدا خود پیش گام می شود ، و پارسیان و مؤمنان به ستایش تشر ایزد ، این ستاره ایزد باران را می پردازند و بر اثر چنین رویدادی فرشته رایومند فرمند باری دیگر به صورت اسبی سپید کون با کوش های طلایی و زرین و لکام زر نشان به دریای فراخکرت فرود می آید. دیو خشکی ، یعنی اپه اوشه نیز به صورت اسبی خوفناک به عرصه گاه نبرد می شتابد. مبارزه بی دیگر با تاب و نیروی فزون تری در می گیرد تا سر انجام در نیمروز دیو خشکی مقهور شده و شکست یافته هزار گام واپس می نشیند. فرشته باران این بار بانگ شادمانی بر می آرد:

... خوشا به من ای اهورا مزدا ، خوشا به شما ای آب ها و گیاه ها ، خوشا به دین مزد یسنا ، خوشا به شما ممالک - آب جوهای شما بدون مانعی به طرف محصول با دانه های درشت و چراگاه بادانه های ریزوبه سوی جهان مادی روان گردد ۲۱

پس تشر پیروزمندانه به دریای فراخکرت «شاید اقیانوس هند» حالیه فرو می ریزد. دریا به جنبش و تلاطم آمده و بخارهای باران را از دریا به سوی بلندی های کوه هند که در میان دریای فراخکرت قرار دارد بر می انگیزد ، ابرومه تولید می کند ، پخش می شود و هم چون باران و تگرگ به مزارع و کشتزارهای اطراف فرو می ریزد . در کتاب های پهلوی ، چون بندش و مینو خرد و دیگر رساله ها این افسانه دلپذیر و

عمیق باعنصری اضافی و مفصل‌تر آمده است، اما آن چه که مهم است، درآمدن و قالب یافتن رویدادی است طبیعی در شکل داستانی شاعرانه بدان‌سان که در تیریشتم آمده است. تشر، این فرشته باران و ستارما یزد بیش قراول باران‌های پاییزی است و ایه‌اوشه نیز هیولای خشکی تابستان است که باهم می‌ستیزند و سرانجام تشر پیروز شده و به زمین می‌بارد.

### گوش ایزد

گوش یا گاوش Gaush ایزد، فرشته نگاهبان ستوران و چارپایان مفید و سود رسان است که آن را درواسپا Drvaspa نیز می‌خوانند. در یشت‌ها، قسمتی ویژه این فرشته حامی چارپایان است که به نام «گوش یشت» خوانده می‌شود. هر دو اسم در معنای وسیع‌اش به مفهوم ستور می‌باشد. گوش یشت چنین شروع می‌شود:

در واسپ توانای مزدا آفریده مقدس را می‌ستاییم، کسی که چارپایان خود را سلامت نکه می‌دارد. کسی که چارپایان بزرگ را سلامت نکه می‌دارد، کسی که دوستان را سلامت نکه می‌دارد، کسی که بیچکان را سلامت نکه می‌دارد ... ۱

مطابق معمول گوش ایزد تنها حامی ستوران و چارپایان نیست، بلکه این ایزدی که دارای اسب‌های زین شده و گردونه‌های نکاپوکننده می‌باشد، حامی مردان نیک و یلان و پهلوانانی است که در راه خیر و نیکی کوشش و تلاش می‌کنند. مردانی بزرگ چون: هوشنگ پیشدادی، جمشید دارنده کله ورمه خوب، فریدون، هوم ایزد، کی گشتاسپ و زرتشت از او درخواست یاری می‌کنند و او نیز درخواست شان را برآورده می‌سازد.

۱- گوش یشت بند

### مهر ایزد

تا کنون درباره ایزدمهر، بیش از هر فرشته دیگری سخن و گفت و گو شده است. مهر یا میترا Mithra یکی از خدایان بزرگ پیش از زرتشت میان آریائی‌ان بوده است. در وداها Vedas از وی یاد شده و قدیم‌ترین ذکر وی از سنگ نبشته‌یی است که در کاپاتوکا Kapatuka واقع در آسیای صغیر با تاریخ هزار و چهارصد سال پیش از میلاد به دست آمده است. میترا در رفورم زرتشت هر چند آن مقام و عظمت خود را از دست داد، اما با این وصف هم‌چنان دوشادوش اهورامزدا در مهر یشت معرفی شده است. در زمان هخامنشیان مهرپرستی دگر بار رواج یافت تغییراتی در آن روی داد و از ایران به خارج نفوذ پیدا کرد و هرگاه حوادثی پیش نمی‌آمد، آیین عمومی در جهان شناخته می‌شد. اما در این مختصر نظر آن است تا از مهر اوستایی گفت و گو شود. در مهر یشت فعلی باز هم آثار پیشین آریایی بسیار وجود دارد. به شکلی که محققان در کاوش‌های خود دریافته‌اند بندهای: ۹-۱۸-۲۱-۲۳-۲۴-۲۸-۳۴-۳۷-۴۳-۴۸-۸۳-۹۴-۹۸-۱۰۱-۱۰۵-۱۱۱. از جمله قسمت‌هایی هستند که نفوذ آیین زرتشتی در آنها یافت می‌شود و مابقی بندهای مهر یشت کم و بیش از آثار عصر آریایی است.

مهر فرشته راستی و دلیری و جنگاوری و عهد و پیمان است. در مهر ایزد بیش از هر چیز جنبه طبیعی و اخلاقی قابل درک است و به سبب وجود همین دو جنبه بیش از همه ایزدان توجه مردم را به سوی خود جلب کرد. در نخستین قسمت مهر یشت آمده است که اهورا مزدا می‌گوید من، مهر دارنده دشت‌های فراخ را در مقام و مرتبت، هم‌پایه خود آفریدم. آن‌گاه پس از تمهید این مقدمه است که مطلب شروع می‌شود. مهر ایزد، فرشته

میدار است، ایزد غیر قابل فریب و برای دشمنانش و دروغ پرستان منتقمی سخت و برای دوستاران و راست گرایان یاوری بس مهربان است. بیش از هر کسی به جنگاورانی عشق و محبت می ورزد که در پیمان، راست گویی و به جا آوردن مراسم ستایش او استوار رای باشند. به هنگام جنگ پیروان و یارانش را کومک کرده و از خطر حفظ می کند، اما دشمنانش هر چند که قوی و نیرومند و کار آزموده باشند، کاری از پیش نمی برند، اسبان شان سرکشی کرد و جنگ افزارهاشان بیکاره می شوند و سرانجام شکست می یابند. به پادشاهان تاج و دیهیم و عزت و افتخار می بخشد، اما چون از راه او منحرف شوند، به ذلت و خواری سوق شان می دهد و از همین روی است که میان طبقه جنگاوران و اشراف اهمیتی بسیار داشت. به کسانی که به وی دروغ نگویند و راهش را محترم دارند، خان و مان خوب، ثروت و نعمت فراوان، فرزندان نیکو و نیرومند و پارسا می بخشد، اما برای دشمنانش قهر و غضب می آورد و بیچاره و ذلیل شان می سازد. مهر پاداش نیکان را در همین جهان مادی و جزای بدان را نیز در همین جهان به آنان می چشاند و این نیز از نفوذ جنبه های عملی آیین زرتشت است. مهر بیشتر به عنوان فرشته عهد و پیمان شناخته شده است و در این قسمت اخلاق به مرحله علو خود می رسد: «تو نباید مهر و پیمان بشکنی، نه آن [پیمانی - که] تو بایک دروغ پرست و نه آن که تو بایک راستی پرست بستی، زیرا معاهده با هر دو درست است خواه دروغ پرست و خواه راستی پرست»<sup>۱</sup>. مهر در قدرت و تسلط نیز مقامی رفیع دارد: «مهر را می ستاییم که دارای دشت های پهن است، که از کلام راستین آگاه است، زبان آوری که دارای

هزار گوش است، خوش اندامی که دارای هزار چشم است، بلند بالایی که در بالای برج پهن [ایستاده]، زورمندی که بی خواب پاسبان است.<sup>۱</sup> هزار چشم و هزار گوش و پاسبانی بی خواب، همه اشاره به نظارت دقیق اوست، چون هیچ خطایی در هر صورتی که باشد از نظر وی پنهان نمی ماند. در قسمت ذیل علاوه بر اینکه مشاهده می شود مهر ایزد، خورشید نیست، جایگاه و نظارت وی را نیز در می یابیم: «نخستین ایزد مینوی که پیش از خورشید فنا ناپذیر نیز است در بالای کوه هرا بر آید - نخستین کسی که با زینت های زرین آراسته از فراز [کوه] سربدر آورد، از آن جا، [آن مهر] بسیار توانا تمام منزل گاهان آریایی را بنگرد»<sup>۲</sup>. مهر در شکل مادی چنان وصف می شود که در گردونه بی مینوی و بسیار زیبا - با بدن پوشیده شده از سلاح که چهار اسب سپید آن را می کشند نشسته است و ایزدانی بزرگ چون: بهرام ایزد پیروزی، و سروش ایزد فرمانبرداری، و رشن فرشته دادگری، و ارشاد فرشته درستی، و پارت فرشته نیک بختی و فراوانی، و ایزد ثروت و توانگری ارت در التزام وی می باشند.

سراسر مهریشت درستایش راستی و دلیری و شهامت و نیرومندی است. مهریشت حماسه بی است رزمی که سپاس طبقه رزم آوران را به اخلاق و جوانمردی و استقامت در راستی و مردانگی تقدیم می کند. از روی مهر یشت می توان آیینی ساخت که در آن ضعف و سستی راه نداشته باشد، قدرت در کنار روش استفاده درست از آن ستوده باشد و ریشه پیمان شکنی، دروغ و کژ آهنگی از جهان برافتد. با چشم پوشی از اصول جهان پسین، زندگی مطابق با حق و حقیقت در همین جهان برقرار شود. هر چند مهریشت



کراپار از شکل آریایی خود می باشد، اما زرتشت در اصلاح و رفرم خود جنبه های عملی و نیک آیین قدیم را طرد نکرد، اما آن چه که مهم است، اصلاحات اوست در میترائیسم Mithraisme .

### ایزد آذر

ایزد آذر، فرشته آتش است. به طور کلی آتش و پرستش یا ستایش آن در سراسر دنیای کهن معمول بوده است. هر گونه بحث و گفت و گویی حتا درباره منشأ آریایی آن، شامل سخنانی بسیار است. اما آن چه که مهم است، آتش از قدیم الایام میان آریاها، پیش از آنکه در سرزمین هایی، گوناگون وطن کنند، مورد احترام و ستایش بوده است. پیش از زرتشت اهمیت و مقام خاصی داشته و از روی وداها این موضوع را می توان دریافت. در اوستا ایزد آذر در اغلب مواقع پسر اهورا مزدا خوانده شده است و این کنایه بی است برای نشان دادن عظمت و مقام آتش. در گاتاها، یسناها، چهل و سوم، بند نهم از آتش و احترام آن و این که نشانه ایزدی است سخن رفته است و این قدیم ترین ذکر آتش است در اوستا. در سراسر اوستا، به آتش درود فرستاده شده، آتش سرور راستان، یار سپتامینو و خصم اهریمنان و دیوان است. در روایات متأخر مذهبی موارد بسیاری آمده است که به یاری ایزدان و عناصر نیک اقدام کرده و اهریمنان را نابود کرده است. چون اغلب امشاسپندان که یشتی ویژه ندارند، آذر نیز دارای یشتی جداگانه نیست و شاید بوده و چون سایر قسمت های اوستا از میان رفته است. اما در همه جای اوستا کرا را از این ایزد به نیکی و علو مقام یاد شده است.

### سروش ایزد

سروش نیز یکی از ایزدان بزرگ و قابل توجه مزدیسنان می باشد. سروش، ایزد اطاعت و فرمانبری است و از قسمت های قدیم اوستا، یعنی گاتاها دارای مقامی بسیار ارجمند بوده است<sup>۱</sup> و با صفت بزرگ و مقدس یاد شده است. وی خود نماینده و مظهر تسلیم و رضا و اطاعت کامل از خداوند است و به گروه مردمان نیز همین اطاعت و فرمانبری و سلوک در راه راست را تعلیم می دهد. گاه در علو مقام آنقدر پیش می رود که هم طراز با امشاسپندان می شود و آخرین شان شمرده می گردد. در روز واپسین این ایزد در امر حساب و صراط نقشی شایسته داشته و با ایزدانی دیگر همکاری می کند. اما کم کم در اشکال متأخر آیین زرتشتی، سروش ایزد به قالب فرشته وحی و الهام خداوندی در می آید و از همین طریق و با همین مفهوم وارد زبان فارسی کنونی می شود و وی را با جبرئیل که در اسلام فرشته وحی است مقایسه می کنند.

بسیاری از صفاتی که به مهر ایزد نسبت داده شده، برای سروش ایزد نیز آمده است. سروش حامی بینوایان است، ایزد همیشه بیدار بوده و چون خورشید غروب کند، با سلاح مرگبار خود اهریمنان را ناتوان و درمانده می سازد<sup>۲</sup>، سروش ایزد چون مهر ایزد دلیر، چست و جالاک، زیبا اندام و بلند بالا و گستاخ است. دیوان و اهریمنان از هراسش امان ندارند و پیوسته سلیح پوشیده، بیدار و نگهبان آفرینش مزداست. مکان سروش ایزد نیز قرین جایگاه مهر در فراز نای کوه

۱ - یسنا - ۵/۳۳

۲ - یسنا - ۵/۷۵ که موسوم است به «سروش یشت سه شبه» بندهای مختلف.

البرزاست. ارابه وی نیز چون ارابه مهر ایزد است: «اورا چهارتکاور سپید، روشن، درخشان پاك هوشیار بی سایه، در مینوی جایگاه، می کشند؛ سمهای شاخین آنها زرکوب است. چون دشمن بی امان دیوان است، به همین جهت اهریمنان بسیار از جمله دشمنان سرسخت اویند. سروش بیش از همه برضد دیو دروغ می جنگد و با هوشیاری در شب و روزی سه بار گرد زمین می گردد تا آفرینش نیک را حراست کند. سروش ایزد نیز یکی از ایزدان بزرگ مزدیسنان است که در سراسر اوصاف وی و نوشته ها و روایاتی که در باره اش آمده است، جز نیکی، راستی، اخلاق، دلیری و خصومت با بدی و زشتی، شوکت و حشمت چیزی مشاهده نمی شود.

### رشن ایزد

رشن، یا رشنو Rashnu ایزد دادگری و عدالت است. در اوستا، به ویژه یشت ها از این ایزد با دو ایزد دیگر، یعنی مهر و سروش اغلب با هم یاد شده است. اینان در مراسم رستاخیز با هم به داوری می پردازند و مکان هر سه شان در فرازهای کوه البرز است. از لحاظ اهمیت در درجه اول مهر و بعد سروش و رشن سومین مرتبه را دارد. چنانکه یشت ها نیز به ترتیب مهر یشت، سروش یشت و رشن یشت تدوین شده اند. هم چنین روز شانزدهم هر ماه موسوم به مهر و روز هفدهم به نام سروش و روز هجدهم ویژه رشن ایزد است.

اصل کلمه به معنای داد و عدالت آمده، اما چون معمول رشن تنها ایزد عدالت نیست، بلکه چون سایر ایزدان وظایفی بسیار به عهده دارد. وی دشمن بی رحم دزدان و راهزنان است و به درخواست کلمه مندان

گوش فرا می دارد: «ای رشنی که دور را بهتر از همه توانی دید. ای رشنی که کلمه مند را بهتر از همه به فریاد رسی، ای رشنی که دزد را بهتر از همه براندازی... اگر تو رنجیده خاطر نباشی، بهتر [افسان را به مقصد] رسانی، بهتر ضربت فرود آوری و بهتر دزد و راهزن را نابود سازی<sup>۱</sup>. «رشن ایزد در يك لحظه و يك آن، همه جا هست، همه جا و بر همه چیز ناظر است و این کنایه بی است از وجود عدل و داد در همه جا و همه وقت. چنان که ذکر شد در روایات بعدی مزدیسنان، رشن فرشته روز رستاخیز و موظف به وظیفه محاکمه ارواح شد. در مینو خرد، بند هش بزرگ و اردا و یراف نامه و سایر متون پهلوی از رشن با این سمت و وظیفه یاد شده است.

### ایزد بهرام

ورترغن Verethraghan یا بهرام، ایزد پیروزی است و یشت چهاردهم که متعلق به او و در وصف وی می باشد، حماسه باشکوهی است در توصیف جنگاوری، نیرو، قدرت و پیروزی. این یشت را یکی از یشت های قدیم می دانند و مضامین و مطالبی در قسمت هایی از آن آمده است که صورت داستان هایی تمثیلی را ارائه می دهد.

ایزدانی دیگر همه چنین اند. هر کدام ایزد یا فرشته یکی از عناصر نیک یا صفت یا عمل و کار و فعلی هستند، اما خارج از وظیفه خاص خودشان، همه کومک کاران و یاوران نیکی، دلیری، شهامت راستی و همه صفات و اعمال نیک می باشند و همه با دیوان و اهریمنان می جنگند

و مسأله تضاد بین خیر و شر هم چنان دنباله پیدا می کند. وایو Vayu ایزدهواست. رامه Rama ایزد صلح و سازش می باشد، چیس Chista ایزد علم و دانش است، ارت یا ارد ایزد، فرشته توانگری است، ارشتات Arshtat یا اشتاد فرشته راستی و درستی است، رامیاد ایزد زمین است البته ذکر ایزدان و فرشتگان به انداز بی وسیع و فراوان است که حتا در کلیه کتاب نیز قابل گنجایش نخواهند بود. در برابر هر يك از این ایزدان یا فرشتگان تنی چند از دیوان قرار دارند که در ستیز و جدال دایمی می باشند. منظور از فرشتگان و یا ایزدان در آیین مزدیسنا، صفات نیکو، اعمال خوب، راستی، زندگی خوب مادی، شهامت و دلیری، آزادی و سرفرازی است، با وضوح و روشنی ضمن قسمت های مختلف اوستایی این حقیقت منعکس می باشد. اما نبوغ ادبی، خیال پردازی و قریحه زیبایی آفرین و شعر دوست نیاگان ما، چنانکه مشاهده می شود با پیرایه بی از لطافت سخن، ظرافت فکری و زیبایی قالب، چنان شکلی به مواریث اخلاقی ما دادند که در جهان پس از آن همه ناسپاسی های دیوان و ددان، هنوز چون دریایی بی کران باقی مانده است. امروزه نیازمندی مبرمی است تا این میراث با سعی و کوشش در شکل و قالبی نو درآمده و در صورت تازه اش مفاهیم باستان را به جهانیان عرضه کند.

### ۱۳- فروهر - سرگذشت روح و روان

در قسمتی تحت عنوان « اصول پاداش در این جهان و آن جهان » از سرگذشت روح در زندگی واپسین سخن رفت. اما در آن جا از ماهیت

روح و روان در کی حاصل نشد. در این قسمت نیز چون بسیاری از موارد دیگر، آیین زرتشتی شکفتنی هایی به جهان فلسفه به وام داده است از فلسفه عالی افلاتون درباره مثل و صورت الاهی ارواح در آیین یهود و ملک یا فرشته نکهبان در عیسویت و اشکالی دیگر از عالی ترین شکل فلسفی تا صور پیش پا افتاده خرافی که در باره شکل الاهی روح آدمی در جهان معمول است، به شکل عجیبی نشان می دهد که از مسأله روح - یاوران زرتشتی متأثر شده است. در این آیین آدمی دارای پنج نیروی نهادی و باطنی است که این پنج در زندگی وی نقش های متفاوت و مهمی را ایفا می کنند. در قسمت های چندی از اوستا، از این پنج نیروی باطنی با هم یاد شده است: « اینک ما جان و وجدان [دنا - دین] و نیروی درا که و روان و فروهر نخستین آموزگاران کیش [را] ... می ستاییم ' ». همچنین در بنسد يك سد و پنجاه و پنج از فروردین یشت دوباره از این پنج نیرو با هم یاد شده است. در یسنای های بیست و ششم که ویژه فروهر است، بند چهارم نیز باز یاد کردی از این پنج نیرو با هم می شود و به ترتیب چنین اند:

۱ - اهو Ahu که نیروی جنبش، حرکت و حرارت غریزی زندگی است و آن را به « جان » ترجمه کرده اند. اما این جان را با روح و روان به مفهوم عالی آن ربطی نیست، چون جان را درك و تأثرات روحانی نیست، هم چون که جسم شکل یافت و نطفه در مشیمه منعقد شده و حالت اولیه خود را بازیافت، همراه با آن به وجود می آید. با رشد و نمو جسم، جان نیز نیرو و قدرت بیشتری پیدا می کند، و هنگامی



که جسم بی حرکت شد، و آدمی مردجان نیز از بین می رود. پس جان هر فردی عبارت از نیروی غریزی جنبش و حرکت اوست و وجودش با جسم ارتباط مستقیم دارد و با جسم از بین می رود.

۲ - نیروی دومین دئنا Daena نامیده میشود. کلمه فارسی معمولی که دین باشد و به معنی کیش و آیین مصطلح است از همین کلمه اوستایی است. اما «دئنا = دین» در اوستا چه بسیار که به معنی «وجدان» نیز آمده است. این نیرویی است ربانی که خداوند در وجود هر فردی به ودیعه می گذارد. دین یا وجدان نیروی ممیزه و راهنمای آدمی است در دوران زندگانی. راه خوب را نشان داده و عمل آن را تشویق می کند، و راه بد را نیز با تمام زشتی و زیانهایش به آدمی نشان داده و از عمل بدان نهی و بازداشت می کند. وجدان نیروی نهادی آدمی است که ودیعه خدایی برای راهنمایی می باشد. هر گاه فرد در دوران زندگی به ندای وجدان خود گوش فراداشته و راهنماییهایش را بپذیرد، پس از مرگ، در سرای پسین، هنگامی که بخواهد از چینوت پل بگذرد، وجدان وی به صورت دوشیزه بسیار زیبایی حاضر شده و به او می گوید: من اعمال و کردار نیک تو هستم که بدین صورت درآمده ام، و پس از آن او را به سرای سرود یا بهشت راهنمایی می کند اما هر گاه از ندای وجدان سربلندی کرده باشد، در روز واپسین به صورت عفریته بی درآمده و می گوید: من صورت اعمال زشت تو در جهان خاکی هستم - و او را به سرای دروغ یا دوزخ می افکند. البته این تصریحی است در صورت کنایه بی که وجدان هر مرد نیکوکاری هم چون دوشیزه بی زیبا و مینوچهر، موجب انبساط خاطر و شادمانی اش می شود، و وجدان

آزرده و شرمگین هر فرد زشت کاری، هم چون عفریته بی او را معذب و ناراحت نگاه می دارد.

۳ - سومین نیرو ازقوای پنج گانه آدمی نیروی درک و فهم است که واژه اوستایی بنوژ Baoza به معنی «بوی» مفهوم آنرا ادا می کند. نیروی درک در فرد همواره بایستی از قوای ممیزه و هوش آدمی سرپرستی کند تا مبادا نیروی ممیزه به خطایی دوچار شود و یا هوش براه ناصوابی درافتد و موجب ارتکاب خطا گردد. نیروی فهم و درک نیز چون «جان» با جسم به وجود می آید، اما چون جان یا نیروی غریزی جنبش، با جسم از میان نمی رود، بلکه پس از تباهی جسم برای داوری واپسین باقی می ماند و با روان به محل چینوت پل می رسند.

۴ - چهارمین نیرو روان یا روح است. کلمه اوستایی اوروان Urvan مأخذ کلمه روان امروزی است. همانچنانکه نیروی درک و فهم برخی نیروها را سرپرستی می کند، سرپرستی نهایی نیروهای دیگر به عهده روح یا روان واگذار شده. روان واپسین نیرویی است در آدمی که با اختیار تام خود و معرفت به نتایج نیک و بد، سرنوشت نهایی آدمی را با کارکردش تعیین می کند. اراده و اختیار کامل دارد که راه نیک را برگزیند یا راه بد را هر گاه برگزیننده راه نیکی باشد به فردوس داخل خواهد شد، و هر گاه راه پیمای طریق زشتی و نکوهیدگی باشد، در بدترین جایگاه که دوزخ است مقام خواهد یافت.

پیش از آن که در باره پنجمین، یا عالی ترین نیروهای پنج گانه بحث شود، یعنی از فروهر، یا ذره مینوی و سهم ایزدی سخن رود، لازم است مشاهده گردد که آیا روح یا روان با فروهر یکی است یا براین

که دو نیروی جداگانه می‌باشند؟ بحث در این باب با موقعیت فعلی اوستا هر گاه به خواهیم نتیجه‌ی قطعی اخذ کنیم، مشکل است، چون در اوستا جاهایی و مواردی است که به موجب آنها روان و فروهر یکی دانسته می‌شوند، و هم‌چنین مواردی نیز وجود دارد که روان و فروهر دو جزء از اجزای پنج‌گانه نیروهای باطنی آدمی شمرده شده‌اند. نظایر چنین قسمت‌هایی که روان و فروهر در يك مفهوم ایراد شده‌اند در اوستا کم نیست: «اکنون روان‌های مردگان را می‌ستاییم، آن فروهرهای پاک دینان را...»<sup>۱</sup> اما در همین یسنا، در دو بند دیگر چنین آمده‌است: «ما می‌ستاییم اکنون جان و وجدان و دراکه و روان و فروهر نیاکان را...»<sup>۲</sup> اما باز در همین قسمت به چنین موردی بر می‌خوریم: «همه فروهرهای پاکان را می‌ستاییم، روان‌های مردگان را می‌ستاییم، آن فروهرهای پاکان را...»<sup>۳</sup> چنان‌که از این مورد اخیر بر می‌آید، روان و فروهر هر دو یکی است، حال آیا در مواردی که از پنج نیرو در کنار هم یاد شده و در این موارد همواره «روان و فروهر» در کنار هم آمده‌اند، منظور آوردن دو کلمه‌ی متشابه و يك معنی بوده است؟ این بعید به نظر می‌رسد، چون در تمام جاهایی که از این پنج نیرو در کنار هم یاد شده، در تمام موارد روان و فروهر با هم آمده‌اند و آشکار است که دو مفهوم متفاوت در نظر بوده، ورنه باری نیز اتفاق می‌افتاد که از روان یا فروهر در یاد کرده‌ای پنج‌گانه به تنهایی نام برده شود و آنگاه بود که اساس نیروهای باطنی را ممکن بود بر اساس عدد چهار استوار کرد. اما باز هم

۱ - یسنا - ۷/۲۶ - ۲ - بندهای چهارم و ششم

۳ - بند یازدهم

با اشاره به چند مورد دیگر ثابت می‌شود که فروهر غیر از روان است: «سراسر هستی خویش از تن و استخوان و جان و پیکر و توش و بوی [دراکه] و روان و فرورد [فروهر] فراز آوریم»<sup>۱</sup> و درجایی دیگر آمده: «... روان خود را می‌ستاییم، فرورد خود را می‌ستاییم»<sup>۲</sup>. اما با این حال ممکن است برخی اوقات روان و فروهر دارای يك مفهوم و يك معنا باشند، به ویژه برای مردم نیک و مؤمن.

۵ - اینک به پنجمین نیرو از قوای پنج‌گانه باطنی می‌رسیم که در اوستا فروشی Fravashi و در پهلوی فروهر Fravahar می‌باشد. معنی نهایی این کلمه «پناه دادن» یا «حمایت کردن» است - هر چند که محققان در معانی مختلف این کلمه دارای عقایدی متفاوت می‌باشند. فروردین یشت در اوستا، سرود ویژه ستایش فروهران می‌باشد و از این روی می‌توان فروهر را به فرشته نکهبان نیکان و راست روان موسوم ساخت. با تعریفی که ذیلا می‌شود، می‌توان فروهر را به پرتو خداوندی، ذره مینوی، یا شکل آسمانی و خدایی هر چیزی معنی کرد.

برای درک بهتر فروهر، ناچار از بیان مجمل یکی از اسطوره‌های دینی هستیم. پیش از آنکه این جهان مادی با محتویاتش آفریده شود، مدت سه هزار سال جهان فروشی یا جهان مینوی پایدار بود. به موجب روایات «بندهش» اهورامزدا در نور مطلق و نیکی و فرهی کامل غوطه‌ور بود. در بالا جهان روشنایی و در پایین عالم ظلمت و تاریکی قرار داشت اهورامزدا نخست به آفرینش جهان مینوی اقدام کرد. در این جهان از ماده: گوشت و پوست، استخوان و جسم و تن اثری نبود، هر چه وجود

داشت صور روحانی همه موجودات بعدی می بود و این صور همه روح و اندیشه بودند و جز آن نه. جهان مینوی سه هزار سال هم چنان وجود داشت آن گاه اهورامزدا اراده کرد تا جهان مادی را به شکل درآورد، پس با فروهرها، یا صور و اشکال روحانی و مینوی آدمیان و تمام موجودات نیک از جماد و نبات و حیوان گفت و گو کرد که مایلند تا به قالب مادی درآمده و در جهان خاکی برای پیروزی بر ظلمت و اهریمن زندگانی کنند و آنان که آگاه بودند که سرانجام پیروزی با آنان است قبول کردند. پس اهورا مزدا از آن صور معنوی، موجودات مادی را آفرید و به همین جهت است که در آغاز صورت و شکل اصلی، مینوی و غیر مادی هر چیزی در جهان بالا وجود داشته است و آنچه که در قالب درآمده از روی آن صور اصلی بود. می دانیم که افلاتون Plato، آن فیلسوف جاودان و نامی یونان باستان از زرتشت و آیینش آگاهی داشته است، پس آیا در طرح عظیم خود که مثل Ideas باشد، تحت تأثیر فلسفه فروهر زرتشتی نبوده است؟ - اساس عمده فلسفه افلاتونی که در تمام مکاتب و دستگاههای فلسفی نفوذ کرد و در مذاهب و ادیان و عرفان و تصوف مؤثر واقع شد، آن بود که می گفت هر یک از اجسام مادی را صورتی معنوی و ذهنی موجود است، و این تنها مربوط به انسان نیست، بلکه همه موجودات با جان و بی جان دارای این صورت معنوی بوده اند. پس صورت معنوی و مجرد که روح باشد در جسم داخل می شود. در این حال هر کسی مرکب از دو جزء است: روح یا جزء ایزدی و جسم که فناپذیر و در معرض تغییرات واقع می شود. هر گاه در طی زندگانی جسمانی، روح یا آن جزء مینوی به صورت اول خود پاك و بی آرایش باقی ماند، پس از

انقضای دور جسم، دگر باره به عالم مینوی منتقل می شود. با توجه به این که افلاتون با زرتشت و فلسفه و آیین زرتشتی آشنا بود، و همانندی عقاید فلسفی اش با فروهر و صور مجرد و مینوی اشیاء، و انطباق آرای او در جزئیات با متون اوستایی، با احتمال قریب به یقین می توان گفت که اساس فلسفه خود را بر فروهر زرتشتی قرار داده است. برای بهتر رساندن این مفهوم اشاره می شود که در جهان مینوی که مدت سه هزار سال دوام کرد، تنها فروهر آدمیان موجود نبودند بلکه تمام اشیاء از جمادات، حیوانات و نباتات، و حتا امشاسپندان و خود اهورامزدا دارای فروهر بودند، یعنی صور مجرد و مینوی شان در آغاز وجود داشت: «خواستار ستاییدنم فروهر اهورامزدا و امشاسپندان را، با آن فروهرهای پاك همه ایزدان مینوی را...»<sup>۱</sup> فروهر اهورا مزدا در واقع منبع و منشأ همه فروهرها و سرچشمه و منبع همه نیکی ها و زیبایی ها است<sup>۲</sup>: «و در میان همه این نخستین فروهرها اکنون می ستاییم آن فروهر اهورامزدا را که مهم تر و بهتر و زیبا تر و استوار تر و خردمند و در تقدس سرآمد تر است»<sup>۳</sup>. در تمام قسمت هایی از اوستا که مربوط به فروهر است، چون فروردین یشت، یسنا ها بیست و سوم و بیست و ششم فروهر همه مردمان نیک و پاك دین، از زن و مرد، پیر و جوان کودک و بچه، آنانی که بوده اند، آنانی که هستند و آنانی که خواهند بود ستوده شده است. همه گیاهان خوب، کوهها، زمین، رودها، دریاها،

۱ - یسنا - ها - ۲/۲۳

۲ - وندیداد - فرگرد ۱۹/۱۴

۳ - یسنا - ۲/۲۶



دها، شهرها، جانوران خوب و سودمند و آن چه که از چیزهای خوب در جهان موجود است ستاییده شده. در آسمان ارواح اعلی، یا ذره‌های مینوی، یا فروهرها پراوانند. مورخان قدیم که می‌گفتند ایرانیان معتقدند آسمان پراز فرشتگان است، نظرشان در واقع معطوف بدفروهرها بوده است. از لحاظ سلسله مراتب می‌توان اهورامزدا را در رأس آفرینش قرارداد و امشاسپندان یا صفات برجسته وی را در درجه دوم و ایزدان یا تجسم سمبولیک نیکی‌ها و خوبیها را در سوم مرتبه و سرانجام فروهران را که در عدد و شمارش برابرند با همه آفریده‌های اهورایی در مقام چهارم قرارداد:

اهورامزدا به اسپنتمان زرتشت گفت که اینک تو را برآستی‌ای اسپنتمان از زور و نیرو و فرویاری و پشتیبانی فروهرهای توانای پیروزمند پاکان آگاه سازم که چگونه فروهرهای توانای پاکان به یاری من آمدند...

آنگاه می‌گوید از پرتو این صور معنوی و ذرات مینوی است که نیکی برقرار و آسمان و زمین منظم‌اند و همه چیز موافق با نظم طبیعی و نیکی فراوان جریان پیدا می‌کند. این فروهرها مددکار و یاران اهورامزدایند، چون جز وجود ازلی وی چیزی نیستند، اجزایی هستند از آن بهترین فروهر که اهورامزداست. مطابق این فلسفه هر کسی در وجود خود جزیی از فروهر اعلای گیهانی یا خدایی را دارد که باید با پارسایی و زندگانی خوش و درست مادی و با نیکی ایمان آنرا بدون آلودگی به زشتی‌ها حفظ کند تا به هنگام معهود و سرآمدن زندگی مادی، به اصل خود در آسمان، و آن منشأ کل فروهرها به پیوندد.

هم‌چو فلسفه مادی و روشنی که برای به زیستن وضع شده بود مورد اقتباس متصوفان قرار گرفت، اما چنان تغییر شکل یافت که به نفی زندگی مادی و خودآزاری و زجر و شکنجه فردی منتهی گشته و بدصورت نوعی بیماری درآمد. چون مطابق فلسفه صوفیه و زهاد، جزء الاهی در زندان جسم و ماده محبوس شده و با خوار داشتن جسم و آزار آن بایستی این جزء الاهی و آسمانی را رهایی بخشید و چنین اقتباسی موجب منشأ پیدایش عقیده تناسخ گشت و ضایعاتی به بار آورد. افلاتون آن را به صورت اصولی در فلسفه که بعدها اساس متافیزیک قرار گرفت جهانی ساخت و از طریق آیین یهود در عیسویت و اسلام داخل شد.

سرگذشت فروهر پس از انفصال از تن نیز ماجرایی دارد. فروهر بدون آلوده شدن، پس از تباهی تن به آسمان عروج می‌کند. اما در نیکان و بدان موجودیت فروهر و شکل بعدی آن متفاوت است. تنهاییکان و کسانی که مؤمن به آیین بوده و اندیشه، گفتار و کردارشان نیک باشد از موهبت داشتن فروهر برخوردارند، چه ذره مینوی و پاره ایزدی و جزء خدایی نمی‌تواند در تنی وجود داشته باشد که صاحبش از نیکی کسسته و در دسته اهریمنان باشد. فروهر - فرشته محافظ نیکان است و چون پاسبانی از دلیری و پهلوانی برخوردار، بدن و عناصر وابسته به آن را نگاهبانی می‌کند. چون هنگام مرگ فرا رسد، بدن را ترک می‌کند و به جایگاه اصلی‌اش باز می‌گردد. اما باز گشت به تن دیگر برای او نیست، بلکه هم‌چنان در مقام مینوی خود باقی خواهد ماند. به همین جهت است که مسئله حلول و تناسخ را در آیین مزدیسنا راهی نیست، در صورتی که هندوان پس از این مرحله به ادواری نهایت حلول معتقد

شده و بدین سان مسأله تناسخ میان شان پیدا شد و در تصوف نیز با اشکالی دیگر حلول و تناسخ راه یافت.

در آیین مزدیسنا، فروهر پس از مرگ تن، از جسم انفصال یافته و به آسمان عروج می کند. اما در این حال تعیینی یافته است و در حالی که جسم تباهی یافته، با این حال ارتباط معنوی و وابستگی اش به جسم برقرار است. فروهرهای هر خانواده و قومی با بازماندگان شان ارتباط برقرار می کنند و در این جا به شکلی از آیینی که در پاره‌یی از مناطق جهان به نام «نیاگان پرستی» رایج بود و بقایای آن هنوز میان ملل متمدن نیز شایع است می‌رسیم<sup>۱</sup>. در اوقاتی معین از سال، فروهران هر خانواده‌یی میان خانواده خود بر می‌گردند. میان بازماندگان و فروهر نیاگان همواره روابطی معنوی موجود است. در مواقع دشوار، بازماندگان از آنان طلب راهنمایی و لطف و مرحمت می‌کنند، همواره می‌کوشند تا زندگی شان از طریق بگذرد و با شیوه‌یی سلوک کنند که آن صور معنوی و مینوی راضی و مسرور شوند. اواخر اسفند و اوایل فروردین ماه اوقات نزول فروهرها به میان بازماندگان است. به همین جهت به رفت و روب پرداخته و خانه آرای و خود آرای می‌کنند و مراسمی انجام می‌دهند تا موجب خوشنودی فروهران نیاگان شان باشد. امروزه اغلب رسوم عید نوروز که در آغاز فروردین ماه و اوایل بهار انجام می‌شود و مینا و مأخذ آن فراموش شده است، اقتباسی است از رسوم نیاگان ما که با تغییر شکل‌های کم و بیش هنوز باقی مانده است. چنانکه اشاره شد «فروردین یشت» ویژه اعمال و شناخت فروهران

۱ - تاریخ ادیان - کتاب دوم - می‌تولوژی، افسانه‌ها و اساطیر

می‌باشد و یکی از مفصل‌ترین یشت‌هاست. در نیمی از حصه نخستین این یشت درباره اعمال و کارها و چگونگی فروهران، و علو مقام و عظمت و شکل روحانی شان گفت و گو می‌شود و در نیمه دوم به فروهران بزرگان و مقدسان و دلیران و سلحشوران، زنان و مردان برجسته درود فرستاده می‌شود. فلسفه فروهر، موردی است در تثبیت مقام عالی اخلاقی و پاس احترام نگاه داشتن در گذشتگان. فروردین یشت سپاسی است از برای بزرگداشت کسانی که بنیان و اساس تمدن و فرهنگ را نهادند، یاد کرد ستایش آمیزی است از نیاگانی که کوشیدند، رنج بردند، زحمت کشیدند و میراث خود را برای نسل بعدی باقی گذاشتند. هر نسلی به همین ترتیب تلاش و کوشش می‌کند تا آن میراث به دست آورده را غنی‌تر، رنگین‌تر، با ارزش‌تر و ارجمندتر برای نسل بعدی به جای نهد، چون می‌داند که رنج و زحمت و حاصل کارش مأجور خواهد بود و بازماندگانش با یاد کرد از او راحت تر زندگی می‌کنند. فلسفه فروهر و فروردین یشت، سپاس و تقدیس انسانیت و کوشش و تلاش اوست.

#### ۱۴ - روحانیان، اعمال مذهبی

بیش از آن که به شرح اجمالی اوستا و معرفی آن پرداخته شود، در این واپسین قسمت به برخی از آداب و رسوم مذهبی، نمازها، اعیاد بزرگ، طبقات مردم و مقامات روحانی اشاره می‌شود. مطابق با مواردی که در گاتاها آمده است، در ایران قدیم، مردم عصر اوستا به سه طبقه تقسیم می‌شده‌اند که عبارتند از: پیشوایان مذهبی یا آموزگاران روحانی،

سپاهیان یا رزمیان و برزیگران . چنان که در کتاب « بندهش » آمده است ، سه پسر زرتشت هر کدام مؤسس یکی از این سه طبقه بوده اند .  
**ایستواستره** Isat - Vastra نخستین پیشوای مذهبی بزرگ و اولین موبد بوده و موبدان از نسل وی می باشند . دومین پسر **اورواتاتره** Urvatatatra نخستین برزیگر و بزرگ و سالار زارعان و سومین پسر **هوره چیتره** Hvare Chitra نخستین سپهسالار و رزمی بوده است و سه طبقه مردم منسوب به این سه پسر زرتشت می باشند . **فردوسی** در « شاه نامه » طبقات مردم را چهار گروه آورده و آنرا منسوب به جمشید کرده و از اعمال وی دانسته است ، شاید این مأخوذ از قسمتی باشد در اوستا که به چهار طبقه اشاره شده است :

کدام [هستند چهار] پیشه ؟ - آذربان ، رزمی ، برزیگر کله پرور  
 صنعت گر - تکلیف همه [این طبقات] در راست اندیشیدن ، در راست گفتن ، در راست رفتار کردن ... است ...

مطابق معمول و معهود ، هر دیانت و مذهبی که اساس و بنیان می یافت ، اندکی نمی گذشت که قشر و طبقه روحانی بی تشکیل یافته و سرپرستی امور و مراسم و آداب مذهبی را به عهده می گرفت . اینک ما را با ماهیت این طبقه و نقش شان کاری نیست ، اما قابل تذکر است که اینان اغلب در انحطاط مذاهب و ایده ثلوزی اولیه نقش مؤثر و تامی داشته اند . پس از زرتشت ، در فاصله بی که حتما تخمین آن برای ما غیر مقدور است ، کم کم طبقه روحانی در ایران دارای قدرت بسیاری شد . البته در زمان ساسانیان قدرت روحانیان به اوج خود رسید و موجب

ضایعاتی غیر قابل جبران در تاریخ ایران گشت . در این زمان وظایفی بسیار به روحانیان فراوان سپرده می شد که در درجه و مقام متفاوت بودند ، اما آن چه که از اوستا برمی آید ، هفت طبقه از پیشوایان مذهبی وجود داشته اند . یا روشن تر گفته شود در مناصب روحانی هفت درجه و هفت منصب وجود بوده که موبد بزرگ در رأس همه قرار داشته است . البته با مدارکی که برای اشاره به این هفت منصب روحانی ارائه می شود ، متأخر بودن این تقسیم بندی روشن و واضح می شود<sup>۱</sup> و عبارتند از :

**زئوتر** Zaoatar یا زوت که پیشوای بزرگ و در رأس هفت موبد دیگر قرار دارد و بر اعمال مذهبی نظارت می کند .

۱- **هاونان** Havanan که پیشوا و موبد تهیه شیر هوم یا **هوما** که گیاه مقدسی است می باشد .

۲- **آت رووخش** Atrovaxsh ، موبد و پیشوایی که تیمارگر آتش مقدس است .

۳- **فربرتر** Fraberetar یا موبدی که وظیفه داشته هنگام اجرای مراسم مذهبی آلات مقدس را برای پیشوای بزرگ مرتب کند .

۴- **آبرت** Aberet یا پیشوا و موبدی که موظف بوده است خدمت آب را در هنگام مراسم مذهبی عهده دار باشد .

۵- **اسناتار** Asnatar یا موبدی که تهیه نهایی شربت هوم با او بوده است .

۶- **رئتویش کره** Raeth wishkara یا «راسپی» که شربت صاف شده و پالوده هوم را با عناصر لازم مخلوط و تقسیم می کرده است .



۷- سرئوشاورز Sraoshavarez یا خادم و ناظم عبادت گاه .

اما پس از زوال ساسانیان و حمله تازیان و از هم پلشیده شدن فرهنگ و تمدن ایران در شکل ظاهری و موقتش ، مشاغل و مناصب روحانی تقلیل یافت و از هشت منصب و مقام ، تنها دو منصب روحانی باقی ماند . نخستین زوت و دومی رامبی که تا زمان ما هنوز اعمال مذهبی و خواندن سرودها و ادعیه به وسیله این دو موبد انجام می شود .

میان زرتشتیان سه نماز معروف و بسیار کوتاه موجود است که در اوقات گوناگون به مناسبت آنها را زمزمه می کنند . در قسمت های مختلف اوستا برای این سه نیایش و نماز خواص فوق العاده ای ذکر شده است . با مطالعه ای مختصر در بافته می شود که از جملاتی ساده برای طلب خیر و مغفرت و سلامت که در آغاز وجود داشته ، دعاها و نمازهایی با اثرات معجزه آسا ساخته اند . این سه نماز با کلماتی اختصاری که مربوط به اول هر يك از آنهاست در نوشته ها و تحقیقات زرتشتی معروف است و عبارتند از : يتاهو وئیريو ... که به فارسی چنین است :

مانند بهترین سرود [ زرتشت بر طبق قانون مقدس بهترین داور است ] کسی که اعمال جهانی منش نيك را به سوی مزدا و شهر یاری را که به منزله نگهبان بیچارگان قرار داده شد به سوی اهورا آورد .

دومین آن با کلمات اختصاری : اشم وهو ... معروف است که

مفهوم کلی اش چنین است :

راستی بهترین نعمت و هم [ مایه ] سعادت است ، سعادت از آن کسی است که خواستار بهترین نیکی است ،

سومین نماز نیز با شکل اختصاری : ینگه هاتا ... معروف است

با این معنی :

اهورامزدا در میان موجودات از زنان و مردان می شناسد آن کسی را که برای ستایشش به او توسط اشا [ راستی ] بهترین پاداش بخشیده ، خواهد شد ، این زنان و این مردان را ما می ستاییم .

هم چنین در خرده اوستا نیز که در آن از ادعیه و نماز و مراسم دینی گفت و گو شده است ، پنج نماز یا پنج نیایش برای اوقات پنج گانه روز آمده است . اول « خورشید نیایش » که در هر روز سه بار خوانده می شود : هنگام برآمدن آفتاب ، هنگام نیمروز و هنگام فرو رفتن آفتاب . دوم « مهر نیایش » است که چون خورشید نیایش ، پس از آن در روز سه بار در همان اوقات خوانده می شود . سوم « ماه نیایش » است که در هر ماه سه بار خوانده می شود ؛ نخست هنگامی که هلال ماه در آسمان دیده شود ، دوم وقتی که قرص ماه پر شود و سوم زمانی که دوباره در پایان ماه به شکل هلال رؤیت شود . اردویسور Aredvisura نیایش نیز همواره در ابان روز ، یعنی روز دهم هر ماهی کنار دریا یا جوی آبی خوانده می شود . پنجم آتش بهرام نیایش می باشد که در هر روز پنج نوبت خوانده شده و به علاوه در روز آذر نیز که روز نهم هر ماهی است ، به طور فوق العاده ، آتش نیایش خوانده می شود .

چنان که در قسمت مربوط به ایزدان گذشت ، ملاحظه شد که در

يك قسمت از اوستا ، برای پنج ایزد فوق الذکر ، هر کدام « یشت » ویژه ای آمده است و در وصف ایزدان از آن یشت ها گفت و گو شد . خورشید یشت ، مهر یشت ، ماه یشت و ابان یشت که ویژه ایزدبانو . اردویسور آناهیتا Aredvisura Anahita فرشته آب هاست . اما در یشت ها برای ایزد آذر ، قسمت ویژه ای وجود ندارد و این به آن سبب است که در سراسر

اوستا در وصف و بزرگداشت آذر به حد کافی سخن رفته و یا در ضمن حوادث، آذریشتی نیز در جزو اوستا وجود داشته که چون سایر قسمت های گمشده از بین رفته و به ما نرسیده است. در پنج نیایش که در خورده اوستا آمده است، مطالب آنها اقتباساتی است از همان یشت های مربوطه. در سراسر این نیایش ها، اهورامزدا، امشاسپندان و همه نیکان و عناصر مفید و سودمند ستوده شده اند. در این نیایش ها خلوص مردمانی شاد و مهربان جلوه گراست، در این نیایش ها که از پیرایه های فوق طبیعی پیراسته و پالوده اند، ستایش و سپاس مردمانی حق شناس نسبت به عناصر نیک طبیعت، چون آب، خورشید، ماه، آتش، روشنایی، نیکی و همه چیزهای پسندیده آشکار می شود. هر چیز خوب، سودمند و نیکی قابل ستایش و احترام است، مگر خدا به جز نیکی محض و منشأ سود و شادمانی است؟ پس ستایش هر چیز نیک و سودمندی، ستایش خداوند است و حقیقت جز این نیست و این واقعیت را با روشنی در مطالعات اوستایی می یابیم.

در باره جشن های بزرگ مزدیسنان نیز باید در همین حد سخن گفت. به این معنا که جشن ها نیز اغلب برای بزرگداشت و تقدیس عناصر سودمند و نیک طبیعت و تقدیس نیاکان و امور و اعمال نیک بر پا می شد. در تقویم مزدایی باید اشاره شود که سی روز ماه هر یک به نام ایزدی نامیده شده اند، و از میان این سی روز، دوازده فرشته نیز هر کدام نماینده یکی از ماه های دوازده گانه می باشد و در هر ماه جشنی ویژه در روزی مخصوص دایر می شده است. گذشته از این دوازده جشن شش عید بزرگ دیگر نیز در تقویم مزدایی موجود است که باش مرحله

خلقت جهان که در طی یکسال به وسیله اهورامزدا انجام شده است مطابقت دارد و این نیز وسیله ای است برای ستایش و احترام همه عناصر نیک و سودمند جهان اهورایی. البته ادعیه و اذکار مخصوص نیز در ضمن جشن ها و اعیاد مذهبی اجرا می شده که اغلب مأخوذ از قسمت های مختلف اوستا است. بحث و کاوش درباره این مراسم و اعیاد منوط است به آگاهی هایی در اشکال متأخر آیین زرتشتی و صور انحطاطی آن، چون آیین زرتشت نیز مانند ادیان بزرگ دیگر پس از دوران اولیه اش، دستخوش انحطاط شد و عرصه گاه خرافات و اعمال فراوان و مختلف و متنوعی گشت که ملایان برای منظورهای خاص وضع می کردند.

#### ۱۵ - اوستا

مجموعه متون مذهبی زرتشتیان امروزه اوستا Avesta خوانده می شود. این کلمه در ادبیات فارسی پس از تازیان با اشکال و صور گوناگون مورد استفاده قرار گرفته، چون: وستا، ابستا، است، استا، آبستا، اویستا، افستا و گونه هایی دیگر. اما صورت و شکل رایج آن اوستا می باشد. درباره معنی این کلمه دانشمندان توافق کلی ندارند. برخی آنرا به معنی «پناه» دانسته و عده ای به مفهوم «معرفت و دانش» پنداشته اند و دیگران عقایدی دیگر ابراز کرده اند. اما امروزه آن چه که تقریباً مورد اتفاق است، آن است که کلمه اوستا به معنای اساس، بنیان و متن اصلی است.

۱ - برای تحقیقات تازه نگاه کنید به کتاب «گوهرهای نهفته»، نوشته مراد اورنگ - تهران ۱۳۴۴

زبان اوستایی، یعنی زبانی که متن اوستا با آن نوشته شده، زبانی است کهن که با سانسکریت شباهات بسیاری داشته و از يك اصل و بنیان بوده اند. البته در ادوار بعدی این زبان منسوخ شد، اما هم چنان به عنوان زبان ویژه مذهبی باقی ماند و به همین جهت در عصر اشکانیان و ساسانیان به عنوان زبان مقدس مذهبی باقی مانده و متون مذهبی به وسیله آن نوشته شده و میان روحانیان معمول بود. در باره این که اصل زبان اوستایی در زمان زرتشت در کجا معمول و رایج بود، چون مواردی دیگر میان محققان و علما اختلاف است، و در واقع حل این مسأله وابستگی با معرفت به زمان زرتشت دارد. برخی زادگاه و موطن اصلی زرتشت را در شمال شرقی ایران دانسته و معتقدند که پیامبر از شمال شرقی به سوی غرب ایران و بلخ هجرت کرده است و زبان اوستایی همان زبان رایج در شمال شرقی بوده است. عده بی دیگر زبان اوستایی را زبانی میدانند که در بلخ، یعنی غرب ایران رایج بوده، و عده بی دیگر زبان اوستا را زبان رایج میان مادها می دانند. امارای اکثر محققان بر آن است که موطن اصلی زرتشت، شمال شرقی ایران، و زبان اوستایی نیز زبان رایج در همان دیار بوده است.

شاید هر گاه یکی از مسایل مبهم اوستایی به طور یقین حل می شد کلیدی برای بازگشادن سایر مبهمات به دست می آمد. اما متأسفانه هنوز مبهمی با یقین گشوده نشده است. یکی از این موارد مبهم که شاید اصلی ترین مسایل باشد، عبارت است از تعیین تاریخ زمان زرتشت و تاریخ وقدمت اوستا. تمام اختلافاتی که از سده چهارم پیش از میلاد تا عصر ما درباره تعیین تاریخ و قدمت زمان زرتشت موجود است، همه و همه

دلایلی هستند که این زمان به یقین بایستی قدمتی بسیار داشته باشد. چهار قرن پیش از میلاد و فزون تر از آن، مورخان از تاریخ های شکفتی یاد کرده اند که هر چند برخی ارقام مبالغه آمیز و نادرست است، اما با تمام این احوال آن چه که امروزه مسلم است زمان زرتشت و اوستا از ه-زار پیش از میلاد عقب تر نمی رود. با مطالعه کاتاهای یا سرودهایی که به وسیله خود زرتشت یا شاگردان هم عصرش سروده شده است و قدیم ترین جزء اوستا است که به دست ما رسیده، آشکار می شود که بدون شك پاره بی از آن سرودها حتما نشانهایی دارند که از هزار و سه صد و هزار و پنچ صد پیش از میلاد نیز کهن ترند. بحث در باره قدمت اوستا با استناد به کاتاهای امروزه بحثی است کاملاً علمی، و تحقیقات علمی تا اندازه بی راه اختلاف های بزرگ را در عصر ما مسدود ساخته است و دیگر این مسأله که سده ششم پیش از میلاد را عصر ظهور زرتشت و پیدایش اوستا می دانستند، موردی کاملاً بی اعتبار و کهنه شناخته شده است.

با وجود چنین زمانی کهن که حتما در سده چهارم پیش از میلاد نیز بحث در باره قدمت آن رایج بود، آشکار است که متن اوستا دو چار درست بردها، از بین رفتن ها و افشاشاتی فراوان شده است. پس از هخامنشیان این مسأله به شکل حادثی در مورد اوستا مصداق پیدا می کند. البته بسیاری از دانشمندان و محققان معتقدند که اوستا تا سده ششم و یا هفتم میلادی، تا زمان ساسانیان همچنان سینه به سینه حفظ شده و در آن زمان به کتابت درآمده و با خط اوستایی که اختراع همان زمان است کتابت یافته. با روشنی و وضوح کامل و دلایل علمی و تاریخی محکم و استوار، این دلایل امروزه باطل شناخته شده اند. آن چه که محرز است اوستایی



دوران‌های اغتشاش و نا امنی که از اواخر عهد هخامنشیان در ایران به ظهور پیوست، تا اوایل کار ساسانیان، طی دورانی بعیدالحدود، به دست تطاول زمان و دشمنان مغشوش شده و از میان رفت. اما در زمان ساسانیان که تجدید عظمت و رستاخیز بود، دوباره با کوشش‌هایی فراوان، اوستای از میان رفته فراهم شد. اما آشکار است که این اوستا دیگر آن اوستای نخستین نبود. مطابق روح زمان و اصول مذهبی و قوانین و شرایع معمول، اوستا تدوین شد و به بیست و یک کتاب یا بیست و یک نسک *Nsak*، چون عصر قدیم تقسیم گشت. اما پس از حمله اسکندر مقدونی، نوبت به تازیان بیابانی و بربرهای عربستان رسید. زبان این بربرها در تاریخ جهان بیش از زبان مغولان بود. چون مردمی بودند که از دانش، تمدن، فرهنگ و انسانیت و فضایل آن بهره‌ی نداشتند، و تنها در پی قتل و غارت و انتقام از محرومیت‌های گذشته خود بودند و برای به دست آوردن غنایم و ثروت از هیچ جنایتی روی نمی‌گرداندند. تمام عظمت تمدن و فرهنگ خاور زمین را، از جمله ایران از میان بردند. هر چند که تمدن و فرهنگ ایرانی دوباره به وسیله خود ایرانیان تجدید و احیا شد، اما خسارات فراوان آن جبران ناپذیر بود و هنوز با گذشت چهارده قرن آن همه وحشی‌گری و دژخویی و بی‌مردمی در جهان فراموش نشده و اثرات آن ضایعه بزرگ باقی مانده است. از جمله این ضایعات از میان رفتن اوستای تدوین شده در عصر ساسانیان بود. از این به بعد نیز با تغییر دیانت در ایران، و تعصب مذهبی مسلمانان، امکان فعالیت آزادانه ایرانیان مؤمن به آیین گذشته برای احیای آثار از دست رفته میسر نبود. اما با تمام این احوال مختصری از آن کنجینه عظیم گذشته به هر ترتیبی که بود فراهم شد و اوستای کنونی

آن مختصر است که با تمام این احوال در جهان آن چنان عظمتی را داراست. اوستای کنونی به پنج بخش تقسیم شده است که عبارتند از:

۱- یسنا ۲- یشت‌ها ۳- ویسپرد ۴- خورده اوستا ۵- وندیداد.  
بحث و گفت و گو درباره هر يك از این بخش‌های پنج گانه کنونی نیز مستلزم فرصتی بسیار است و در این مختصر که منظور معرفی اوستای کنونی و مندرجات و مضامین و مطالب آن می‌باشد، تنها به فهرستی بسنده خواهد شد. پنج بخش ذکر شده از دیدگاه کمیت و کیفیت، قدمت و ارزش تاریخی، اصالت و غیر اصل بودن متفاوت می‌باشند و باترتیبی که در بالا بدان اشاره شد، اینک درباره هر بخشی، گفت و گو به عمل می‌آید.

۱- یسنا *Yasna* نخستین جزء و مهم‌ترین قسمت اوستا است. این کلمه به معنی ستایش، نیایش و جشن آمده است، و در گاتاها که قدیم‌ترین قسمت اوستا است، به کرات این کلمه با همین معانی به کار رفته است. قسمت‌های مختلف این بخش را به مناسبت، در هنگام‌های گوناگونی که مراسم مذهبی انجام می‌شود می‌سرایند. مجموع قسمت‌های یسنا، هفتاد و دو فصل می‌باشد که هر فصل را يك هایتی *Haiti* می‌نامیده‌اند و این کلمه به صورت‌ها - یا - هات کنونی در آمده است. خاور شناسان و دانشمندان پارسی هفتاد و دو فصل یسنا را به دو تا سه قسمت تقسیم کرده‌اند، اما این تقسیم بندی مبنایی بر جدا کردن مطالب و یا تعیین قدمت ندارد. مطالبی که در طی فصول این قسمت آمده است، متنوع و گوناگون می‌باشد. درباره زندگی و ارزش آن، تعلیم اصول اخلاقی و به زیستی، تکرار فزون از حد سه اصل اساسی آیین زرتشتی، یعنی: اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک - و اسطوره‌هایی بسیار پر عمق و داستان‌هایی که دارای ریشه و منشأ تاریخی می‌باشند و سدها مطلب دیگر

در قسمت «یسنا» گفتوگو شده است. چنان که رسم سرایندگان پاک‌دین و معتقدان به اصول زندگی مادی و حکمت عملی و دلاوری و پهلوانی بوده است، در سراسر هفتاد و دو فصل قسمت مورد ذکر، صفات نیک، ثروت و جاه و جلال از راه درست ستوده شده است. مردان و زنان پارسا، دهقانان و گرایندگان آیین بهی، دلیران و جنگاوران راه حق و حقیقت ستوده شده‌اند. رایحه زندگی ابتدایی شبانی از این سرودها به مشام می‌رسد. هر محقق فیزیکی زندگی روستایی، ده‌نشینی و آغاز شهرنشینی را از خلال اشارات و کنایات و تصریحات این سرودها به خوبی درک می‌کند. نیکی، راستی و درستی شعار و برنامه فراموش ناشدنی در چنین جامعه‌ای است. یأس، تردید، نشانه‌های سستی، زهدات و درویشی را در این سرودها راهی نیست، بلکه آن چه که هست جنبش، فعالیت، کار و کوشش است. با تمام بیداری که به «اوستا»، طی قرونی که عمقش ناپیداست رفته است، باز هم آن چه که مانده و با تمام اغتشاش آن، برای محققان منبعی بزرگ و عظیم است که هر روز از قبل آن کشفیاتی نوین در زمینه تاریخ و دیانت و زبان و مسایلی دیگر حاصل می‌شود.

**گاتاها** - چنان که ذکر شد، قدیم‌ترین قسمت اوستا گاتاها یا سرودها است که در قسمت «یسنا» جای داده شده‌اند. گاتاها یا سرودها را از شخص زرتشت می‌دانند. البته میان محققان در این باب اختلاف است، چون همه سرودها را از شخص زرتشت ندانسته و برخی را از نخستین شاگردان وی می‌دانند. اما آن چه که مسلم است، زبان این سرودها بسیار کهن است، چنان که میان آنها با سایر قسمت‌های اوستا از لحاظ زبان

شناسی، فاصله‌ی تقریباً دور باید قایل شد. هم چنین از لحاظ مضامین، مفاهیم، وصف زندگی و روش آن و اشاراتی در این باب است که به هیچ وجه نمی‌توان تاریخ سرودن آنها را از هزار و دوست سال پیش از میلاد پایین‌تر قرار داد. هر گاه قایل شویم که این سرودها و اشعار، صورت اختصاری منشورانی باشد که برای بهتر از حفظ کردن و به خاطر سپردن به نظم آمده‌اند، آن گاه است که درباره تعیین قدمت آن حتی از حدود و گمان نیز کاری بر نمی‌آید.

به هر حال گاتاها یا سرودها که بنا بر شواهد و قراینی اغلبشان از شخص زرتشت است، به پنج قسمت تقسیم شده‌اند که هر قسمتی شامل چند فصل از «یسنا» است که به ترتیب عبارتند از:

۱- **اهنود** Ahunavaiti که شامل هفت فصل، یا هفت‌ها از یسنا می‌باشد. ازها - ۲۸ تا ۳۴.

۲- **اشتود** Ushtavaiti که مجموعاً دارای چهار-ها- می‌باشد. ازها - ۴۳ تا ۴۶.

۳- **سپنتمد** - سپنتامینو Spentamainyu نیز دارای چهار فصل است - ۴۷ تا ۵۰.

۴- **وهوخشتر** Vohu xshathra که دارای یک فصل، یعنی ها- ۵۱ می‌باشد.

۵- **وهیشتاوشت** Vahishtoishday نیز شامل یک ها- یعنی فصل پنجاه و سوم است.

در اوستا قسمتی است به نام «هفت‌ها» یا «هفت فصل» که پس از گاتاها

که درباره اش گفت و گو شد، کهن ترین قسمت اوستاست. در حال حاضر هر چند این هفت هارا جزء کاتاها نمی آورند، اما از لحاظ یکسانی مفاهیم و کلام با سرودها، آنها را نیز جزو ادبیات گاسانیک، یعنی همانند کاتاها به شمار می آورند. به این هفت ها - فصلی دیگر افزوده شده و هشت فصل جمعاً محسوب می شود، یعنی از های سی و پنج تا چهل و دو. این فصول بر خلاف کاتاها، به نثر است، اما چنان که گفته شد، پس از سرودها، کهنه ترین جزء اوستایی است.

۲- یشت ها - کلمه اوستایی یشتی Yashti از ریشه همان کلمه اوستایی «یسناء» می باشد و به معانی نیایش، فدیة و میزد به کار می رود. چنان که ذکر شد یسنارا به طور کلی در مواقع ستایش و عبادت می خوانند، اما یشت ها ویژه ستایش خداوند کار، امشاسپندان و ایزدان است. آنچه که قول محققان است، یشت ها در آغاز ترکیب شعری داشته و مفصل نبوده اند، اما بعدها کم کم به تدریج مطالبی به آنها الحاق شده و از صورت شعری شان خارج شده اند. یشت هایی که امروزه باقی مانده اند، مطابق با تقسیمی که بیشتر مورد اعتماد است، بیست و یک یشت می باشند اما مطابق با سلیقه هایی دیگر تعدادشان اندکی کم و بیش می شود. هر یشتی عبارت از یک فصل معین، با مطالب و مضامینی مخصوص است. نام هر یشتی با یکی از ایزدان و امشاسپندان مشخص شده است، اما نخستین یشت موسوم است به «هر مزد یشت» که درباره خداوند و صفات و اعمال اوست. در یشت ها سانهایی بسیار فراوان از آیین آریایی مشاهده می شود و مطالب و مضامینی در آنهاست که دارای قدمت فوق العاده ای می باشند. قدیم ترین یشت ها عبارت اند از: ابان یشت، تیر یشت، مهر یشت، فروردین یشت، بهرام

یشت، اردیشت و زامیاد یشت. در قسمت «غنا و حماسه ایزدان» از ایزدان و یشت های ویژه آنها به حد کافی گفت و گو شد.

۳- ویسپرد یا ویسپرت سومین جزء اوستای کنونی است. اصل اوستایی این کلمه Vispe ratavo می باشد که به معنی «همه سروران» آمده است. از آن جایی که در مواقع ادای رسوم مذهبی، ویسپرد بایسنا خوانده می شود، به همین جهت آن را کتاب جداگانه ای نمی توان پنداشت، اما با این حال با آن که از دیدگاه مطالب و سبک نیز بایسنا غرابت و همانندی دارد، اما در قالب کتاب جداگانه ای عرضه شده است که برای آن بیست و سه تا بیست و هفت فصل قایل شده اند و این ها فصولی هستند بسیار کوتاه در ستایش امشاسپندان، ایزدان، اهورامزدا و همه نیکن و بزرگان و ستایش نیکی و اعمال نیک که در ضمن آنها اشاره به بسیاری از مراسم مذهبی شده است.

۴- خرده اوستا چهارمین جزء اوستا است که در زمان شاپور دوم (۳۱۰-۳۷۹ میلادی) به وسیله آذربندههراسپند تألیف و تدوین گشت. در این کتاب ادعیه و ازکار و مراسم مذهبی برای مواقع مختلف روز و ماه و سال جمع آوری شده است. البته آشکار است که مأخذش اوستای بزرگ بوده و این موبد نامی با دخل و تصرف و کم و بیش کردن مطالب، کتاب دعایی برای مؤمنان فراهم آورده است که در مواقع گوناگون، چون خوشی و سرور، غزا و ماتم، عروسی و مرگ، ایام مختلف ماه و مواقع پنج گانه روز و اعیاد بزرگ و کوچک و هنگام هایی دیگر دعا هایی در آن آمده است.

۵- وندیداد Vandidad آخرین و پنجمین جزء اوستاست. اصل این کلمه Vidaevadata می باشد به معنی «قانون ضد دیو» در زمان



ساسانیان که به گردآوری و تدوین اوستا اقدام شد، برای قسمت قوانین مذهبی در مضیقۀ بودند، چون چنان که گذشت اوستا در طول زمان از میان رفته و در مهاجمات و اغتشاشات فراوان دوچار صدمات بسیاری شده بود. به همین جهت گردآورندگان اوستا، در تدوین قسمت و تدیداد، از مطالب اصیل و غیر اصیل استفاده کردند و حاصل آن کتاب فعلی و تدیداد است. بسیاری از مطالب و تدیداد اصولاً با اوستا و روح آیین زرتشتی سازگاری و هم‌آهنگی ندارند و از بیست و دو «فرکرد Fargard» یا فصل تشکیل شده است که به جز دو یا سه فصل آن، مابقی در گفت و گو از یک رشته قوانین، کیفرها، آداب دخمه، غسل، تطهیر، پیمان و مسایلی از این گونه می‌باشد.

#### ۱۶- زن در عصر اوستا

مقام زن چه در عصر اوستایی و زمان زرتشت و چه پیش از وی در جوامع ایرانی محترم و باارزش بوده است. البته با ظهور زرتشت و اصلاحات او، چنان که از اوستا و قسمت‌های متقدم آن برمی‌آید، چون اموری دیگر، مقام زن نیز مورد اصول اصلاحی مصلح آریایی قرار گرفت. زن نیز دارای حقوقی بود مساوی با حقوق مرد و در جامعه به همان اندازه می‌توانست مؤثر واقع باشد که یک مرد می‌توانست منشأ اثر باشد. اراده زنان و دوشیزگان چه تا آن هنگامی که در خانه پدری بودند و چه هنگامی که شوهر کرده و به خانه شوهر می‌رفتند، استقلال داشت و قادر بود تا از روی خرد و درک، واقعیت و حقانیت خود را به ثبوت رسانیده و تحمیل کند.

پیش از این در کتابی دیگر<sup>۱</sup> درباره وضع زنان پیش از زرتشت گفت و گو شده است و در این جا بحث تنها حصر است بر موقعیت زنان در عصر زرتشت. البته بر اثر عوامل و علل بسیار، پس از زرتشت، به ویژه در زمان ساسانیان که همه چیز رو به انحطاط رفت، مقام اجتماعی زنان و حقوقشان نیز دستخوش این انحطاط شد و متأسفانه زنان دیگر از آن حقوق اولیه و آزادگی و مقام اجتماعی بهره‌ی نداشتند و حقوق زن و مقام اجتماعی‌اش در ایران باستان از روی مدارکی برای ما باقی مانده که از ادبیات پهلوی دست یاب گشته است. اما با این حال باز هم از خلال همین میراث دوران انحطاط، حقوق زن و آزادگی و مقامش را که نتیجه تأثیر بقایای عصر اوستایی است ملاحظه می‌کنیم.

در زمانی که در یونان باستان، روم، چین، سومر و بابل، هند، مصر و میان قوم یهود زنان از حقوق اجتماعی بی‌بهره بودند و در خانواده و اجتماع حقوقی نداشتند و تا حد قابل ملاحظه‌ی مادون مردان بودند، در ایران عصر اوستا ملاحظه می‌کنیم که مردان و زنان به شانه هم از همه حقوق و شئون اجتماعی یکسان برخوردارند. فضیلت و درستی و راست پنداری است که افراد را از هم متمایز می‌سازد. همه مردان و زنان راست پندار، کوشا، نیک کردار و آزاده در یک مقام و موقعیت اجتماعی قرار دارند. وزشت کرداری، تنبلی، بدخیمی و زاهدنی است که ملاک بی‌حقوقی در اجتماع و طرد افراد می‌شود، حال خواه این بدراهان زنان باشند یا مردان - تفاوتی نمی‌کند.

در یونان باستان که مهد تمدن و آزادی بشریش خوانده‌اند، زن

هیچ مقام و موقعیتی نداشت. درخانه پدر و پس از آن درخانه شوهر چون بنده و کنیزی بود. پدر به هنگام شوهردادنش رأی و خواست او را در نظر نمی گرفت و اصولاً هیچ دوشیزه‌یی حق مداخله در سرنوشت خود را نداشت، صاحب اراده نبود آرای پدر و یا شوهران برای دختران و زنان اعم از خوب و بد حتمی‌الاجرا بود. در هندوستان و یونان و بسیاری دیگر از نقاط نیز چنین رسمی شیوع داشت. اما با توجه به قسمت بسیار جالب توجهی که در کاتاهای یا سرودهای زرتشت برای ما به یادگار مانده، و یکی از کهن‌ترین سرودهای پیامبر است، ما با وضوح و روشنی به عقاید وی درباره ازدواج و آزادی اراده دوشیزگان در انتخاب شوهر پی می‌بریم و آگاه می‌شویم که در عصر اوستا، تعالیم زرتشت برای زنان تا چه حد مثمر‌تر بوده است و در تأیید این قسمت کهن، در اوستا نظایر بسیاری می‌توان یافت که زنان و مردان از مساواتی عملی برخوردار بوده‌اند. موضوع یسنا - های پنجاه و سوم عروسی دختر زرتشت است و زرتشت در این مجلس عروسی، خطاب به بی بسیار جالب برای گروه شنوندگان و خطاب به پسران و دختران ایراد می‌کند که با ترجمه آزاد آورده می‌شود. زرتشت می‌گوید:

بزرگ‌ترین راه و پاکیزه‌ترین روش زندگی در راست کرداری، راست گفتاری و راست اندیشگی است. خداوند به من که زرتشت هستم زندگی و نام جاودانی بخشید، چون از این فروزه‌های مزدا داده پیروی کردم - و به همه کسانی نیز که گفتار، کردار و اندیشه نیک را پیروی کنند، این چنین هدیه‌یی بخشوده خواهد شد.

برای جلب رضایت خداوند، لازم است یا با رضا و رغبت و برای

نفس نیکی و خوبی - اندیشه، گفتار و کردار نیک را سر مشق زندگی قرار داد، چون عبادت و ستایش خداوند جز از این راه - یعنی پیروی کردن با خواست و میل فردی از نیک کرداری، نیک گفتاری و نیک اندیشگی میسر نیست - و برای تحقق همین اصل است که می‌گشتاسب و پسر زرتشت سپنتمان برای انتشار آیین مزدایی مرا یاری می‌کنند.

این مقدمه‌یی بود بر یسنا - های پنجاه و سوم که پس از آن زرتشت جوان‌ترین دختر خود را در مجلس عروسی مخاطب قرار می‌دهد. پدر برای دخترش شوهری انتخاب کرده که در منش و کنش بی بدیل است، اما با این وصف به هیچ وجه تمایل ندارد تا دخترش بدون اندیشه و تأمل رأی او را به پذیرد و گفتارش چنین است:

اینک توای پوروچیستا [Poruchista] که از دودمان سپنتمان و جوان‌ترین دختر زرتشت هستی، من از روی پاکی و راستی و نیک منشی جاماسپ را که از راست کرداران و پشتیبانان آیین راستی است جهت تو برگزیده‌ام. پس اکنون برو و در این باب بیندیش و خردت را راهنما قرار داده و پس از موافقت به اجرای مراسم مقدس ازدواج به پرداز.

جاماسپ در این مجلس نیز به سخن آمده و می‌گوید: با راستی و درستی پوروچیستای جوان را آن سان به راه حقیقی زندگی، در پرتو آیین تعلیم دهم که نسبت به پدر و شوهر و بزرگان و همه مردم دیگر وظیفه شناس و خدمت گزار باشد، باشد که خداوند در پرتو خدمت به مردم بهترین پاداش‌ها را نصیب وی کند.

پس زرتشت دوباره در این مجلس به سخن می‌آید و برای حاضران به ویژه پسران و دختران جوان خطاب به بی ایراد می‌کند: ای دختران و

ای پسران جوان که در آستانه زندگی زناشویی قرار گرفته اید، اینک آگاهتان می سازم و بپندم را به خاطر نقش کنید و از یاد مبرید. با کوشش و همت در زندگی از طریق راستی رهسپر باشید. هر یک از شما باید در کردار و گفتار و اندیشه نیک از دیگری پیشی جوید. پندتان می دهم تا سالک این طریق باشید و هر یک در زندگی رفتاری پیشه کنید تا آن دیگری خوش و خرم باشد.

در کاتاکا، چند جای دیگر نیز اشاره می است به آزادی زنان و محترم بودن حقوق شان و برخورداری انسان از حق رای و حفظ اراده. چنانکه در بخش های گذشته ملاحظه شد، در آیین زرتشت اصل اختیار آدمی مقدس و قابل احترام است. هر چند که در کاتاکا اشاراتی در «جبر» نیز وجود دارد، اما معینا با تأکید به زندگی عملی و تصریحاتی درباره اختیار، اصل جبر سامی خود به خود منتفی می شود به ویژه آنکه در کاتاکا تنها یک مورد است که به جبر اشاره شده. اصولا نسبتی است میان نفوق جبر و گسترش در سلطنت مطلقه آسمانی یا مسایلی در باب الاهیات و غلو آن. به این معنی که به هر نسبتی که در دستگاهی مذهبی مسایل مافوق طبیعی وسعت بیشتری داشته و در آسمان دستگاهی سلطنتی که در رأس آن حاکمی جبار و خود کامه فرمان راند قوی تر باشد، به همان نسبت اصل جبر شمول و کلیتی زیاده تر می یابد. اما در آیینی که زرتشت ارائه کرد، مسایل فوق طبیعی در حد متعارف و گونه ای قابل قبول و عقل پسند بود. اهورامزدا نیز سلطنت و خود کامگی نداشت، بلکه به شکلی منطقی به عنوان روح هستی یی سالک بر راه خود معرفی شده است. در آیین مزدایی مسأله پرستش توسعه و شمولی کلی دارد، هر چیزی که نیک، مفید

سود بخش و کار آمد است قابل احترام و ستایش می باشد و این دینی است که آیین مزدایی به بهترین وجهی به طبیعت نیک و زندگی ساز و آسایش بخش بشری ادا کرده است. در سراسر اوستا به کرات می خوانیم که: ما می ستاییم همه آبهای پاکیزه را، همه چار پایان سودرسان را، همه گیاهان و نباتات مزدا آفریده را، آسمان نیلگون و ابرهای باران زارا خورشید رخشان و زندگی بخش را، کوههای عظیم و دشت های سبز و مرغزارهای زیبارا، رودها و دریاها را، مردان نیک را، همه اعمال انسانی و مفید و کردار و رفتار شایسته را، آتش مفید و زمین را که مهد زندگی است و... و به همین نسبت همه زشتی ها، بدیها، عناصر نا سودمند و چیزهای مضر و زیان بخش دشمن داشته شده و مورد لعن و پرهیز قرار گرفته اند:

از برای پنج چیز هستم، از برای پنج چیز نیستم: از برای اندیشه نیک هستم از برای اندیشه زشت نیستم - از برای گفتار نیک هستم از برای گفتار زشت نیستم - از برای کردار نیک هستم از برای کردار زشت نیستم - از برای فرمانبری [در طریق] نیکی هستم - از برای نافرمانی نیستم - از برای راستی هستم از برای دروغ نیستم.

به همین جهت است که زندگی دوقطب دارد و این دوقطب در همه جا و همه چیز ساری است. آدمی بایستی با تمام نیرو پیرو راستی باشد و در راه نیکی سالک گردد. کسانی پیرو زورستکارند که راستی را برگزینند و در انتخاب راستی از اراده و اختیار تام خود برخوردارند - چه زنان و چه مردان. در همه جا از زنان و مردان همردیف و یکسان یاد شده است:



با گوش‌هایتان بهترین سخنان را بشنوید ، با اندیشه روشن در آنها بنگرید ، زن و مرد باید خودشان راه خود را برگزینند ، باین روش شایسته آموزش‌هایم را همی بشناسید<sup>۱</sup>.

در تمام قسمت‌های متقدم اوستا ، نام زنان و مردان نیک روش و پارسا در ردیف هم آمده است و به همان نسبت زنان و مردان بد راه و معاند راستی نیز باهم نکوهش شده‌اند . درجایی درخواست یاری و یاور می‌شود از برای تمام آن کسانی که پیرو راستی هستند ، از برای ، زنان و مردان و دختران و پسران و بزرگواران...<sup>۲</sup> در راه تبلیغ نیکی و پراکندن راه و روش درست زندگی ، تنها مردان وظیفه ندارند ، بلکه زنان نیز موظفند . در اجتماع هم زنان مسئولند و هم مردان ، چون در موقعیت اجتماعی ، حقوقی و مقام در یک طرازند :

آن چهار که مرد با زنی دانست که درست و نیک است ، آنگاه باید آنرا به کار بندد و دیگران را نیز بیاگاهاند تا آنرا به کار بندند ، آن چنانکه هست<sup>۳</sup>.

چنانکه اشاره شد ، محك سنجش و داوری درباره مردان و زنان يك چیز است و آن راستی است . کسانی که در راه راستی و پاکی پایمردی کرده و کوشا باشند اعم از زنان و مردان - قابل ستایش هستند و این چنین مردان و این چنین زنان را می‌ستاییم<sup>۴</sup> . این روشنی و وضوح با تأکید و صراحت تکرار می‌شود . در آن اجتماع دهقانی عتیق که شور و جنبش زندگی همه را فرا گرفته بود ، می‌توانیم ملاحظه کنیم که زنان چگونه دوشادوش مردان کار می‌کردند ، تبلیغ می‌کردند ،

۱- یسنا- ۳۰- بند ۲

۲- یسنا- ۶۸- بند ۱۲      ۳- یسنا- ۳۵- بند ۶      ۴- بند دهم

از همان فصل

در صف رزمندگان بر علیه راهزنان و مخالفان شهرنشینی و تمدن کشاورزی می‌جنگیدند و هرگاه شایستگی بیشتری نشان می‌دادند ، مقام شان از مردان نیز بالاتر می‌رفت . در اوستا فروهرهای مردان و زنان پارسا ستوده می‌شوند ، در کنار هم و شانه به شانه<sup>۱</sup> . در کنایه‌یی بسیار لطیف و عالی که ذوق و نیروی کنایه آمیز شاعرانه‌یی را نشان می‌دهد ، زنان و زمین ستوده شده‌اند . زنان که بارور می‌شوند و کود کانی می‌آورند تا نسل راست گویان انبوه شود و زمین که بارور می‌شود و فرآورده‌هایی که زندگی زنده‌گان را دوام و قوام می‌بخشد :

ایدون این زمین ، زمینی که ما را در برگرفته و این زنان را نیز می‌-ستاییم - و آن زنانی را که راه تورا پویانند ای اهورامزدا و از راستی برگزیده برخوردارند ما می‌ستاییم

ستایش نیکی و همه عناصر شایسته و سود رسان و افراد نیک و سالک طریق راستی در اوستا حماسه‌یی است که از تکرار اش ملالی برخاطر نمی‌آید . همه مردان و زنانی قابل ستایش هستند که ره سپر طریق حقیقت و اشاعه گر آن باشند . برای ستایش این چنین مردان و زنانی ، جا و مکان ، ملیت و قومیت ، بیگانه بودن یا خودی بودن مفهومی ندارد ، چون نیکی و حقیقت است که قابل ستایش و تعظیم و بزرگداشت است ، نه ملیت و قومیت و این که آن فرد در کجا زاده شده باشد :

... اینک روانهای مردان و زنان پاک را ، در هر جایی زاییده شده باشند می‌ستاییم - آنانی که نهادشان از برای بیروزی ( راستی ) می‌کوشد و خواهد کوشید و کوشیده است<sup>۳</sup> .

۱- یسنا- ۳۷- بند ۳

۲- یسنا- ۴۸- بند ۴۰۱      ۳- یسنا- ۳۹- بند ۲

... روانهای مردان و زنان پارسا را در هر جایی که تولد یافته و که وجدان نیکشان ادراستی برخوردار باشد یا برخوردار خواهد بود یا برخوردار بوده است می ستاییم<sup>۱</sup>.

نه در جهان مادی، بلکه در جهان مینوی نیز آرزوی مزدائیان آن است تا این هم آهنگی، همدردی و مساوات برقرار باشد<sup>۲</sup>. جرم و گناه چه درباره زن و چه درباره مرد یکسان است. هم چنانکه مردان گناهکار شامت و ملامت شده اند، زنان گناهکار نیز به لعن و نفرین گرفتارند<sup>۳</sup>. سرانجام قابل تذکر است که این تکرار و تأکید هم چنان ادامه پیدا می کند. جایی که فروهرهای پاکان ستوده می شود، فروهر کنیزان یا خدمتگاران از هر خانومانی نیز ستوده می شود و این نشان احترام و اعتقادی است عمیق و راسخ به راست پنداری و آیینی که در برقراری اصول انسانی کوشید و در وهله نخست پیروز نیز شد. در سراسر فروردین یشت نام زنان و مردان پارسا و گروه راست گرایان با هم ذکر می شود و یکسان ستوده می شوند و از مزایایی یکسان برخوردارند. در ابان یشت که حماسه ستایش زنان و ارزش آنان در اجتماع است، مفاهیمی بسیار جالب توجه می یابیم. چنان که ملاحظه شد، زن در عصر اوستا در اجتماع و زنه بی قابل تقدیر به شمار بود. زن صاحب اراده بود و اراده و خواست مشروعش محترم شمرده می شد. دوشیزگان در خانه پدری از همه حقوق و مزایا برخوردار بودند و پدر و مادر بدون خواستشان تحمیلی به آنان نمی توانستند وارد کنند. آریاهایی دیگر در آن زمان دور، به موجب اسناد و مدارکی فراوان، برای زنانشان هیچ حقوقی قایل نبودند و زن جنبه بی کمالات اقتصادی

۱- فروردین یشت - ۱۵۴ - ۲- یسنا- ۴۱ - بند ۲ - ۳- یسنا- ۵۸

۵۸ - بند ۱۵ و - یسنا- ۶۱ - بند سوم

داشت و وسیله بی بود از برای تولید بچه. در یونان و روم و هند باستانی زنانی که چندبار دختر می زاییدند، مفلوکترین افراد محسوب می شدند، چون هرپدری شدیداً تمایل داشت که دارای پسرانی شود، چون دختران نه ارث می بردند و نه دارای حق اولویت و هر گونه ریاستی در خانواده بودند. لیکن چنان که ملاحظه شد، زنان عصر اوستایی از همه حقوق اجتماعی چون مردان برخوردار بودند. در رزم و بزم، در کار خارج و کارخانه هم شانه مردان فعالیت می کردند و حتا موظف بودند تا در امر تبلیغ و اشاعه راستی نیز اقدام کنند. به همین نسبت روابط استوار خانوادگی در عصر اوستا قابل ملاحظه است، لیکن چون هر نوع اشاره و گفت و گویی در امر تعلیم و تربیت دخول پیدا کرده و مسأله را بیش از پیش گسترده خواهد کرد، از آن صرف نظر خواهد شد.

اما با این حال جای تأسف است که پس از عصر اوستا، در اثر رویدادها و حوادثی بسیار، زنان کم کم از آن مقام برجسته خود بزرگ کشیده شدند و حتا حقوق زن و مقام اجتماعی اش در عصر هخامنشی با عصر اولیه اوستایی قابل مقایسه نیست. در زمان ساسانیان با اشاره بی که در آغاز شد، زنان نیز مشمول آن انحطاط سریع شدند. و ندیداد که حاصل جناح افراطی مذهبیون و موبدان متعصب و کجرو آن عصر است، نشان می دهد که مقام زن از آن شایستگی تاچه حد نزول کرده است. هر چند گروهی در صدد زنده کردن و احیای قوانین اوستایی بودند، اما با این حال در آن آشوب انحطاط صدایشان به جایی نمی رسید. زن دیگر سرور و کدبانوی خانه نبود، تعدد زوجات و کنیزگیری شایع شد. دختران از خود اراده بی نداشتند. قوانین طلاق سست بود و دست مردان

دوران انحطاط در پیداد باز. اما مع الوصف در خلال ادبیات پهلوی و اسناد دوران انحطاط، باز هم شواهدی که نشانگر وجود مصلحانی است که کوشش می کردند به نظر می رسد.

### ۱۷- اساطیر و روایات افسانه‌ی

هرگاه بادقت و حوصله‌ی کافی در ادبیات دینی اوستایی و پهلوی مطالعه و کاوش شود، تاریخ اساطیر ایرانیان به نحو بسیار روشن و دلکشی قابل تنظیم و تدوین جلوه می کند. هسته مرکزی ماجراهای اساطیری و قصص افسانه‌ها و روایات مذهبی و پهلوانی اوستایی و پهلوی، نبرد میان نور و ظلمت است، ستیز نیکی و زشتی است و آورد خدایان است و اهریمنان. مطابق همه این روایات، سرانجام پیروزی از آن نیکی و شکست و ذلت از آن زشتی و اهریمن است. خصیصه پیکارجویی مردم اوستایی و نبرد بی امانشان با بدی و زشتی در سراسر زندگی ایرانیان گسترده شد و این اساطیر با مشکل مبارزه جوینان و جنگ نیکی بر علیه بدی در بسیاری از اساطیر و افسانه‌های اقوام دیگر نفوذ پیدا کرد.

اساطیری در پیرامون توفان و آتش، و افسانه‌هایی در مورد آفرینش میان اقوامی بسیار، کم و بیش همانند است. در داستانهای درباره توفان- يك فرشته، غول و یا ازدهایی را که در ژرفای ابرها نهان شده است و باران را دربند کرده به قتل می رساند، و بر اثر این امر چندی نمی گذرد که آب بر زمین فرو می ریزد. در اساطیر یونانی غلبه هراکلس Herakles بر دیوسه بیکری به نام گهری یونه یوس Geryoneus و راهزنی به نام کاکوس Kakus که گاوها را در مغاک زدنانی کرده اند، نشانی از

همین معناست. داستانهای درباره آتش نیز چنین است، چون آتش به وسیله نبرد گانی و یا افرادی جسور و بی پروا چون پرومه ته یوس Prometheus از آسمان به زمین آورده می شود. البته روایات و افسانه‌هایی فراوان در این باب که مشابهت با اساطیر ایرانی دارند میان اقوام و ملل همسایه ایرانیان وجود داشته است که قدمت نبرد و ستیزه میان نیکی و بدی را نشان می دهد. در اساطیر ایرانی نیز که این مسأله صورت و شکلی مشخص و متمایز پیدا کرده است، هر اسطوره و افسانه‌ی- باروشتی و گویایی نبرد نیکی و بدی، خیر و شر، نور و ظلمت را در قالب قصصی دلکش عرضه می کند. زایش زرتشت و نبرد با اهریمن، نبردهایی پیرامون ستیز با آژدی دهاک در اوستا، و ماجراهای نبرد و پیروزی تیش تره Thishtrya ایزد باران بر اپه اوشه Apausha دیو خشکی که در بخش دوازدهم مجملات درباره اش گفتوگو شد و بسیاری دیگر از روایات از این گونه اند.

تاریخ اساطیر ایرانی از آن جایی که دارای مایه‌ی نیرومند از ثنویت است، خاطره نبردهای بسیاری دیگر را نیز برجسته و نمایان ساخته است و مهم ترین اینها عبارتند از: ماجراهای تسلط آژدی دهاک بر جمشید پادشاه عصر طلابی و توفان، کشته شدن نخستین گاونر به دست میترا Mithra، نبرد میان انگره مینو و سپنتامینو در دوران نخستین آفرینش، نبرد زرتشت علیه آیین دیوان و سرانجام نبرد سوشیانت‌های موعود که در پایان جهان بر علیه ترکتازی دیوان و زشتی ظهور می کنند. مهم ترین این نبردها، جنگ میان دو آفرینش است که یکی از دلکش ترین مباحث تاریخ اساطیر و روایات مذهبی است که به شکل اختصار شرح می شود.



اهورامزدا، سرور نیکی و روشنائی در قلمرو آسمان سکنا داشت، در حالی که اهریمن عنصر شر و زشتی در زیر زمین ساکن بود. اهورامزدا پس از انجام آفرینش، مقرر داشت تا مردمان به مدت سه هزار سال در کالبد مینوی خود زندگی کنند. در چنین هنگامی دیوزشتی و بدی سر از زیر زمین بیرون کرد و مصمم شد تا جهان نور و پاکیزگی را آلوده کند اما چون خود را در برابر نور و نیکی ناتوان یافت، مایوس به جایگاه تاریک و زیر زمینی اش باز گشت و به تجهیز دیوان و عناصر شر پرداخت تا در قلمرو روشنائی نفوذ کند. اهورامزدا کوشید تا از سیاهکاریشان ممانعت کرده و ادارشان سازد تا در مقابل روشنائی و نیکی سرفرو آرند. اما دیو تاریکی و دروغ تمکین نکرد و گفت با تمام نیرو در آلوده ساختن روشنائی و روشنیان مبارزه و پایداری می کند. اهورامزدا پیشنهادی دیگر کرد و گفت پس موافقت کن که دوره نبرده هزار سال باشد. اهریمن از سربسک مغزی قبول کرد و تقسیم نه هزار سال چنان شد که خواست اهورامزدا طی سه هزار سال نخستین بر آورد شود و پس از آن سه هزار سال دیگر خواست هر دو شان حکمروا گردد و طی سه هزار سال پسین نیروهای اهورایی چنان قدرت می یافتند که یکسره اهریمن و اهریمنیان را نابود می ساختند. پس اهورامزدا سرودی خواند که بر اثر آن همه دیوان به زیر زمین و مغاک ها گریختند و اهورامزدا به آفرینش دنیای مادی پرداخت. اهورامزدا نخست و هومنه (نیک نهاد) را آفرید و اهریمن اکامنه Akamane (بد نهاد) را خلق کرد. آنگاه اهورامزدا امشاسپندان و ایزدان را آفرید و اهریمن نیز در مقابل هر آفرینش نیک، عنصر شری آفرید. مراحد دیگر آفرینش به این ترتیب انجام گرفت: آسمان، آب، زمین، گیاهان، حیوانات، مردمان.

آفرینش آسمانها همراه با نبرد سخت و طولانی است که به شکست و هزیمت دیوان می انجامد. در آفرینش آسمان اهورامزدا نخست گوی آسمان و ثوابت و منطقه البروج را خلق کرد. این ستارگان که هم چون سپاهی می ماند به جنگ دیوان ویزگی دارد. تعدادش میلیون و چهارصد و هشتاد هزار ۴۸۰۰۰۰ ستاره کوچک به وجود آمد و ستارگانی بزرگ نیز در چهار گوشه آسمان آفریده شدند که سروری آنها را به عهده گرفتند به نامهای تیش تریه Thishtarya یا شعری یمانی در مشرق - هپ توک درینگ Haptok Ring، هفت اورنگ یا دبا کبر در شمال، سه تواس Sataves یا دبران در مغرب و فند Vanand در جنوب. از آن پس ماه و پس از آن خورشید آفریده شد.

در چنین هنگامی اهریمن در مغاک خود به خوابی کران فرو رفته بود که چه هی Jahi آن ماده دیو نابکار بیدارش کرد و راهش آموخت. پس گروه دیوان به سرپرستی اهریمن در قلمرو روشنائی و فروغ تاختند و جهان روشنائی را تیره گون کردند. پس اهریمن سیارات را آفرید تا با ثوابت مزدا آفریده معارضه کنند و از تصادم آنها وضع جهان مختل شد. جنگی شدید در آن عرصه بر آشوب میان امشاسپندان و ایزدان با دیوان در گرفت و سرانجام پس از سه شبانه روز، دیوان شکست یافته و منهزم شدند و سکون و صفا و روشنی دوباره در عرصه ایزدی جایگزین شد.

دومین مرحله تکوین جهان، آفرینش آبها بود که شرح آن در سیزدهمین قطعه از بندهش آمده است. در این هنگام از چشمه ای به نام اردوی سوره آناهیتی Ardvi Sura Anahita آبهای فراوان از یک هزار آبروزرین گذشته و به دریای فراخکرت که یک سوم زمین را اشغال کرده

بود فروریخت. از این گذشته اسطوره‌یی است درباره دریاها و دریاچه‌ها به موجب همین اساطیر بیست و شش دریاچه و دریای شور نیز وجود دارد که سه‌تای آنها دریای بزرگی است که فراخ‌ترین شان دریای پوی تی که Poitike یا خلیج فارس می‌باشد که آرامش و تلاطم و جزرومدش پیوندی دارد با ماه که همواره زاینده دوزش است: یکی فرود باد و دیگری فراز باد - و این دو باد است که موجب جزرومد دریا می‌شود.

سومین مرحله آفرینش، خلقت خشکی یا زمین بود. بارانی سیل‌سا برای مدتی بارید و همه جانوارن موزی از بین رفتند. چون آب فرو نشست، انواع سی‌وسه گانه زمین پدید آمد که به سه بخش تقسیم شدند. یکی درمیانه قرار گرفت و دو بخش دیگر تشکیل هفت کشور زمین را دادند. پس دیو پلیدی و اهریمن بد کردار به خشم آمد و در قعر زمین به جنبش آمد و از این جنبش زمین لرزه شد و بر سطح هموار زمین کوهها و دره‌ها پدید آمدند. بزرگترین کوهها البرز کوه یا «ده‌ره به‌ره زی تی» Hara Berezaiti بود که قلله‌های بلندش موجب پیدایش افسانه‌های بسیار شد. یکی از قلل آن ته‌امره Taera بر آمدن گاه خورشید و ماه و ستارگان است و قلعه‌یی دیگر به نام هو که‌ای ریه Hukairya ریزش گاه آب چشمه ناپیدای مقدسی است و در همین قله است که گیاه مقدس «اه‌امره Hauma یا هوم زرین می‌روید.

پس از آفرینش زمین، «اه‌ره‌تات Ameretat»، امشاسپندی که سرپرست گیاهان بود به کار پرداخت و با همکاری شش ستاره‌یی که باران ریز بود، سطح زمین را از گیاهانی بسیار پوشاند. «امرداد» ده هزار گیاه شفا بخش و درمانگر رویند و اهریمن نیز ده هزار گیاه بیماری‌زا در مقابل

آن به وجود آورد. از ده هزار گیاه «امرداد»، صد هزار گیاه و ساقه رویند که امروزه در همه جهان منتشر است. پس از آن درخت همه تخم درمیان دریای فراخکرت رویند تا نیرو دهند همه نباتات باشد و موجب رشد و نمو شان گردد و در کنار درخت همه تخم «اه‌امره نه‌اه‌امره» Gau Kerena گنو کرن یا «شاخ گاو» پدید آمده تا از پوسیدگی و فرتوتی درخت همه تخم که مایه اصلی باروری گیاهان بود جلوگیری کند. مطابق معمول اهریمن برای انهدام گنو کرن یا درخت همه تخم، در زرفای دریا سوسماری می‌آفریند تا درخت را نابود سازد. «اه‌ورامزدا» نیز جهت مقابله ده ماهی بزرگ Kar بزرگ آفرید تا درخت را محافظت کنند و این نبرد در اعماق اوقیانوس تا پایان جهان و شکست قطعی اهریمن ادامه دارد.

در اساطیر ایرانی آتش و آفرینش آن دارای روایات افسانه‌یی فراوانی است. به طوری که می‌دانیم آتش نزد ایرانیان بسیار محترم بوده و آنرا گرامی می‌داشته‌اند. به عقیده ایرانیان آتش مظهر و نشانه‌یی است خدایی بروی زمین که در خانه مردمان پارسا و پاک دل مسکن می‌کند. در عهد باستان برای آتشی که با چوب و عطر در آتشکده‌ها نگاهداری می‌شد احترام فراوانی قایل بودند و آتشکده‌ها دوتنوع بودند که انواع آتش با تشریفاتی مذهبی همواره در آنها نگاهداری می‌شد در اساطیر ایرانی نیز چون افسانه‌های هندی از چند نوع آتش نام برده می‌شود به این ترتیب: «به‌ره‌زی سه‌وه Berezisavanh» یا «بسیار سودمند» که نام کلی آتش بهرام، یعنی آتشی است که همواره نزد «اه‌ورامزدا» روشن می‌باشد. دوم «وه‌وفریانه» یا «نیک‌یار» Vohu Fryana که آتشی است عزیز که در بدن آدمیان و چارپایان فروزان است و آنها

را همواره گرم نگاه می‌دارد. سوم اور و انیش ته *Urvazishta* یا «شادی افزا» آتشی که در گیاهان اشتعال دارد و در نتیجه سایش شعله بر می‌انگیزد. چهارم و انیش ته *Vazishta* یا «آتش برق» که آسمانی و برقی است و کنبه نیلی را به پاکی می‌گرایاند و سرانجام سپن جفریه *Spenjaghrya* آتشی که دیوبلید را نابود می‌کند و سپه نیش ته *Spenishta* یا «بسیار مقدس» که در مینو جهان برابر اهورامزدا پرتو می‌افکند.

آفرینش جانوران با آفرینش قسمتی از گیاهان در ادبیات دینی پهلوی توأم است. در زمانهایی بسیار دور که تنها آفریده زمین گاوی نبود و تخم همه جانوران و گیاهان را با خود داشت به آسایش زندگی می‌کرد. اما اهریمن با اعمال پلیدش گاورا بیمار کرده و گاو نخستین مرد و از لاشه اش گیاهان و چارپایان پدید آمدند. از هر یک از اعضای گاو نخستین پنجاه و پنج نوع دانه و دوازده نوع گیاه شفا بخش روید و نمو خود را از نطفه ماه کسب کرد. آنگاه نطفه گاو به ماه رسید تا تطهیر و پاک شود. پس از لختی از این نطفه بالوده دو گاو پدید آمد یکی نر و دیگری ماده و از آن پس دویست و هشتاد و دو جفت از هر یک از انواع حیوانات در روی زمین پدید آمدند و چنان کار خلقت سامانی یافت که چارپایان روی زمین و پرندگان در دل هوا و ماهی‌ها در آب زندگی کردند.

میان انواع اساطیر ملل، اسطوره‌هایی در باب خلقت بشر مهم‌تر و با شکوه‌تر است. به موجب روایات مذهبی ایرانی، نخستین بشر گی‌مره تن *Gaya Maretan* (زندگی بشری) یا کیومرث بوده است: «نخستین کسی که به گفتار اهورامزدا گوش فراداد و از اهورامزدا خانواده

ممالك آریا (ایران) و نژاد آریا را به وجود آورد.<sup>۱</sup> گی‌مره تن نخستین بشر بود، هم‌چنانکه سوشیانت *Saochyant* آخرین آدمی خواهد بود:

فروهر مردان پاک را می‌ستاییم و فروهرهای زنان پاک را می‌ستاییم، همه فروهرهای نیک و توانا و مقدس را می‌ستاییم - از آن فروهر کیومرث تا سوشیانت پیروز گر.<sup>۲</sup>

به موجب روایات در روز رستاخیز کیومرث از همه زودتر برانگیخته خواهد شد.<sup>۳</sup> در آغاز روان او به مدت سه هزار سال که زمان تسلط اهورا مزدا بود، جنبه معنوی داشت. آنگاه اهورامزدا وی را با خوی خود به صورت جوان پانزده ساله‌یی بیکر و کالبد بخشید.<sup>۴</sup> اما در چنین هنگامی اهریمن و دیوان دست نهاده اش جهان را به پلیدی و تاریکی کشیده بودند، پس - از اقدامات بعدی نخستین بشر در ریم شدند و اهریمن سه هزار از دیوان فرستاد تا او را نابود کنند. اما خداوند مقرر کرده بود تا او سی سال زندگی داشته باشد. به همین جهت در نبرد با دیوان، شکست‌شان داده و سر کردند دیوان را که از زوره *Arezura* نام داشت کشت. جهی که ماده دیوبد سرشت و میببی بود اهریمن را چاره آموخت تا در بدن انسان اول زهر پدید آورده و بار نیامندی، کرسنگی و تشنگی و بیماری را بروی مسلط گرداند و بوش‌یس ته *Bushyasta* دیو تنبلی و اس‌تووی‌ذوتو *Sto Vidhotu* دیو هرک را بروی برانگیزاند. به موجب این اعمال اهریمنی، کیومرث زندگی را بدرود گفت و تنش به برنج مذاب تبدیل شد و از اعضای فلزانی چون: آهن، طلا، نقره، قلع، سرب، جیوه و الماس پدید آمد. اما طلا نطفه اصلی گی‌مره تن یا کیومرث بود که در زمین به ودیعت گذاشته شد و

۱- یشت سیزدهم- بند ۸۷ ۲- یسنا- ۱۰/۲۶ ۳- بندهش- ۷/۳۰

۴- بند هش- ۱/۲۴



به حمایت امشاسپند - سپنته آرمه‌ئی تی Spenta Armaiti (سپندارمذ) حامی و موکل فلزات قرار گرفت. باری انجام این داستان، یعنی پیدایش فلزات از پیکره بی‌جان بشر نخستین، شباهت کاملی دارد با پیدایش و خلق گیاهان و چار پایان از لاشهٔ گاو نخستین. پس از چهل سال جفت بشر یعنی ماشی به Mashya و ماشی یوئی Mashioi یا مشیه و مشیانه از نطفهٔ کیومرث به شکل گیاه ریواس با يك ساقه و پانزده برگ پدید آمدند.

هنگامی که این جفت نرومادهٔ بشری به وجود آمدند، هم چون دوساقهٔ ریواس به هم پیچیده از خاک سر بر کردند و کم کم چهرهٔ بشری یافتند و روح درشان دمیده شد. پس خداوند مورد خطابشان قرار داد و گفت شما را آن چنان آفریدم که نیک بیندیشند، نیک کردار و نیک گفتار باشید و با پرهیزکاری زندگی کنید. پس از این مشیه و مشیانه به عبادت پرداختند و آفرینش اهورایی را تقدیر کردند. اما هنوز اندک مدتی نگذشته بود که دیو دروغ و وسوسهٔ اهریمنی در اندیشهٔ شان کارگر افتاد. از این وضع دیوان خوشنود گشتند و این آغاز سر نوشت اندوهبارشان شد که به موجب آن درد و دروغ و تباهی گرفتار شدند. سی روز بدون خوراک و غذا، با پوششی از گیاه سرگردان بودند. زندگی‌شان این سان می‌گذشت تا بزسپیدی یافتند و شیرش را نوشیدند و مشیانه گفت اینک خوش بختی را بیشتر احساس می‌کنم. لازم به تذکر است که به نظر می‌رسد نوشیدن شیر بز گناهی نباشد، لیکن باید توجه داشت که مشیه و مشیانه سوگند یاد کرده بودند که همهٔ آفریده‌های اهورامزدا را محترم داشته و احترام‌شان کنند، در صورتی که با نوشیدن شیر بز پیمان خود را

شکسته بودند. پس به مناسبت این اظهار خوشنودی که کنایه از پیمان شکنی‌شان بود به باد افرهی سخت دو چار شدند که به موجب آن طعم هیچ غذایی را در نمی‌یافتند. پس از سی روز دیگر که سرگردان بودند، کوسپندی را کشته و گوشتش را خوردند، و از شیر گاو نوشیدند و این همه موجب خوشنودی اهریمن می‌شد. آنقدر در تنگنای رنج و بیماری و نافرجامی بودند که مدت پنجاه سال از هم خوابگی غافل ماندند و چون به این اندیشه شدند، نیروی جنسی‌شان بیدار گشت و پس از نه ماه مشیانه دو کودک آورد که یکی‌شان را خود خورد و دیگری را مشیه. خداوند پس از این همه مکافات به حال شان رحمت آورد و مشیانه دوباره آبستن شد و هفت جفت کودک دیگر آورد. جفتی از این هفت جفت نه‌شاک Nashak و سی‌یالشمک Siyakmak بودند که از آنها فره‌واک Fravak و فره‌واکه این Fravakain زاده شدند. آنگاه از این دو پانزده جفت دیگر زاده شدند که به نوبت منشأ پیدایش هفت نژاد بشری شدند و نسل بشر روی زمین کامل شد. مشیه و مشیانه نیز پس از يك سد سال زندقی، جهان را بدرود گفتند و از این مرحله است که قسمت دوم اساطیر ایرانی دربارهٔ پهلوانان و شاهان و عصر طلایی شهبانان شروع می‌شود.

### ۱۸- میراث ما از ادبیات پهلوی

ادبیات پهلوی، این میراث کهن ایرانی، با تمام اندک بودن و دو چار نهب و چپاول و معدوم شدنهایش، از لحاظ غنا، وسعت قلمرو، اساطیر و روایات کهن، داستانهای رزمی و بزمی، اندرزنامه‌ها، تواریخ ایام و سالنامه‌ها و اشعار دلنشین داستانش موجبات بهت و حیرت هر محقق

رافراهم می کند. مایه اصلی شاعران، فلاسفه، داستان پردازان و حکما و دانشمندان و پزشکان ایرانی و تازی تاسده هفتم هجری، همین میراث پهلوی بود که ترجمه شده و به پارسی و تازی برگردانده می شد. اغلب داستانهای منظوم، حکایات منشور کوتاه و بلند که بسیاری شان از میان رفته و تنها نامی و باندگی از آنها باقی مانده، ترجمه هایی بودند از منابع پهلوی. ادبیات ایرانی تنها پس از اسلام قابل توجه قرار گرفته در حالی که منابع آن مجهول مانده است. دگرگونی و تغییر و تبدیلی که از قتل و غارت و چپاول و یغما و وحشیگری تازیان حادث شد، انقلابی بود ظاهری و تنهاری و بنای اجتماع را تغییر داد، اما مایه اصلی وزیربنای اجتماع و فرهنگ ایرانی، پس از یک دوران کوتاه، دوباره جریان یافت و نه آنکه خود را احیاء کرد، بلکه تازیان را نیز متمدن ساخت و در جهان انتشار یافت. یکی از وظایف محققان و مورخان، تحقیق در این باب است که چگونه میراث وزیربنای ایران قدیم، تمدن نیمی از جهان نوین پس از اسلام را سازندگی کرد.

ادبیات پهلوی، به ویژه ادبیات مذهبی از بسیاری عناصر خارجی ملهم شده بود و با این تأثیر از منشأ و اصول ادبیات اوستایی دور شده بود و به همین جهت است که از لحاظ ارزش اخلاقی و دینی با ادبیات عصر اوستا قابل مقایسه نبود. اما معینا از لحاظ ادبی میراثی است عزیز و گرانبها و پرجار که بایستی باینشی نو و نگرشی تازه مورد نقد، ارزیابی و مقایسه قرار گیرند. امروزه این میراث ادبیات پهلوی اندک است، اما با دقت و کاوش، ترجمه های موجود پارسی و تازی شان را می توان مورد شناسایی و تفحص قرارداد. هرگاه اندرزنامه های پهلوی با گلستان

و بوستان مقایسه شود، ملاحظه خواهد گشت که ترجمه هایی صریح از اندرزنامه ها و قصص و حکایات کوتاه پهلوی را مندرج دارند. برخی از نوشته های مقدس تازیان که جنبه آموزش های اخلاقی و حکمت عملی دارند، با تحقیقاتی که شده، منشأ روشن پهلوی شان آشکار شده است. اینک برای آنکه دردنبانه عصر اوستایی و ادبیات آن، در مورد ادبیات دینی پهلوی که اغلب از میان رفته و یا قسمتی اندک از آنها به ما رسیده اند تحقیقی مجمل گردد جهت تکمیل مبحث گفت و گویی می شود.

یکی از بزرگترین نوشته های دینی پهلوی، کتاب دینکرد Dinkard است. این در واقع مهم ترین کتاب مذهبی پهلوی است که به ما رسیده و صورت دائرة المعارف و فرهنگ نامه یی دینی را دارد که مشتمل است بر همه مسایل مزدیستان در زمان ساسانیان. مطابق روایات پهلوی اصل این کتاب که به وسیله یکی از شاگردان برجسته زرتشت نوشته شده بود، تا زمان اسکندر وجود داشت. اما در حمله و غارت اسکندر چون اوستا از میان رفت و در زمان ساسانیان که عصر رستاخیز بود، به وسیله تنسردانشمند بزرگ به دینان دوباره جمع آوری و تدوین شد. اما در یورش تازیان و بیداد و وحشیگری شان همه کتب و مخازن علمی و ادبی و دینی ایرانیان از بین رفت، از جمله کتاب دینکرد که چند قرن بعد به وسیله ایرانیان دوباره مبوب و تنظیم و تألیف شد و از نه کتاب آن، امروزه هفت کتاب باقی مانده، کتاب اول و دوم و اندکی از کتاب سوم موجود نیست و اصل موجود ۱۷۰/۰۰۰ کلمه تخمین شده است.

در کتاب سوم، آنچه که باقی مانده به طور عمده از سه مورد سخن رفته است. نخست مباحثی است درباره طرح بسیاری از معتقدات دینی که

شاید نسبت به آنهایی کمانی وشك می شده است و نویسندگان آن بابراهمین واستدلال به اثبات آن موارد پرداخته اند تا مزدیسنان را ایمان استوار گردد. دوم گفتارهایی است پراکنده اندرباب اساطیر ایرانی که در تمام کتابهای موجود هفت گانه کم و بیش به آن اشاره شده است و شاید بتوان از روی دینکرد، قسمت اعظمی از میتولوژی ایرانی را تدوین کرد. سوم مباحثی است پیچیده درباره گاه شماری و تقویم و سال و ماه.

در کتاب چهارم نیز چون کتابهایی دیگر از مسایلی مختلف گفت و گو می شود که اهم آنها بحث درباره اوستای موجود در زمان ساسانیان است. به موجب این روایات اوستا به بیست و یک نك Naska یا بیست و یک بخش و کتاب تقسیم می شده به این شرح:

نك اول به شود کر نك Shudkar موسوم بوده و مطالبش درباره تقوا، پرهیزکاری و تدین بوده است.

نك دوم منوسوم بوده است به ورشتمان سر Varshtmansar یا وهیشت منتر Vahisht Mantar که درباره مستحسنان و امور مقدسه و موارد شایسته احترام از دیدگاه دیانت گفت و گومی کرده است.

نك سوم به نام بگو Bago یا بغ نك Bagh مشهور بود که مباحثش پیرامون روش های دینی مزدائیان و اعمال مذهبی و تعالیم مقدسه و نمازها بوده است.

نك چهارم دامداد نك Damdad یا دوازده ها ماست Davazdah Hamast نام داشته و درباره موضوع رستاخیز یا معاد و مسأله روز واپسین و پاداش و کیفر گفت و گومی کرده است.

پنجمین نك موسوم بوده است به نادر نك Nadar یا Natar که درباره ستاره شناسی و نجوم مطالبی مندرج داشت. نك ششم پاچک Pajak یا پاچم Pajam نام داشته و مطالبی بوده است پیرامون سنن مزدیسنان.

نك هفتم رادوداد آئی تک Radodad Aitag یا راتوش تائی Ratushtai قسمتی بوده محتوی مباحثی در باره نظامات سیاسی و اجتماعی و امور کشورداری.

نك هشتم موسوم به بریش نك Barish در باره حقوق و قانون گفت و گومی کرده است.

نهمین نك به نام کش کی روبرو Kashkirobo یا کش سوروبو Kashsrobo شامل مطالبی بوده در باب دیانت و اعمال دینی.

دهمین نك ویشتاسپ شاستو Vishtasp Shasto نام داشته و درباره ویشتاسپ یا کی گشتاسپ پادشاه کیانی معاصر زرتشت مطالبی داشته است.

نك یازدهم موسوم به وش تگ Vashtag یا وش تی Vashti در باره سلوک مؤمنان در طریق دیانت راهنمایی شایسته بود و دودک نك Dodak نیز نامیده می شد.

نك دوازدهم موسوم به چیتراداد Chitradad یا جیراشت Jirasht نسکی بوده درباره مسایل پزشکی و دخالت روحانیت در شفا و درمان.

نك سیزدهم موسوم به اسپندد Spendd شامل مطالبی



در باره فواید نیکوکاری و هم چنین قسمتی از زندگی زرتشت بوده است.

بغان یشت Baghan Yasht چهاردهمین نیک اوستان شامل

مباحثی بوده است درباره اهورامزدا و امشا سپندان و ایزدان.

نی کادوم نیک Nikadum یا نیاروم Nyarum که پانزدهمین نیک اوستان زمان ساسانیان بوده است محتوی مطالبی بوده در باب نیکوکاری و لزوم دخالت دادن عدل و انصاف در کارها و اعمال که بالطبع گفت و گوی بسیاری در آن می شده درباره قوانین جزایی و حقوقی.

نیک شانزدهم موسوم بوده است به گونا بادسرنی معاد

Gonabad Sarnigad که در باره زناشویی باخویشاوندان، اصول ایمان و قوانین کیفری و قضایی مطالبی محتوی داشته است.

هوس پارم نیک Husparam یا نیک هفدهم شامل مسایلی

بوده درباره معاد و پاداش و کیفر و ستاره شناسی.

ساکادوم نیک Sakadum یا بخش هجدهم در باره

معاد، پاداش، عدالت و اصول سلطنت و حکومت و لزوم جنگیدن بر علیه بدی و اهریمن گفت و گو می کرده است.

نیک نوزدهم موسوم به وندیداد Vandidad یا

وی دیوداد Vidivdad که تا کنون نیز باقی مانده است درباره

قوانین، طهارت و نجاست و حد دینی و قوانین شرعی گفت و گو می کرده است.

بیستمین نیک به نام هادوخت Hadokht پیرامون

فرشتگان و اعمال آنان مطالبی داشته است.

استود یشت Stod Yasht که بیست و یکمین و

واپسین نیک اوستان ساسانی بوده شامل مباحثی بوده است

پیرامون اهورامزدا و ایزدان و وظایف دینی مزدیسنان.

مجموع بیست و یک نیک اوستان ساسانی به سه قسمت عمده از

دیدگاه موضوع تقسیم می شده است که هر قسمت شامل هفت نیک بوده.

بخش اول به ساسانیک موسوم بوده و همان گاتاها یا سرودهای منسوب به زرتشت را تشکیل می داده است و هفت نیک کساسانیک عبارت بودند از

نیک های: اول، دوم، سوم، یازدهم، سیزدهم، بیستم و بیکم

بخش دوم به نام هاتک ماتریک مباحث اخلاقی و احکام و قوانین دینی

بوده که شامل نیک های: چهارم، پنجم، ششم، هفتم، هشتم، نهم و دهم

بوده است. بخش سوم داتیک یا فقه و احکام و شریعی بود در باب

قوانین تجاری و آداب دینی و احکام راهنمای مؤمنان و هفت نیک این

سومین بخش عبارت بودند از نیک های: دوازدهم، چهاردهم، پانزدهم،

شانزدهم، هفدهم، هجدهم و نوزدهم.

هم چنین در کتاب چهارم دینکرد از شاهان و تاریخ و آداب و رسوم

مزدیسنان و علوم متداول ایرانیان از نجوم و فلسفه و طب و ریاضیات سخن

به میان رفته است.

کتاب پنجم دینکرد محتوی مطالبی است درباره پاسخ به برخی از

مسایل نجومی و شرح سنن به دینان و مسایل تاریخی. برخی از مناظرات

موبدان با معاندان دین بهی در این کتاب درج است. هم چنین از مسایلی

درباره معاد و پاداش و کیفر و اصل ثنویت گفت و گو شده است . شرح کوتاه و جالبی درباره زندگی زرتشت و یاران و مؤمنان او و مخالفان و معاندانش در این کتاب آمده است .

کتاب ششم مجموعه‌یی است درخور توجه و بزرگ از اصول و مسایل دینی و اخلاقی و رسوم و تشریفات مزدائی‌ان. کتاب هفتم درواقع معجزه‌نامه مزدیسنان است و در آن جمیع معجزات و خوارق عاداتی که از زمان کیومرث نخستین بشر تا سوشیانت آخرین موعود مزدیسنان وقوع یافته و خواهد یافت گرد آمده است . همه پیش‌گویی‌ها و معجزات بزرگان ، مقدسان و شاهان وزندگی مفصل زرتشت در کتاب هفتم مندرج است .

کتاب هشتم شرح مختصر بیست و یک نسا سابق الذکر اوستای دوره ساسانی است که امروزه از روی این قسمت ملخص‌زدین‌کرد است که معرفی نسبی درباره اوستای تألیف شده ساسانی برای ما مقدور شده است . کتاب نهم نیز خلاصه‌هایی است از برخی قسمت‌های اوستا با شرح و تفسیر .

پس از دین‌کرد ، از جمله مهم‌ترین و مفصل‌ترین آثار پهلوی باید از بندهشن که به معنای «مبدأ خلقت» است نام برد . مباحث این کتاب درباره آفرینش جهان از روز نخست تا انجام می‌باشد . گذشته از ترجمه‌های فراوانی که از زبان اوستایی به پهلوی انجام گرفته است و به ۱۴۱/۰۰۰ کلمه بالغ می‌گردد، آنچه از ادبیات پهلوی که برای ما باقی مانده قریب به ۴۴۶/۰۰۰ کلمه می‌شوند و این متون دینی و ادبی و اخلاقی پهلوی است، درحالی که متون غیردینی پهلوی نیز در حدود ۱۴۱/۰۰۰ کلمه می‌شوند.

### فهرست

- |         |                                     |
|---------|-------------------------------------|
| ۸-۱۵    | ۱- حوادث پیش از تولد                |
| ۱۵-۲۲   | ۲- از زایش تا برانگیخته شدن         |
| ۲۲-۲۶   | ۳- از برانگیخته شدن تا مرگ          |
| ۲۶-۳۳   | ۴- پیروان و خاندان                  |
| ۳۳-۴۴   | ۵- زرتشت و سیرت مخالفان             |
| ۴۴-۶۰   | ۶- سیمای پیامبر درستر سرودها        |
| ۶۰-۷۱   | ۷- اصلاحات اجتماعی                  |
| ۷۱-۸۱   | ۸- اصول پاداش در این جهان و آن جهان |
| ۸۱-۸۷   | ۹- یکتاپرستی                        |
| ۸۷-۹۱   | ۱۰- یکتانگی یا دوگانگی              |
| ۹۱-۱۰۰  | ۱۱- امشاسپندان - عناصر خیر و شر     |
| ۱۰۰-۱۱۸ | ۱۲- غنا و حماسه آیزدان - یشت‌ها     |
| ۱۱۸-۱۲۹ | ۱۳- فروهر - سرگذشت روح و روان       |
| ۱۲۹-۱۳۵ | ۱۴- روحانیان ، اعمال مذهبی          |
| ۱۳۵-۱۴۴ | ۱۵- اوستا                           |
| ۱۴۴-۱۵۴ | ۱۶- زن در عصر اوستا                 |
| ۱۵۴-۱۶۳ | ۱۷- اساطیر و روایات افسانه‌یی       |
| ۱۶۳-۱۷۰ | ۱۸- میراث‌ها از ادبیات پهلوی        |